

حقیقت

دو ماهه

سال اول، شمارۀ ششم - محرم الحرام- صفر المظفر ۱۴۳٦هـ ق، عقرب - قوس ۱۳۹۳هـ ش

سالنامه



د حقیقت مجلې یو کلن خپرنیز یون



حماسۀ شوراب، آب شور در کام اشغالگران

حقیقت جایزۀ نوبل را بدانید!

د روشنگرۍ محصلین څه غواړي؟!

ذبیح الله مجاهد پاسخ میدهد!

سیر یک سالۀ مجلۀ حقیقت

صفات ویژهء مؤمن!

عواقب و پیامد پیمان فروش افغانستان

تخریب بست

نشست لندن جز تکرار فریب به اجیران داخلی چیزی بیشتر نبود!

حکایتی از شهر من

اسلام و نظریات سیاسی

حماسه های ماندگار

به یاد خلیفه راشد عمر فاروق -ر ض)

د اشغال د سترګو خاره!



فرق میان جهاد و جنگ!

مصاحبه اختصاصی با قاری صاحب صلاح الدین ایوبی مسؤل جهادی ولایت فاریاب



بسم الله الرحمن الرحیم

حقیقت

دو ماهه

علمی فرهنگی جهادی

سال اول، شماره ششم (سالنامه)، محرم الحرام - صفرالمظفر ۱۴۳۶هـ ق، عقرب، قوس۱۳۹۳هـ ش

تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com

قابل یادآوری خوانندگان عزیز مجله حقیقت:

حقیقت مجله برای شکوفاء شدن استعدادهای ناب هموطنان عزیز است ؛ اداره مجله حقیقت امیدوار است که همه قلم به دستان ، جوانان ، روشنفکران و غمخوران امت اسلامی و سرزمین محبوب افغانستان ، این مجله را نماد حقیقت جویی دانسته و به اداره مجله، افتخار همکاری را بدهند ؛ بدون شک اداره مجله با گشاده رویی و آغوش باز از محتویات اسلامی و فکری ، استقبال به عمل خواهند آورد.

آنچه در این شماره میخوانید:

عنوان ——— صفحه

سرمقاله

اشغال بی دستاورد!

با گذشت سیزده سال از تهاجم همه جانبهٔ غرب بالای ملت و سرزمین افغانستان، کفار و دشمنان دین حالا نفس های آخر خود را می کشند؛ اشغالگران همه چیزشان را از دست داده و سرمایه های هنگفت شان در افغانستان به هدر رفته، آرزوهای شان تباه و برباد، نظام های شان دچار بحران و چالش گردیده، هیبت و هیمنت ظاهری و قدرت پوشالی آنها رو به اضمحلال گذاشته و به طرف سقوط و نابودی، سیر قهقرایی دارد؛ این همه به برکت جهاد مقدس فعلی، ایستادگی مجاهدین غیور و با شهامت، پشتیبانی ملت رشید و مجاهد پرور افغانستان بوده که با افتخار و اقتدار یکبار دیگر شکست ذلت بار دشمنان دین و میهن شان را ثبت تاریخ نموده و با این کارشان به نسل های آیندهٔ امت اسلامی درس عزت و سربلندی را آموخته و می آموزند.

اشغالگران که از ابتدای تجاوز شوم خود تا هم اکنون پلان های زیادی را جهت تباهی و بربادی ملت شریف و مسلمان افغانستان به کار برده اند لله الحمد در هیچ یک از پلان های شان به موفقیت کامل نرسیدند و غیرت، درایت، بصیرت و شهامت مردم مسلمان افغانستان مانع رسوخ و نفوذ اهداف پلید دشمنان در میان اقشار مختلف جامعه اسلامی گردیده و هر جایی که دشمنان نقشه کشیدند به فضل و مرحمت الله جل جلاله و بیداری امت مسلمه، نقشهٔ آنها نقش برآب شده، سعی و تلاش های شیطانی شان به شکست و ناکامی انجامیده است.

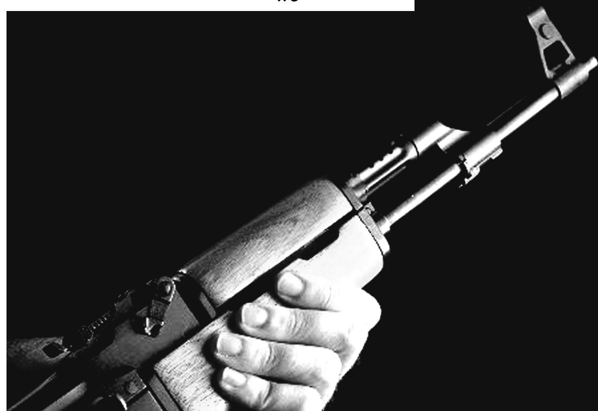
در سیزده سال گذشته اشغالگران بالای اداره های نام نهاد و دست نشاندهٔ خود در افغانستان بیش از حد اعتماد کردند و مصارف گزافی را جهت تدوام استعمارگری شان پرداختند؛ اما خوشبختانه دیده شد که اداره های فاقد صلاحیت اشغالگران نه اینکه آرزوی باداران شان را برآورده نساختند که خود قوز بالا قوز شده و چنان با بی کفایتی و بی خاصیتی حکومتداری کردند که نه تاریخ افغانستان نظیرشان را دیده و نه اشغالگران خارجی در عمرشان چنین یک اشتباه فاحشی را مرتکب شده بودند.

قوّت های متجاوز بیرونی در حالیکه در واپسین روزهای تجاوزشان به سر می برند بر خلاف انتظارشان در تمام میادین اعم از نظامی و غیره نسبت به مجاهدین امارت اسلامی، عقب مانده اند؛ طوری که تعادل محاسبات شان درباره جنگ افغانستان به هم خورده و شیرازهٔ وحدت ظاهری آنها به اسم ائتلاف بین المللی از هم پاشیده است، آنها که فکر می کردند خاتمهٔ مقتدرانه تری در پایان سال ۲۰۱۴م از تهاجم مغرورانه شان در سال ۲۰۰۱ م خواهند داشت حال با حسرت می بینند که چه خاتمهٔ ذلّت باری در پیش رو داشته و چگونه با وجود همه تجهیزات نظامی روز در مقابل ملت بی بضاعت اما شجاع و باغیرت افغان، سر تعظیم خم کرده و در برابر عظمت فرزندان با همّت و حماسه آفرین افغانستان مجبور به کرنش شده اند.

حملات روز افزون مجاهدین فدایی در کابل و سایر کلان شهرها، فتوحات کم نظیر و بعضا بی نظیر مجاهدین امارت اسلامی در ولایات مختلف، روی آوردن مردم به حقانیت جهاد مقدس فعلی و روی گردانی از پلان های تکراری و ناکام دشمنان، نفوذ و رسوخ مجاهدین در صفوف مختلف دشمن، زنده شدن احساس غیرت و وطن دوستی در بین آحاد ملت، رسواء شدن پلان های سیاسی و نظامی دشمن و افتضاحات غلامان امریکا در پروسه های مختلف اجتماعی، به میان آمدن شرکت سهامی قدرت در بین حلقات مشخص غلامان به اسم وحدت ملی؛ همه و همه جزو مصادیق انکار نا پذیر شکست اشغالگران خارجی و حلقه به گوشان داخلی آنها می باشد طوری که روزنامه بریتانیایی اندپندنت یکی از پرتیراژ ترین و پر مخاطب ترین روزنامه های دشمن در عنوان درشت خود چنین می نویسد: "حضور غرب در افغانستان حدود یک تریلیون دالر هزینه برداشت، هزاران کشته برجا گذاشت اما دستاوردی نداشت" اینجاست که باجرئت می توان عنوان اشغال ناکام امریکا و غرب در افغانستان را اشغال بی دستاورد گذاشت که یقینا این افتخار بزرگ حاصل جهاد و ایستادگی مجاهدین امارت اسلامی و ملت غیور افغانستان است که با قربانی های بی مثال و افتخار آفرینی های بی نظیرشان این عزت ماندگار و تاریخی را به ارمغان آوردند.

نویسنده: منقاد

فرق میان جهاد و جنگ از دیدگاه اسلام



جهاد درلغت سعی وکوشش ومصرف نمودن قوت است. اما دراصطلاح شرع عبارت است از سعی وکوشش ومصرف نمودن قوت و قدرت، مال ودارایی ویژه در راه الله متعال، سربلند ساختن کلمه الله وانتشار احکام ودستاتیرالهی وهمچنان پیاده نمودن نظام الهی در روی زمین پس جهاد دارای اهداف ومرام بلند وبالااست وبس که به تعبیرمختصرقرآنکریم آن اهداف سبیل الله وراه خداوند کریم است که بلندتر از آن هدف مقدس وغایت درجهان وجود ندارد.

نه اهداف کوچک وناپدید شونده و فانی شونده مانند بدست آوردن مال غنیمت واشغال منطقه و ابراز شجاعت، کسب نام و نشان و حیثیت شخصی و یاهم گروهی ومانند آن.... چنانچه ازپیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم پرسیدند مردی بخاطرمال غنیمت و مردی جهت اظهارشجاعت وشخصی برای تعصب های جاهلیت مانند موضوع قومیت ونژاد وغیره می جنگد و شخصی هم در راه خدا جهاد میکند پس کدام از ایشان مجاهد حقیقی وفی سبیل الله است؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم درپاسخ فرمودند: کسیکه جهاد می کند تا دین الله جل جلاله بلند وبرترشود آن شخص در راه خدا مجاهد حقیقی است.

این تعریف جهاد مسلحانه وغیرمسلحانه شده میتواند. اما بدون تردید که جهاد مسلحانه نزد الله تعالی دارای درجه ومرتبه، فضیلت و برتری می باشد. بناء کسانیکه درین راه مقدس و پراهداف همه هست و بود دنیوی خود را پشت سرگذاشته آماده هرنوع قربانی میگردند باید که درمیان خویش مهر ومحبت، برادری واخوت، تعاطف وترحم، همدردی وهمنوائی، خوش بینی ونیک اندیشی، تعاون ومساوات، رابطه واتصال داشته و در دل و دماغ ایشان بدبینی وکینه توزی، عداوت ودشمنی خطور نکرده همه مانند یک وجود ویک اعضاء ازاهداف بلند وبرتری که دارند دفاع نموده تا دشمنان دین اسلام درمیان صفوف ایشان درز ورخنه ایجاد نکنند ودستهای کثیف وپلید مغرضین قطع وقلع گردند.

بلاتردید آن ذات باعظمت وجلالت، آن دسته از مجاهدین را به تقرب خود برمی گزیند ومحبوب خود میگرداند که دریک صف پهلوی یکدیگرمانند افراد هدفمند ومتعهد قرارگرفته به خاطر قدسیت این مرام آخرین داشته خود را در راه خدا و اعلاء کلمه او وآزادی ازیوغ استعمارگران درنده وخون آشام فدا می نمایند.

درین مقام نیز به دشمن خونخوار وغدار فهمانیده میشود که ای دشمن بی فرهنگ و حیوان صفت ازمقام وقوت، از قدرت مجاهدین خبرداری؟ آیامیدانی که آنها با کجا رابطه دارند؟ آنها با آن ذات ذوالجلال وقادرمطلق ارتباط دارند و ازحمایت و نصرت وی بهره مند وبرخور داراند که ارتباط با وی وحمایت او دلیل فتح وپیروزی ایشان بوده و هرگز شکست ذلت بار و پستی را نمی پذیرند.

بناء صف مقدس جهاد است که شرف، کرامت وناموس اسلام ومسلمانان را حفاظت می کند و تا وقتیکه مجاهدین ازین صفت برخوردار باشند هیچ گزندی به اسلام ، اهل اسلام و باشندگان ممالک اسلامی ومال وشرف وناموس آنها نمی رسد.

اما جنگ درمقام دیگری استعمال میشود و فرق زیادی میان جهاد وجنگ وجود دارد. چنانکه قبلا مقصد وغایت جهاد بطورمختصرذکرگردید جنگ ازداشتن این صفت محروم بوده و از افتخارات آن بی بهره می باشد. پس اهداف واغراض آن خورد، کوچک، پست، بیقدر ومقرون به فساد و فتنه گری است مانند اغراض شخصی، هواء وهوس، اغراض، اقتصاد، مالی، سیاسی، توسعه طلبی، استعماری، قبیلوی، نژادی، گروهی وغیره که روح معنویت و خداجویی در آن وجود ندارد بناءً از نظر اسلام جهاد و جنگ تفاوت زیادی داشته و باهم آشتی ناپذیرمی باشند.

اینست صفت جنگ بویژه دردنیای معاصر، به اساس همین اندیشه نامقدس است که ابرقدرتهای فعلی کوشش میکنند تا کشورهای اسلامی را بطور خاص مورد هجوم وحشیانه خویش قرار داده جامعه آرام ایشان را نا آرام و آزادی مادی ومعنوی ایشان را سلب وهمه را در قید و اسارت خود درآورده ازهمه هست و بود که خداوند براین کشورها به ودیعه گذاشته به نفع خود و کشورهای خود سود ببرند که ان شاء الله به شمشیر برنده جهاد توسط مجاهدین سربکف و خداپرست باین آرزو و آرمان شیطانی خویش نائل نگشته آنرا باخود در زیرخاک خواهند برد.

اینست فرق میان جهاد و جنگ ازدیدگاه اسلام بطورمختصر؛ پس وقت آنست که نباید قدسیت وعظمت جهاد حیف ومیل اشخاص ویا افراد فریبکار، کاذب، اجنبی، بیگانه ستیز، خاکفروش ومتجاوزقرار بگیرد وباید این وصف ازهمه آن جراثیم پاک و مبراء بوده همه انسانهای هدفمند وخداپرست در یک صف واحد بدون هیچ نوع تفرقه اندازی قرارگرفته و با مشت های پولادین وسلاح ایمان، پوزه زورگویان تاریخ و صلیبیان بی ضمیررا برزمین کوبیده و به مانند اسلاف شان چهره های پلید و کثیف آنها را بخاک سیاه مالیده همه آرزوهای شیطانی که در سرمی پرورانند نقش برآب کرده نامراد، خجل، سرافگنده و رسوای دنیا و آخرت شان گردانند.

پس فرق میان جهاد و جنگ آشکارگردید وهر کسی می تواند با درنظرداشت معیارهای ذکرشده بداند که مجاهدفی سبیل الله کیست که جهت حصول رضای الهی واعلای کلمه او جهاد می کند و جنگجو ومحارب فی سبیل الدنیا کیست که به غرض بدست آوردن منافع دنیوی و اظهار اسم ظاهری می جنگد.

به یاد خلیفهٔ راشد عمر الفاروق

رضی الله عنه

محمود احمد نوید

چراغ جنت و شمع دو عالم *** امیر المومنین فاروق اعظم رض

اگر دل را ز فاروقت غباریست *** تو را در راه دین آشفته کاریست

کسی اجدادش اسلام از عمر یافت *** ز مهر او چرا امروز سر تافت

کسی را زو بود ایمان به رونق *** چگونه گویدش کو بود ناحق

اول محرم هر سال یادآور روز شهادت عمرالفاروق – رضی الله عنه – در نخستین روز محرم سنه هجری است روزی که اسلام عزیز یکی از بهترین فرزندانش را از دست داد، روزی که فاروق با نوشیدن جام افتخارآمیز شهادت، دعوت حق را لبیک گفت، روزی که عادل روی زمین و فرزند امین دین، چشم از جهان فانی فروبست و مشتاقانه به سوی حق و رضوانش شتافت.

حضرت عمر رضی الله عنه یکی از شخصیت های استثنایی است که تاریخ اسلام نظیرش را کمتر به خود دیده و همانند وی را کم سراغ دارد، او نامی آشنا برای عزت اسلام و ذلت کفر، واقعیت انکار ناپذیر در حقگویی و عدالت، شمشیری بُرّان و تیز بر گردن هر ظالم و کافر، انسانی به تمام معنی و مسلمانی با شهامت و غیور.

او پس از آنکه حق را شناخت و به پیامبر آخرالزمان – صلی الله علیه و سلم – ایمان آورد تمام وقت و فرصتش را در خدمت به اسلام گذاشت، به پیشرفت دین کمر بست و در جهت اعتلای کلمه الله شب و روز آرام نگرفت؛ سیدنا عمرالفاروق – رضی الله عنه – تا وقتی پیامبر عزیز اسلام – صلی الله علیه و سلم – در قید حیات بود چون یکی از سربازان جان بر کف رسول الله – صلی الله علیه و سلم – همیشه در سفر و حضر در کنارشان بود، مطیع و فرمانبردار و با شوق و رغبت فراوان هر حرف و سخن پیامبر – صلی الله علیه و سلم – را با گوش جان می شنید و در وقت عمل، لحظه ای درنگ نمی کرد، شاید به جرئت بتوان گفت که حضرت عمر – رضی الله عنه – در زمان حیات نورانی پیامبر مکرم اسلام – صلی الله علیه و سلم – جلال و هیبت رسول الله – صلی الله علیه و سلم – بودند که دوست و دشمن از ایشان حساب می بردند؛ او شمشیر غلاف شدهٔ رسول الله – صلی الله علیه و سلم – بود که در وقت ضرورت بر گردن هر ظالم و نافرمانی فرود می آمد، سیدنا عمر – رضی الله عنه – در زمان پیامبر – صلی الله علیه و سلم – چنان زیست که وقتی حضرت ایشان از دنیای فانی رخصت می شدند مثل دیگر اصحابش – رضوان الله علیهم اجمعین – از حضرت عمر – رضی الله عنه – کاملا رضایت داشت و او را به نیکویی یاد می فرمود و (حضرت عمر رضی الله عنه) در دل آن حضرت – صلی الله علیه و سلم – از جایگاه خاص و ویژه ای برخوردار بود.

سیدنا عمرالفاروق – رضی الله عنه – در زمان حیات ابوبکر الصدیق – رضی الله عنه – و دوران خلافت ایشان نیز جزو فداکارترین و محبوب ترین یاران نخستین خلیفهٔ مسلمانان بود و شب و روزشان در خدمت رسانی و همکاری با خلیفهٔ راشد در امور نظامی و انتظامی مسلمانان صرف می شد و همواره با ایثار و فدارکاری مثل کوه در کنار ابوبکرالصدیق – رضی الله عنه – ایستاده بودند و سیدنا ابوبکر – رضی الله عنه در حالی از دنیا رفت که از حضرت عمر – رضی الله عنه – بی نهایت دل خوش و خشنود بودند.

و زمانی که عمرالفاروق – رضی الله عنه – به حیث دومین خلیفه رسول الله – صلی الله علیه و سلم – بر مسلمانان تعیین شد، اسلام و مسلمین به اوج عزت و ترقی خود رسیدند، او در زمان خلافت شان بهترین پیشوا و رهبر مسلمانان بود، تطبیق احکام شریعت و قوانین قرآن شریف، عمل بر سنت های نورانی رسول الله – صل الله عیله و سلم – و رفتن بر راه و روش ابوبکر الصدیق – رضی الله عنه – در دستور کار و اولویت امورشان قرار داشت، سعی در پیاده کردن عدالت واقعی در بین بندگان الله – جل جلاله – داشت و همواره جهت تحقق این آرمان والا کوشش می نمود و عدالت واقعی را به همگان عملا نشان داده و آموخت، سیطرهٔ اسلام بر شرق و غرب توسعه یافت و امتداد حکمرانی عمرالفاروق – رضی الله عنه – امپراطوری های ایران و روم را در نوردید، یک خلیفه بود و یک مملکت فراخ اسلامی که در همه جای آن حکم الله جل جلاله و رسول معظم اسلام – صلی الله و علیه سلم – تطبیق می یافت، در زمان خلافت حضرت عمر – رضی الله عنه – از کسی حقی پایمال نمی شد، کسی احساس حقارت نمی کرد، شکمی گرسنه نمی خوابید، کسی از بی عدالتی رنج نمی برد، ظالمی جرئت ظلم نداشته و مظلومی احساس بی کسی نمی کرد، یک عمر بود و یک دنیا آرامش.

حضرت عمر – رضی الله عنه – در زمان خلافت شان یکی از بهترین و پر افتخار ترین دوره های اسلام و مسلمانان را رقم زد، از عظمتش کفر در حیرت و تعجب بود، نامش پشت دشمنان سرسخت اسلام را به لرزه در می آورد، رعبش دشمنان وی را به وحشت می افکند، خشمش ظالمین زمان را امان نمی داد، عدالتش زبان زدعام و خاص و دوست و دشمن بود، انکسار و تواضعش نمونه بود، اخلاق و مهربانی اش دوستانش را آرامش و بدخواهانش را شرمنده می ساخت، ساده زیستی و زندگی بی تکلف وی همه را مجذوب می نمود، فتوحات و پیروزهایش جرئت جسارت و جنگیدن در مقابل سپاه و سربازانش را از دشمنانش گرفته بود و عمر – رضی الله عنه – تا جایی خوب، زیبا و نیک بود که دشمنانش به اعتراف نشستند و درباره اش این جمله تاریخی را بر زبان آوردند: " حکمت فعدلت فامنت فنمت!" (آرامش در خواب تو نشان عدالت واقعی و ایجاد امنیت حقیقی توست)

و اما زمانی که دشمنانش عدالت وی را تاب نیاوردند و نتوانستند پیشروی ها، و اوج عزت و ترقی مسلمانان در زمانش را تحمل کنند نقشهٔ شوم و پلید ترور ناجوانمردانه اش را کشیدند و در هنگام اقامهٔ نماز فجر در محراب مسجد رسول الله – صلی الله عیله و سلم – آنگاه که الله اکبر را گفته و جماعت مسلمین به اقتدای وی نماز را شروع کردند ناگاه ابولوءلوء (فیروز مجوسی) خنجرش را در چندین ضربه بر بدن نازنین راد مرد اسلام عمرالفاروق کوبید و ایشان را به حالت کما (بیهوشی) فرستاد و جمع مسلمانان را بر هم زد و دیوانه وار چندین تن دیگر از جماعت مسلمانان را زخمی و شهید کرد و سر انجام خودش را نیز نابود ساخت.

آن روز (از محرم سنه هجری) حضرت عمر رضی الله عنه در خون شهادت غلتید و برای همیشه چشم فروبست و ندای حق را لبیک گفت و عنوان نخستین شهید محراب را گرفت؛ اما هرگز نام و یادش و کارنامهٔ درخشان وسراسر افتخار خدماتش به اسلام و مسلمین از یاد و ذهن مسلمانان فراموش نشد و تاریخ تا ابد نام و یاد عمرالفاروق – رضی الله عنه – را حفظ کرده و می کند و بر مشتاقان و شیفتگان خلیفه ثانی و امیرالمومنین عمر فاروق – رضی الله عنه – در ادوار تاریخی افزوده شده و محبت ایشان در عرق و خون مسلمانان ماندگار و جاوید گردید.

روحش شاد، یادش جاویدان و راهش پر رهرو باد.

قسمت ششم

اسلام و نظریات سیاسی

نویسنده
مفتی محمد تقی عثمانی
مترجم
عبدالله گل ریان

تیوکراسی وعقیده کفاره

درسلسله تیوکراسی یک جانب دیگر را نیز یاد آورمی شوم .

حامیان مختلف تیوکراسی گذشته اند، بعضی ازآنها برای جواز تیوکراسی درعیسویت،عقیده کفاره را به صفت اساس می آورند ومی گویند که مطابق این عقیده، هرانسان دراصل گناه کار است، ازین رو درسزای آن گناه فرمانبرداری ازحکومت ضروری میباشد.

لذا دانستن عقیده کفاره که حالا جزء عیسویت است، ضروری می باشد.

عقیده کفاره

عقیده کفاره درعیسویت از اساسی ترین عقاید است، این عقیده را پولس وضع نموده است، ورنه دراصل مسیحیت وجود ندارد، از جمله چهار انجیل در سه تای آن ذکری از آنها دیده نمی شود و در انجیل چهارم یک جمله اجمالی آمده است که آن را اساس کفاره گذاشته است.

به هرحال، این عقیده در زمان بعدی، روح عیسویت شناخته شده است که بدون آن تصورعیسویت ممکن نیست و این باوراز جمله عقائدی است که همه فرقه های عیسویت به آن متفق اند، رومن کاتولیک، ارتودوکس، پروتستانت و هرفرقه دیگرمسیحی این عقیده راباوردارند، عقیده ایکه اساس آن را پولس گذاشته است.

عقیده کفاره یک عقیده پیچیده ومغلق می باشد، خلاصه آن چنین است که: درین کاینات، ازهمه اولتر، از آدم علیه السلام گناه سرزده است، یعنی وقتیکه خداوند جل جلاله، آدم علیه السلام را خلق نمود، ایشان رادر جنت گذاشت وبرای هر کار آزادی داشتند، صلاحیت نیکی وگناه هردو را دارا بود ومالک اراده آزاد بود، اگر می خواست قوت اراده خود را در امور نیکی استعمال کند می توانست و اگر می خواست در امور بدی استعمال کند هم می توانست، فقط یک پایبندی داشت که درخوردن از گندم استفاده ننماید.

آدم علیه السلام از اثر و نفوذ شیطان، این پایبندی را مراعات ننموده و دانهٔ گندم را خورد، آدم علیه السلام که باخوردن گندم، گناهی را مرتکب گردید (نقل کفر، کفرنباشد) آن مجموعه همه گناهان بود، یعني همه گناهان از آن نشئت نمود.

این کفرهم بود که، گویا ازحکم خداوند جل جلاله انکارنمود.

تکبرهم بود، زیرا انسان خود را فوق حکم خداوند دانست.

حرص هم بود که در دل او حرص گندم ایجاد گردید.

دزدی هم بود که ممانعت گندم، به معنی عدم مالکیت ایشان بود و اوچیزی را که خارج از ملکیت ایشان بوده آن را تصرف نموده وخوردند، لهذا این دزدی نیزمیباشد.

و زنای روحانی نیز بود، زیرا شیطان، زن رافریب داد و (معاذالله) آدم علیه السلام از اثر سخنان زن خواهش خود را پوره نمود، ازین رو درین عمل زنایی روحانی دخل داشت.

خلاصه اینکه، سینت اگستاین که عالم مسیحیت درقرن سوم بود میگوید: همه گناهانیکه روی زمین ارتکاب آن صورت می گیرد، عکس همه آنها درین گناه موجود میباشد، ازین سبب، این گناه مجموعه همه گناهان است که آدم علیه السلام ارتکاب آن را نموده است.

در فلسفه عیسویت، این را گناه اصلی می گوید.

یکی اینکه، این نخستین گناهی بود که در کاینات واقع شد.

دوم اینکه اساس همه گناهان می باشد.

سوم اینکه قبل از آن در کاینات تصوری از گناه وجود نداشت و آدم علیه السلام این گناه را وجود بخشید.

ازین لحاظ ، این گناه را، گناه اصلی می گویند.

این یک مفروضه عیسوی ها میباشد .

مفروضه دوم اینست که، وقتی آدم علیه السلام ازخوردن گندم منع گردید، برایش گفته شد که سزای خوردن گندم مرگ می باشد، زیرا در قسمت پیدایش کتاب تورات که این واقعه بیان گردیده چنین آمده است:

"روزیکه این (گندم) را خوردی تومردی."

که با ممانعت از خوردن گندم، خداوند جل جلا له برایش گفت که اگر تو گندم را خوردی، سزای خوردن مرگ است، این مفروضه دوم می باشد.

مفروضه سوم اینست که درنتیجه این گناه اصلی، قوت ارادی آدم علیه السلام سلب گردید، یعنی او اختیاری که داشت که اگر نیکی می کنی یا بدی آن سلب گردیده و آدم مسلوب الاختیار شد، درنتیجه آن، در گناه کردن آزادی داشت و در نیکی کردن آزادی نداشت.

اگر سوال شود که اختیار اطاعت از وی چرا سلب گردید؟

جواب آن اینست که نتیجه لازمی گناه کردن اینست که شخص از رحمت خداوندی دور می گردد و کسیکه از رحمت دور گردد، در گناه کردن مثل مجبورمی باشد، خودش پُشتهٔ گناهان را برداشته است.

مفروضه چهارم اینست که از آدم علیه السلام تمامی انسان ها که پیدا شده اند، چون اولاد آدم علیه السلام هستند و خون آدم در آنها جریان دارد، آدم مرتکب گناه اصلی شده است، پس این گناه اصلی او به همه اولاد وی انتقال می یابد، یعنی طفلی که از شکم مادر پیدامی شود، گناه کار به دینا می آید، زیرا گناه اصلی در سرشت او است، معنی گناه کار به دنیا آمدن این است که او مسلوب الاختیار می باشد، گناه کرده میتواند اما نیکی کرده نمی تواند، پس یک گناه آن است که با تولدش همرایش می باشد و دوم به سبب سلب اختیار خودش نیز مرتکب گناهان زیادی می گردد .

پس نتیجه این می شود که از یک طرف انسان گناه کار به دنیا می آید، بر گناه کردن مجبورمی باشد و ازطرف دیگر، چونکه سزای گناه مرگ است، پس علاج این مخمصه چیست؟

اگر به همه انسانها سزای مرگ داده شود، جبران آن گناه می گردد، اما اگرهمه انسانها کشته شوند پس دنیا ختم می گردد و اگرسزای موت داده شود و باز زنده گردند، این خلاف قانون فطرت میباشد.

یک صورت آن اینست که خداوند با رحمت خود آن را معاف نماید، اما عقیده آنها می گوید که این صورت آن نیزممکن نمی باشد؛ زیرا خداوند اگر رحیم است، عادل نیز می باشد، تقاضای عدالت اینست که اگرکسی گناه نماید، سزا و بدل آن حتماً باید ببیند.

به باور آنها، برای خروج از این تنگنا، خداوند خودش یک طریقه را نشاندهی نموده که از صفت کلام خود شکل انسانی را مجسم نموده، بصورت عیسی علیه السلام به دنیا فرستاد، او به دنیا آمد و در دنیا تازمانی ماند که او را به صلیب آویخت و خودش سزای موت گناه اصلی را بالای خویش جاری نمود، درنتیجه آن، این قول خداوند جل جلاله تمام گردید که: از روزی که تو از آن خوردی، از آن روز تومردی .

اینگونه خداوند، سزای گناه آدم علیه السلام و اولادش را بالای عیسی علیه السلام تطبیق نمود ومرگ ایشان، برای همه بنی نوع انسان کفاره گردید. یعني درنتیجه کفاره گناه اصلي، نوع انساني معاف گردید. گناهیکه آدم علیه السلام مرتکب آن گردیده و درسرشت انسان داخل گردید و درنتیجه آن قوت طاعت از آن گرفته شد، آن گناه توسط این کفّاره معاف گردید و انسان دوباره صاحب اختیار درنیکی وبدی کردن گردید، اگرمی خواهد نیکی نماید و اگر میل دارد بدی کند، اما این کفاره وقتی برای انسان کفاره شده میتواند که او مؤمن به عیسی مسیح باشد.

پس طریقه واحد، برای استفاده ازین کفاره اینست که به فرزند بودن و کفاره شدن عیسی علیه السلام ایمان داشته باشد وعلامه آن اصطباغ بوده که به غسل نمودن به طریقه خاص می باشد و آن شرط لازمی برای داخل شدن درمسیحیت می باشد.

این چیزی است که خداوندجل جلاله درقرآن کریم به آن اشاره فرموده:

" ومن احسن من الله صبغة "

یعنی: کسانیکه این اصطباغ را می نمایند، رنگ ظاهری میباشد، درحقیقت صبغه و رنگ خداوندی است و بهترازصبغه خداوند کدام رنگ شده می توان؟

این بود خلاصه عقیده کفّاره .

بعضی ازحامیان تیوکراسی، اساس نظریه خود را این دانسته که حکومت دراصل عذاب وسزای گناه اصلی است که بالای انسان مسلط می باشد، یعنی گناه اصلی ایکه درسرشت انسان است، از سبب آن ضروری است تا کدام هیئت حاکمه بدل آن گناه را بپردازد و از گناه آینده جلوگیری نماید، ازین خاطر خداوند اداره را بنام حکومت خلق نموده است، از اینکه این اداره تخلیق خداوند می باشد بناءاً هر حاکم، هر پادشاه و هر سر براه حکومت، دارای تقدس می باشد، از اینکه حکومت دارای تقدس است، واجب الاطاعت است، اگر ظلم نماید و یا عدل، عزل آن یا خلاف ورزی از حکم ایشان، برای انسان مجاز نیست، این یکی از نظریات فرقه ای از تیوکراسی است.

ازین معلوم می گردد که انسان کجا و چطور گمراه گردیده است؛ و خداوند متعال به برکت رسول الله صلی الله علیه وسلم، انسان را ازکدام گمراهي نجات داده است، ارزش روشنی بعد از تاریکی هم معلوم می گردد و همچنین قدرهدایت بعد از ضلالت؛ وقتی انسان این گمراهی ها را مطالعه نماید و ببیند بعد از آن ارزش اسلام برایش معلوم می گردد و می فهمد که رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه بشریت را از این ضلالت نجات بخشیده است .



نظر مختصری راجع به عیسویت وتاریخ فکری اروپا

وقتیکه سخن ازعیسویت به میان آمد، بهتر است تا خاکه مختصر تاریخ عیسویت را نیز مرور نمایم، زیرا درمراحل مختلف به آن حواله داده می شود و به آن اشاره می گردد.

در اروپا، نظامهاییکه موجود اند، اگرسیاسی باشد، اقتصادی و یا اجتماعی به نوعی از انواع عقب آن، سخنی ازعیسویت موجود خواهد بود.

از بنی اسرائیل شروع می کنیم:

اسرائیل، نام یعقوب علیه السلام است، موصوف ۱۲ فرزند داشت و از آنان دوازده قبیله بنی اسرائیل به وجود آمد که اسباط دوازده گانه نیز یاد می گردند، ذکر آنها در قرآن کریم می باشد، مسکن اصلی آنها فلسطین بوده اما یوسف علیه السلام والدین و برادارن خود را به مصرخواست.

در آن زمان مردم عمالقه بالای فلسطین حمله نمود و آنجا را اشغال کرد، در ابتداء حکام مصری، در برابر مردم بنی اسرائیل نرمی می نمودند، اما فراعنه بعدی آنها را غلام نمودند و تا آمدن موسی علیه السلام، بنی اسرائیل درمصرتحت امر فراعنه امرار حیات داشت.

موسی علیه السلام که مردم مصر را به توحید دعوت می نمود، در کنار آن می گفت که من برای نجات بنی اسرائیل از چنگ فرعون آمده ام، چناچه آنها را از مصر بیرون کرد ولی آنها ازجنگیدن با عمالقه انکارنمودند که درنتیجه آن، درمیدان تیه (صحرای سینا) برای مدت طویل سرگردان ماندند، بعد از وفات موسي علیه السلام، یوشع - علیه السلام - که نایب موسی علیه السلام و کالب -ع - که نائب یوشع علیه السلام بودند، در راه جهاد با عمالقه کوشش نمودند و تا اندازه ای کامیابی نصیب آنان گردید و قسمتی از اراضی فلسطین را فتح کرده و آنجا رفتند و مردم را ساکن نمودند، دربعضی قسمت های فلسطین هنوزهم مردم عمالقه مسلط بودند، بعد از یوشع وکالب علیهما السلام، بنی اسرائیل کدام رهنما وسربراه نداشت و خانه بدوش زندگی می نمودند تا شخصی را به صفت قاضی، رئیس خود انتخاب نمودند این زمانه را دوران قضات مینامند که آنها صفت پادشاهی نداشته ولی دعاوی مردم را فیصله می نمودند.

وقتیکه شموئیل علیه السلام به حیث پیغمبر مبعوث گردید، بنی اسرائیل از وی خواست تا پادشاهی برای شان انتخاب نماید که مقابل عمالقه تحت قیادت اوجهاد نموده وخاک خود را آزاد کنند.

این پیشنهاد بنی اسرائیل، درسوره بقره قرآن کریم نیز آمده است:

"إِذْ قَالُواْ لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّهِ" - البقرة : ۲۴۶-

شموئیل از خداوند هدایت خواست و دعا نمود، که در نتیجه آن، طالوت به صفت پادشاه تعین گردید، طالوت نخستین پادشاه بنی اسرائیل است که پیغمبرنمی باشد، قبل از آن پیغمبر وقت، سر براه حکومت نیز می بود .

وقتیکه طالوت پادشاه گردید، با عمالقه جهاد نمود وخداوند کامیابی را نصیب ایشان نمود.

داود علیه السلام آن زمان، جوان بود ولی پیغمبر نشده بود، ایشان مبارز عمالقه، جالوت را کشت، بعد از آن داود محبوب مردم گردید و خداوند او را به پیغمبری نیزمبعوث گردانید و به حیث پادشاه تعین نمود،

بعد از وی پسرش، سلیمان علیه السلام پادشاه گردید که در وقت خویش بیت المقدس را نیز اعمارنمود، حدود پادشاهی ایشان در سراسر دنیای آن وقت گسترش یافت، اسم حکومت سلیمان علیه السلام یهودیه بود.

بعد ازوفات وی، پسرش رحبعام جانشین او گردید، اما او ازجمله اولاد سلیمان علیه السلام شخص نا اهل بود که بت پرستی را شروع و مشغول عیاشی گردید، نظام حکومت را نیز از بین برد درنتیجه آن درداخل دولت یهودیه درمقابلش عکس العمل شروع گردید و شخصي بنام یوربعام، درمقابل اوقیام نمود ودولت جدیدي را بنام اسرائیل تشکیل داد.

درین وقت بنی اسرائیل دارای دو حکومت داشتند:

یهودیه که پایتخت آن یروشلم ، بیت المقدس امروزی بود.

اسرائیل که پایتخت آن شهر سامره یا نابلس امروزی بود.

بین این دو حکومت کشمکش هایی وجود داشت، حتی جنگ هایی بین آنها رخ داد و مخالفت های عقیدوی و نظری نیز نمایان گردید و در بین هر دوی آنها بت پرستی رایج گردید.

برای اصلاح آنها ، پیغمبران مبعوث گردیدند، گاهی پیغمبران در بین اسرائیل و گاهی هم بین یهودیه مبعوث می شدند، این سلسله بعثت جاری بود اما کارهای زشت آنها از حد گذشت.

از طرف خداوند جل جلاله بالای آنها عذاب نازل گردید و بخت نصر، پادشاه بابل که یکی از شهرهای عراق می باشد، به آنجا حمله نمود، بیت المقدس را تخریب و اکثر مردان آنان را کشت و متباقی را به صفت غلام و کنیز روانه بابل نمود و نسخه های توارت را آتش زد.

بنی اسرائیل برای مدت طولانی دور از خاک خود زیستند و درین دوران بردگی و آوارگی آنان، عزیرعلیه السلام پیدا شد و در مورد ایشان درقرآن کریم اشاره شده است (البقر:۲۵۹) به نظر اکثر مفسرین از همین ویرانه بیت المقدس می گذشت که آن واقعه رخ داد، به هر حال این دوران را دوره اسارت در بابل یاد می کنند.

سپس آنها توبه نموده و انبیاء علیهم السلام نیز درحق شان دعا نمودند و درظاهر به کمک شاه ایران، سایرس، بیت المقدس را دوباره آباد نمودند، اسرائیل قبلاً توسط اسوریها تباه گردیده بودند و حالا فقط یهودیه مانده بود، بنی اسرائیل همانجا آمدند و حکومت تشکیل دادند وبرای بار اول بین آنها خوشحالی ایجاد گردید، اما با گذشت زمان، دوباره بت پرستی، عیاشی و نافرمانی بین شان رایج شد و خداوند پادشاه دیگری را به نام انتبوکس ایپی فانیوس بالای آنها مسلط گردانید.

درقرآن کریم درباره هر دوی آنها اشاره گردیده است که می گوید:

"فاذا جاء وعدو اولهما"

این اشاره راجع به بخت نصر می باشد وا شاره دوم به انتیوکس است که اگر شما باز هم کدام حرکت نمائید، دوباره عذاب بالای شما نازل خواهم نمود، بعد از حمله انتیوکس دولت آنها ازبین رفت و بدون رهبر بطور خانه بدوش و بی نظم زندگی اختیار نمودند.

درین دوران برای مدت کمی مکابیون ریاست کوچکی داشتند، اما آنها بدون حکومت بودند و درین حالت عیسی علیه السلام مبعوث گردید و حکومت آن وقت زیر اثر شاه روم بود، خصوصاً جائیکه عیسی علیه السلام مبعوث گردید یعنی یهودیه شاه روم هیرودیس حکومت داشت.

عیسی علیه السلام آنها را به دین خود دعوت نمود اما عده قلیلی از آنها دعوتش راقبول نمودند و اکثریت آنان در صف مقابل و دشمنی باعیسی علیه السلام ماندند.

کسانیکه دین مسیح را قبول نمودند ۱۲نفرآنان را حواری عیسی علیه السلام می گویند، اینها وفادار بودند و تا آخر در کمک با عیسی علیه السلام ماندند و زیر اثر این حواریون، اشخاص دیگری نیز پیروی دین مسیح را اختیار نمودند، درین وقت عیسی علیه السلام را خداوند به آسمان عروج داد.

طبق روایت انجیل، عیسی علیه السلام را به صلیب بالا نموده اعدام گردید، اما پس از سه روز دوباره زنده گردید و به آسمان بالا رفت، این باورعیسوی ها است اما درقرآن کریم بیان شده که "وماقتلوه وماصلبوه" درحقیقت او به آسمان بالا برده شده است.

ادامه دارد

بقیه صفحهٔ ۱۶

هفتمین شخصیت مسلمان که برای جایزه ء نوبل منتخب شده است " محمد یونس " بانک دار و اقتصاد دان بنگله دیشی است , بزرگ ترین خدمت وی ترویج یک نوع نظام بانکاری مبنی بر سود در بنگله دیش است (و آن نظام عبارت از بانک داری سودی در بخش مایکرو فنانس است) , وي که اساس گذار" گرامین بینک " است توانست بیش از هفت اعشاریه شش ملیارد دالر را توسط این بانک توزیع بکند و آن هم به طور قرض در عوض سود , وی موفق شد صد ها هزار مسلمان بنگالی را به آسانی هدف نظام سودی قرار دهد , و غرض از اهداء جایزه ء نوبل به " یونس " مبذول نمودن توجه دیگر ممالک اسلامی به این فارموله ء شیطانی است , و از همین است که درین سالهاي بعدی بانک های مماثل گرامین بانک به عنوان بانک داری در بخش " مایکرو فنانس " در گوشه گوشه ء بلاد اسلام به وجود آمده است . و عیان است که سود در نظام اقتصادی جهان دموکراتیک که عبارت از نظام سرمایه داری است حیثیت رکن اعظم را دارد .

هشتمین مسلمان و نخستین زن عرب که جایزه ء نوبل را زینت افزای کلکسیون مدال های خود ساخته است " خانم توکیل کرمان " از کشور یمن است , وي زن روزنامه نگار , حقوق دان و فعال سیاسي است و از معروف ترین مدافعان آزادی بیان , حقوق زنان و حقوق بشر در یمن است , وي در يك مصاحبه ها با روزنامه ء وال ستریت ژورنال چنین یاوه گوی نموده است : من متوجه شده ام که داشتن نقاب در محل کار و مراکز عمومی برای زنان مناسب نیست , مردم نیاز دارند که شما را ببینند , با شما همکاری کنند و ارتباط داشته باشند , در دین من بیان نشده است که باید نقاب داشت , از نظر من این فقط یک سنت است ...... خانم کرمان " جایزه ء شجاعت " را از سفارت خانه ء امریکا نیز کسب کرده است .

نهمین و آخرین مسلمان که با گرفتن جایزه ء نوبل غلغله ء را در جهان برپا نموده دختر هفده ساله ء پاکستانی" ملاله یوسفزی " است , وی که هنوز در یک مکتب بریتانیای در شهر برمنگم مصروف تحصیلات ابتدای خود است این جایزه را در بخش صلح کسب کرده است , از وی تا هنوز به جز چند شعار های بی حاصل دیگر کدام اثری در جامعه ء بشری به مشاهده نرسیده است , بلي سرگذشت وی به عنوان " من ملاله ام " در زبان انگلیسی نشر شده است و دران از اهانت در شأن پیامبر اسلام (ص) و حمایت از ملعون سلمان رشدی دریغ نورزیده است , رسانه هاي دموکراتان که در مدح وی رطب اللسان اند اصرار دارند که باید جامعه ء اسلامی به وی ببالد و بنازد و بالخصوص قشر نوجوان امت از نقش رفتار وی به طور " نماد روشن فکری " تقلید بکند (روشن فکری در اصطلاح جهان دموکراتیک به معنای بیزاری از مذهب است) , رسانه هاي سیکولر میکوشند تا مفکوره های طاغوتی را که از سوی دسیسه گران غربی طرح شده در ذهن یوسفزیٔ که حتی از حقیقت و اهمیت آن آگاهی ندارد راسخ نموده با زبان وی برای مسلمان های جهان ابلاغ بکنند , جایزه ء نوبل برای ملاله یوسفزی می تواند دیگران را به " راه بغاوت از اسلام " جرأت بدهد و این مطلوب بزرگ دشمنان اسلام است , دیگر حاجت نیست که اوباما و امثال وی شعایر اسلام را هدف انتقاد قرار بدهند چون ملاله و امثال وی می توانند مطالب ضد اسلامی آنان را بزبان خود بیان کنند و رسانه ها موجود است تا آن را موافق تعالیم اسلامی بخواند , در نتیجه یک " اسلام امریکای " یا " اسلام غربی " به طور کامل تحقق خواهد یافت .

د روښنگرۍ محصلین څه غواړي؟!

میوند سادات

يو شمېر ځوانان او زاړه چي ځانونه روڼ اندي بولي هڅه کوي په افغانستان کي هم دلويديځ لغړ فرهنگ ترويج کړي، دوی دومره افراط کوي چي دغرب هره ناروا او ناتراشه دپرمختگ رمزگڼي اوپه بيړه يې په تقليد ځان سينگاروي . دوی دخپلو غربي استادانو او ولي نعمتانو په پيروي او لارښوو نه کوښښ کوي چي وښيي د اسلام مبارک دين هم دنصرانيت اويهوديت په څېر ددولتدارۍ او ټولنيز ژوندانه دپرمختگ اوتنظيم څخه عاجز دی.

مگر ډيره دپام وړ داده چي اسلام دمستشرقينو اوغرب زده روشنفکرو دتعقل اوتفکر تر محدودو پولو بهر په نړيواله سطحه مثالي کامل نظام حيات لري، سياسي ، اقتصادي اوپه ټوليزه توگه يې ټولنيزي چاري په داسي اوچت معيار احاطه کړي چي غربيان ورته گوته په غاښ پاته دي، له ډيرو مثالونو که تېر شپيوازي په لويديځ کي د۲۰۰۸ز،اقتصادي بحران ته سر ورښکاره کړو، نو وبه وينو چي داقتصادي بحران له طوفاني څپو څخه يوازي او يوازي اسلامي بانکونه خوندي پاته شول اونور يې له امريکا څخه تر اروپا ټول سوسيالستي اوکپيټالستي سستمونه سخت وځپل.

همدا راز په افغانستان کي مو دا اسلامي امارت دواکمنۍ پرمهال داسلام دسياسي نظام نفاذ وليدچي پرمثالي امنيت اوعدالت يې دښمنان هم اعتراف کوي ، دسياسي او اقتصادي يو طرفه بنديزونو او دجگړه ييز تحملي حالت د لگښتونو سره سره يې تر بل هر حکومت دواکمنۍ په لنډ زماني واټن کي بيارغوني ، صنعت او سوداگرۍ ته رشدورکړ، اداري او اخلاقي فساد ، غلا او غصب خو بيخي يو خيال گرځيدلی ؤ .

له دين او کلتور څخه بيزيدلي اوتښتيدونکي منورين !! مسلمان علماء ،مجاهدين ،روحانيون اودعات دمنسوخوادیانودراهبانو ، کشيشانو ، کارډينالانو او پاپانو سره پرتله کوي چي ټولنيز پرمختگ يې دخپلي جادويي واکمنۍ زوال باله ، صرف يې دخپلو هوسونو اوخيټي داشباع په موخه ټولنه پرمختگ ته نه پرېښودله. خودلته په اسلامي نړۍ کي واقعيت دغرب ځيلوروشن فکرو دفکر اوتخمين برعکس دی، مسلمان علماء اومجاهدين نه په ماضي او نه هم په حال کي په داسي کمزوري موقف کي ايسار شوي چي دخلگو ښيرازي ، ازادي او پرمختگ تر خپلو خواهشاتوځار کړي ،بلکي په طول دتاريخ کي همدې علماوو اومجاهدينو خپل خلگ، خاوره ، نواميس او ارزښتونه له ښکېلاکگرو څخه دخپلو وينو اوسرونو په بيه ساتلي دي.

څه وخت مخکي مي يوه تبصره ولوستله چي د روښنگرۍ ديوه محصل دروڼ اند محصول وه ، نوموړي په خوار جرئت سره ليکلي ؤچي »: دخيټي دډکيدولپاره خيردی که غلامي ومنل شي «!. ددوی له خبرواوکړنو څخه داسي معلوميږي فقط لکه انسان چي دنس ډکولو ته پيداشوی وي اونور پر هيڅ هم مکلف نه وي ،کاش همدا ښاغلي سترگي وغړوي چي دغه مسؤليت (نس ډکول)خو ټول چارپايان ترسره کوي اوترڅو يې په ښه طريقه انجاموي ،ځکه هغوی (ځلوربولي)خولږترلږه دخپلي خيټي دمړولو څخه علاوه خلگوته هم غوښې ،هگۍ ،شيدې ،اودسون توکي (خوشايې) برابروي. خوددوی څخه نه تنهاداچي خيرنه دی ليدل شوی ،بلکي دخلگودکړولو ، وژلو او بې لاري کولويودروڼ باريې پراوږبارډی .دخلق اوپرچم ديکتاتوري او دکرزي ديموکراسي يې څرگنده بېلگه ده.

په تاسف سره دروښنگرۍ زده کړيالان له غربي افکارو او ژوند ودڅخه دومره متاثره شوي چي اوس دعلم اوفرهنگ توپيرځني ورک دی ،زموږ همدغه ډول روڼ اندي گومان کوي چي دغرب دصنعتي برلاسټيا راز په فحاشۍ، عريانۍ او له دين څخه بغاوت کي دی. دشرق نابغه علامه سيد جمال الدين افغان دغه ډول خلگ له هغه ډاکټر سره تشبيه کړي چي روح په معده کي لټوي اود ژوندډيره سرمايه په همدې ورکه پسې معده کې مصرف کړي.

ساينسي، طبي او صنعتي ترقي او برلاسي په تشو خبرو اوخيالونو نه ترلاسه کيږي ، بلکي علمي زيار، عملي کار اوخولې تويول غواړي.

ای روڼ اندو !که رښتيا غواړئ چي خپل هيواداو خلگو ته خدمت وکړئ اودصنعت ولوړو پوړيو ته يې وخيژوئ ، نومخکي ته راکوز شئ ، سترگي وغړوئ، متي را بډ وهئ، علمي خيړنو اوعملي کارونو ته کش ورکړئ ، کنه هسي په خپل مذهب اوفرهنگ له ملنډو وهلو به هيڅ هم ترلاسه نه کړئ ، بلکي نوربه مو هم له ټولني پردي کړي.

سیر یک ساله مجلۀ حقیقت،

در برگیرنده حقایق!

ذبیح الله مجاهد– سخنگوی امارت اسلامی افغانستان

از سر آغاز چاپ مجله حقیقت یک سال سفری شد، این مجله مزین به نگاشته های حقایق، در مدت دوماه یک بار به چاپ میرسید و اینک شماره ششم آن در خدمت خواننده های گرامی قرار گرفت.

در آغاز مجله با دشواریهای مختلف روبرو بود، کمبود بودجه، فقدان وسایل و کمبود نویسنده های متعهد، دست به هم داده و در راه شروع چنین ابتکار سد واقع شده بودند.

زمانی که مجله با موجودیت مشکلات فراوان آغاز شد، برخلاف توقعات همه، بسیار زیبا درخشید، حقایق را به دامن خود جا داد، توجه را به خود معطوف کرد ودر کل خواننده و شایقین بسیار را به خود کسب نمود.

امارت اسلامی افغانستان با مشکلات بسیار زیاد، در عرصه اقتصادی، وعرصه های گوناگون دیگر، توجه خود را به مجله مذکور معطوف نمود، وسبب شد که مجله الحمدلله یک سال را با افتخار تام و موفقیت پشت سر بگذراند.

سیر یک سالهء مجله با توجه و تدبیر مدیر مسئول، نویسندهای متعهد، تیم چاپ کننده، دیزاین زیبا، مسئولان توزیع و کارکنان تخنیکی ادارهء مجلهء، به بسیار اشتیاق جریان داشت، برکت ابتکارات، زحمات، تلاش و پرکاری همین مسئولین بود که الحمدلله مجله، اولین سال خود را با موفقیت سپری نمود.

نکات چندی که باید از یک سال آموخت!

در کار دیزاین و زیبایی مجله هنوز هم باید دقت صورت گیرد تا به دلچسپی بیشتر خواننده های گرامی بیانجامد.

ـ برای پرمحتوا شدن مجله، از رساله های چاپی دیگر مربوط امارت اسلامی، که سابقه زیادی دارند و در امر مبارزه با اشغال سالهای متمادی را پشت سر گذاشته اند، باید استفاده کرد، از مسئولین آنها مشوره های لازم گرفته شود، از مضامین آنها باید در ضمن اختیار نمودن روش ترجمه بهره گرفت.

ـ در انتخاب طرز یک (خط = فونت)، یا اگر (خط) متفاوت باشد، در اختیار یک سایز (خط) باید بسیار توجه کرد، تا مجله حین مطالعه باعث دلگیری خواننده نه شود.

ـ در صفایی اوراق مجله، در اختیار عنوان برای مجله باید خوب دقت نمود، تا مضامین طوری نویشته شود که در ضمن جذاب بودن، خوانا و عام فهم هم باشد.

ـ در کار دست رسی خواننده ها، باید میکانیزمی در نظر گرفته شود که مجله به همه مدارسی که بلدیت به دری دارند، و پوهنتون های کشور و یا به اکثریت پوهتون های کشور برسد، وسبب تنویر اذهان جوان ما گردد، چون آنها سرمایه فردای کشور هستند.

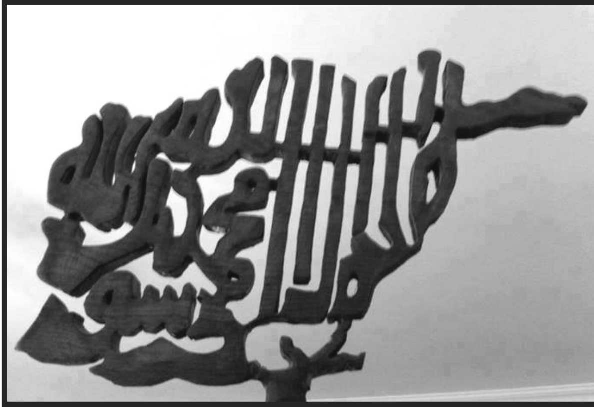
ـ در کل مجله باید با گذشت زمان پرمحتواتر، معلوماتی و برای استفاده همه اقشار جامعه ترتیب شود، به همین روحیه به چاپ برسد و هنوز هم برایش اهداف عالی در نظر گرفته شود.

ـ معلومات و احکام اسلامی باید در مجله بیشتر باشد، تا در ضمن مسائل سیاسی، مسائل لاینفک زندگی یک مسلمان را هم، به خواننده برساند.

با بسیار تشکر از اداره محترم مجلهء حقیقت که از ما جویای نظر در مورد سیر یک ساله مجله شدند، برای شان موفقیت بیشتری را از بارگاه خداوند متعال خواهانم.

والسلام

قسمت آخر



پیامد و عواقب پیمان فروش افغانستان

نویسنده: قاری حبیب

مترجم: موفق افغان

8- ماده پانزدهم این پیمان که دربارهء ورود و خروج است می گوید که عساکر امریکایی و پرسونل ملکی آن میتوانند به شکل انفرادی و اجتماعی بدون داشتن پاسپورت، جوازنامه و یا اسناد و مدارک دیگری از طریق زمین و یا هوا در افغانستان داخل و یا از آن خارج گردند. مقام های افغانی حق جلوگیری، تحقیق و پرسش از آنان را ندارمد بلکه آنان از همه مقررات کنترولی مستثنی اند که برای اتباع خارجی وضع گردیده است و روابط بین المللی رفت و آمد افراد را تنظیم می کند. به همین شکل عراده جات عسکری و ملکی، کشتی و طیاره های امریکایی میتوانند بدون هیچ نوع تلاشی، بازپرسی و مقررات دیگر قانونی داخل افغانستان شده و یا از آن خارج گردند.

بر اساس این ماده اتباع امریکایی چنان حقوقی را از آن خود ساخته اند که حتی افغانان خود از آن برخوردار نیستند و نه میتوانند که به اتباع کشورهای دیگر بدهند. اینکه اشخاص، وسایط و طیاره های امریکایی میتوانند بدون بازپرس و تلاشی رفت و آمد نمایند، ممکن است که آنان با استفاده از این آزادی و فرصت آثار تاریخی، میراث فرهنگی و اشیای گرانبهای کیمیاوی و مواد دیگر را دزدی و انتقال دهند. این در حالیست که افغانستان یک کشور سربسته است که همهء معادن و ذخایر آن در حالت طبیعی خود قرار دارد و یکی از اهداف بقای دراز مدت امریکایی در منطقه این است تا ثروت های دست ناخوردهء این کشور را بدزدد که پیمان کنونی زمینه این کار را خیلی به آسانی برای آن فراهم ساخته است.

9- ماده شانزدهم پیمان حکم می کند که همهء موارد صادرات، واردات و حمل و نقل متعلق به امریکایی ها بدون داشتن جواز، بازپرس، مالیات و محصول گمرکی اجرا گردد. در اینجا نیز امریکائی ها از همهء واجبات و مسئولیت ها مستثنی قرار گرفته اند و برای شان صلاحیت فوق العاده داده شده است. چنانچه هویدا است که بزرگترین ثروت افغانستان موقعیت جغرافیوی آن است که در روابط تجارتی، ترافیک هوایی و ترانزیت جهانی جایگاه خاص خودرا دارد. افغانستان که در چهارراهی شاهراه ابریشم قرار دارد و دروازهء خزانه های سربه مهر آسیای میانه پنداشته میشود با این موقعیت ویژه خود میتواند منافع زیادی را بدست بیاورد. اینکه به امریکائی ها حق تصرف مطلق و بلا معاوضه در زمین، هوا، شاهراه ها، بندرهای تجارتی و فرودگاهها داده شده است، آنان با دسترسی وسیع بین المللی و امکانات خود میتوانند که این موقعیت طلایی کشور را به نفع خویش استفاده کنند و در نهایت صاحبان اصلی این ملک را از ثروت آن محروم سازند.

10- بر اساس این پیمان تقریبا همهء بندرهای تجارتی و فرودگاههای مهم افغانستان بطور رایگان و بدون قید و شرط در خدمت امریکایی ها قرار داده شده است. علاوه بر تأسیسات و پایگاههای وسیع امریکایی در کابل، بگرام، بلخ، هرات، کندهار، هلمند، گردیز، جلال آباد و شیندند، همهء فرودگاههای مهم مانند فرودگاه بگرام، فرودگاه بین المللی کابل، فرودگاه بین المللی هرات، همچنان فرودگاههای کندهار، شیندند، مزار و هلمند نیز رسما در اختیار امریکایی ها قرار داده شده است. علاوه بر این بندرهای تورخم، سپین بولدک، تورغندی، شیرخان و شهرک بندری حیرتان دروازه های رسمی نیروهای اشغالگر خارجی بشمار رفته است و راه برای سپردن بندرها و پایگاههای نظامی و فرودگاهای دیگر در آینده نیز برای شان باز نگهداشته شده است.

به آسانی میتوان گفت که فرودگاهها و بندرهای تجارتی فوق الذکر یگانه سرمایهء این کشور بوده اند، چنانچه در این بخش تاسیسات قابل ذکر همین فرودگاهها و بندرها می باشند. وقتی این تاسیسات بطور رایگان و بدون اندک معاوضه، مالیه و یا کرایه به امریکایی ها بخشیده میشود، معلوم است که این یک جفا و خیانت بزرگ در حق کشور میباشد. اکنون در جهان کسی اتاق خالی را بدون معاوضه به کس دیگر بخشش نمیدهد مگر بردگان امریکا تاسیسات خیلی مهم و حیاتی کشور را رایگان در دسترس آقایان خویش قرار داده اند.

ظاهرا زمامداران ارگ می گویند که امریکا در بدل این پایگاهها و امکانات با رژیم حاکم همکاری می کند مگرچنین شرطی در این پیمان به نظر نمی رسد که صراحتا بیانگر این ادعا باشدو نشان دهد که امریکا در ماه و یا در سال مقدار معینی پول، کمک و یا امکانات در بدل این تأسیسات به اداره‌ء اجیر می پردازد و تنها به وعده های خالی و عمومی اکتفا صورت گرفته است که امریکا از حکومت افغانستان حمایت می کند و برای تقویت آن تلاش می کند. اگر امریکایی ها با استفاده از این پیمان، تنها برای بدست آوردن اهداف خود فعالیت را آغاز کنند و اداره‌ء اجیر کابل را کاملا نظر انداز کنند و هر نوع کمک را بالای آن قطع کنند، بر اساس پیمان مقام های ارگ حق جزئی ترین اعتراض را هم ندارند، زیرا که به حکم این پیمان امریکا منحیث کمک کننده مکلفیت مشخص و معینی در مقابل جهت افغانی ندارد.

بر اساس این پیمان امریکا حق دارد تا برای نشرات خویش در افغانستان فریکوینسی خاص در اختیار داشته باشد. امریکایی ها بعضی چینل های خاص مخابراتی و سیستم پستی در اختیار دارند که جانب افغانی حق پرسش و کنترول آنرا ندارد. با این امکانات امریکا میتواند افغانستان را به پایگاه جاسوسی خود در منطقه مبدل سازد. به این شکل با قدرت مطبوعاتی خود میتواند که علیه افغانستان و یا کشورهای منطقه جنگ تبلیغاتی را آغاز کند که ضرر آن به افغانستان برگردد.

علاوه بر این امریکایی ها قبل از این هم بر روابط مخابراتی افغانستان تسلط کامل دارند. در صورت موجودیت امریکایی ها در افغانستان حریم مخابراتی همچنان به حال خویش و تحت سیطره آنان باقی خواهد ماند و آنان میتوانند که با استفاده از این امکانات هر کی را بخواهند بلیک میل کنند و یا این سیستم را در جاسوسی و یا خدمات دیگر خود استفاده کنند.

اهداف امریکایی از این پیمان:

امریکایی ها میخواهند که برای مدت طویل و تا آنکه به نیروی قوت از کشور اخراج نشوند در افغانستان باقی بمانند. برای بقای دراز مدت آنان ضرورت به این چنین سند داشتند که افغان ها را به آن فریب دهند و با قوت تبلیغاتی خویش آن را یک سند قانونی جلوه دهند. و برای همین هدف چندین سال برای به امضا رسانیدن پیمان امنیتی تبلیغات گسترده کرده و برای اعتبار دهی آن یک درامه‌ء فریب دهنده بنام لویه جرگه را نیز انعقاد کردند و در خاتمه این پیمان را با زمامدارانی به امضا رسانیدند که بر اساس یک مداخله‌ء فوق العاده امریکا انتصاب گردیده اند.

امریکا میتوانست برای تمدید موجودیت خود در این کشور، به اصطلاح این ماموریت خودرا از طریق شورای امنیت ملل متحد نیز تمدید کند، مگر برای فریب دهی مردم ساده لوح و بی خبر و جهت بدست آوردن اعتبار قانونی موجودیت خودرا از طریق پیمان امنیتی با رژیم حاکم تمدید کرد. اینکه چرا امریکا بر بقا در اینجا اصرار می کند وجوهات زیادی دارد از آنجمله میتوان به بعضی از آن اشاره کرد:

1- افغانستان از هر نگاه یک سنگر شکست ناپذیر و الهام بخشنده در مقابل کفر جهانی است، مردم این کشور مومنان مستحکم و سرشار از جذبه جهادی هستند، موقعیت این کشور نیز خیلی استراتیژیک بوده و در قلب آسیا قرار دارد. این کشور کوهستانی بوده و در موقعیت خیلی مهم میان آسیای میانه یی ثروتمند، چین ابرقدرت اقتصادی، جنوب آسیای اتمی و ایران قرار دارد. نام دوم این کشور قبرستان امپراطورها میباشد و تاریخ آن درس دهنده جهاد و آزادی برای مردم این کشور و جهانیان می باشد. امریکا که خواب آقایی جهان را می بیند هرگز نمیخواهد که یک حکومت آزاد و اسلامی در این کشور قیام کند و هدف مستقیم آنان از بین بردن نظام اسلامی و روحیه‌ء جهاد و استقلال در این کشور می باشد.



2- بعد از سرنگونی کمونزم در منطقه، کفر غربی سیاست اسلامی را که آنان آنرا بنیادگرایی می نامند در مقابل خود خطر بزرگ می داند. غربی ها و در رأس آنان امریکا هرگز نمیخواهند که در هیچ منطقه‌ء جهان حکومت اسلامی واقعی به وجود آمده و در آنجا شریعت اسلامی نافذ گردد و تبلیغ مفکوره اسلامی صورت گیرد و سایر امور اصلاحی اسلامی انجام یابد. آنان جهت ممانعت بیداری اسلامی نه تنها رژیم های کودتایی بی دین، ظالم و غرب زده را به وجود آورده اند و اشخاص و احزاب ضد اسلامی را موظف ساخته اند بلکه علاوه بر جنگ تبلیغاتی گسترده مستقیما بر کشورهای اسلامی حمله نیز می کنند. در کشورهای اسلامی پایگاههای نظامی ایجاد می کنند تا با اشغال کامل مسلمانان واقعی و فکر اسلامی را پامال کنند. امریکائی ها میخواهند با حضور خویش در افغانستان نه تنها مسلمانان واقعی و فکر اسلامی را پامال کنند بلکه در نظر دارند با حرکت های احیای اسلامی در کشورهای اطراف و منطقه مستقیما رویارویی و مقابله کنند، که برای بر آورده شدن این هدف آنان قبلا جنگ نظامی، تبلیغاتی و استخباراتی را آغاز کرده اند.

3- امریکایی ها بعد از شکست شوروی خودرا یکه تازبی رقیب در جهان می دانند، آنان قرن بیست و یکم را قرن امریکایی نامیده اند و برای حکمرانی جهان برنامه یی را بنام نظام جهان نوین طرح کرده اند. هدف از این پلان که شامل پدیده های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، کلتوری و پدیده های دیگر امریکایی می باشد امریکایی سازی جهان است. بر اساس این خیال پلو امریکایی باید اسلام سیاسی و فکر واقعی اسلام نابود گردد. جهان اسلام باید رهبری امریکا را بپذیرند، چین و روسیه کنترول شده و در محدودهء نیرومندی منطقوی قرار گیرند و هرگز اجازه نیابند تا با مبدل شدن به یک نیروی جهانی یکه تازی امریکا را به چالش گیرند. برای تطبیق این برنامه گسترده، امریکایی ها نیاز به پایگاههای نظامی و جاسوسی و مراکز مراقبت و فرودگاهها در گوشه و کنار جهان دارند. چنانچه افغانستان در منطقهء مهم آسیا قرار دارد امریکائی ها میخواهند که با موجودیت دراز مدت در این کشور برای رقیب های جهانی خود سنگر گیرند.

4- نفت و گاز در جهان کنونی یک عنصر- خیلی مهم و استراتیژیک شمرده میشود که ماشین زندگی جهانیان بر در چرخش قرار دارد. در جهان کنونی منابع شرق میانه مواجه با کمبودی است بنابرین دشمن اکنون چشم به منابع سر بمهر آسیای میانه دوخته است. امریکا که اکنون بر نفت خلیج کنترول کامل دارد میخواهد که تسلط مماثلی بر منابع آسیای میانه نیز داشته باشد که فروش و انتقال آن به سایر جهان در تسلط آنان قرار گیرد. برای رسیدن به این هدف سلطه بر افغانستان و در تسلط داشتن زمین و هوای این کشور شرط مهم است که امریکایی ها با داشتن پایگاههای نظامی در اینجا میخواهند این هدف خویش را متحقق سازند. اگر امریکایی ها به این هدف برسند این مانند چور و چپاول منابع شرق میانه یک خساره سنگین و جبران نا پذیر برای منابع طبیعی امت خواهد بود و کفر جهانی یکبار دیگر با سرمایه مسلمانان خود و اقتصاد خویش را تقویت و استحکام خواهند بخشید.

5- تا آنجا که به افغانستان تعلق دارد هدف از این پایگاههای نظامی اگر مختصرا بیان گردد اینست که امریکایی ها میخواهند با حضور نظامی خویش نظام جهانی خودرا نیز بر افغانان تحمیل کنند، نظام دموکراسی غربی را ترویج دهند، با نشر- و پخش بی دینی، عریانی، کلتور غربی و پدیده های ناشایستهء دیگر افغان های مومن را با رنگ غربی رنگ نمایند. آنان میخواهند که نسل آینده ما را چنان تربیه کنند که در نسب خود افغان مگر در عقاید، فکر، کردار و اخلاق خویش کاملا امریکایی باشند. علاوه بر این آنان میخواهند که معادن طبیعی این کشور بویژه مواد کیمیاوی کمیاب مانند یورانیم و لیتم را به تاراج ببرند. آنان تلاش خواهند کرد که این کشور را همیشه ناتوان، محتاج و نیازمند کمک های خود نگهدارند تا اینکه آنرا به طریقهء مناسب آن تحت تسلط خود قرار داده و از امکانات آن استفاده اعظمی کنند.

سخن پایانی:

باید پذیرفت که موجودیت و بقای طویل المدت امریکایی ها در افغانستان پیامد و عواقب ناگواری را به این کشور با خود دارد. کفر به طور مطلق شر است و موجودیت کفار در سرزمین های اسلامی به هر بهانه و تحت هر نام و شعاری که باشد زیان و خساره است. در موجودیت کفار ایجاد حکومت اسلامی در افغانستان، نفاذ شریعت اسلامی، اصلاح نسل افغان و بر آورده ساختن آرمان های اسلامی و جهادی نا ممکن می باشد. در موجودیت آنان کار گسترده یی برای ترویج کلتور غربی، مسیحیت، بی دینی، عریانی و گمراهی آغاز خواهد شد. آنان شاید در پایگاههای خود آژانس های رسانوی خاص، ادارات تعلیمی و نهادهای جذب کننده ایجاد کنند و افغانان را به آن جلب کنند. چون آنان از هر نوع تعقیب عدلی و جزایی مستثنی اند، پس به آسانی می توانند که برای گمراهی نسل آینده کشور به پیمانه وسیع آغاز به فعالیت کنند.

پایگاههای آنان شاید مراکز تربیه و تشکیل جاسوس ها باشد. از همینجا طیاره های جاسوسی آنان پرواز خواهد کرد، بمباردمان طیاره های بی سرنشین صورت خواهد گرفت، نه تنها در افغانستان بلکه با استفاده از این پایگاهها در سرحدات آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و ایران نیز مخالفین خودرا مورد هدف قرار خواهند داد و این عمل به نوبهء خویش یک خطر بزرگ برای حرکت های اسلامی در منطقه تلقی خواهد شد. امریکایی ها از این پایگاهها منحیث امکانات ضربتی بالقوه علیه چین، روسیه، ایران و پاکستان نیز استفاده خواهند کرد و آنان را از همین پایگاهها مورد تهدید قرار خواهند داد. چون بر اساس پیمان این پایگاهها توسط ادارهء اجیر کابل در اختیار امریکایی ها گذاشته است، کشور های مورد هدف افغانستان را به نظر دشمن خواهند دید. علاوه بر این امریکایی ها میتوانند از این پایگاهها هر نوع استفاده تبلیغاتی، جاسوسی، اکمالاتی و غیره نمایند.

این سخن تاریخ آموزده و آشکار است که پیمان هایی که میان دو نیروی قوی و ضعیف صورت میگیرد برای دست و پا بستن نیروی ضعیف انجام می یابد و باعث بریده تر شدن شمشیر نیرومند میباشد. پیمان مقام های ارگ را با امریکایی ها نیز به این نظر باید دید، امریکا هرگز به وجایب و مسئولیتی هایی ارج نخواهد گذاشت که بر اثر این پیمان متوجه آن می باشد مگر در عین وقت همهء شرایط موجود در آن را بالای افغان ها می پذیراند و از امکانات به دست داشته خود استفاده وسیع خواهد کرد.

افغانستان سرزمین اسلام می باشد و امریکایی ها کفار متجاوز هستند که این سرزمین را اشغال کرده اند و بر اساس یک پیمان فریب دهنده در اینجا پایگاه ها ایجاد کرده اند. هرگاه سرزمین اسلام توسط کفار غصب می گردد جهاد بر مسلمانان منطقه فرض عین می گردد، و اگر اخراج کفار از توان مسلمانان آن منطقه بالاتر باشد پس جهاد بر سایر مسلمانان فرض عین می گردد تا اینکه سعی و تلاش برای اخراج قوت و نیروی احتلال کننده بر همه مسلمانان جهان فرض عین می گردد.

با تجاوز افغانستان توسط امریکایی ها جهاد نه تنها بر افغان ها بلکه بالای همهء مسلمانان فرض عین بوده است. اکنون که امریکایی ها تصمیم بقای دراز مدت را در این کشور دارند باید مسلمانان عهد جهاد خویش را تجدید نمایند. اگر امریکایی ها در این سرزمین آرام بمانند پس نتیجهء آن خیلی تباه کننده و مهلک خواهد بود. برای اخراج امریکا از این کشور نیاز به تربیه و مبارزه وسیع و منظم نظامی، فرهنگی، دعوتی، تعلیمی و تبلیغاتی می باشد. این درست نیست که راندن امریکا از مناطق احتلال شده توسط آن کار دشوار است، این را دشمن همچو وسیله یی برای جنگ روانی و برای تبلیغات دروغین خود شایع کرده است چنانچه شوروی ها انقلاب کمونستی خودرا شکست ناپذیر توصیف می کردند و مداخلهء نظامی شوروی را به گذاشتن پای فیل تشبیه می کردند که دوباره بالا کردن آن بالاتر از توان انسان است. ما شاهد بودیم که پای این فیل در افغانستان قطع شد و انقلاب آن چنان شکست که دیگر راهی به درمان آن وجود نداشت.

در حقیقت امریکایی ها جنگ را نه دیده بودند، مگر در جایی که با آنان جنگ صورت گرفته است، در آنجا شدیدا شکست خورده اند. شکست امریکا در ویتنام و سومالیا شاهد این ادعا است و به همین شکل ما در عراق و افغانستان نیز شاهد شکست شدید امریکا در میدان جنگ بوده ایم.



خداوند متعال بندگان خویش را مطابق به فکر، همت و ارادهء شان توفیق می دهد. به مقداری که همت عالی و ارادهء بنده مستحکم باشد به همان اندازه توفیق و نصرت الهی نیز با وی بیشتر می باشد. اگر ما ایمان داشته باشیم که به برکت نصرت الهی میتوانیم امریکایی ها را با دستان خالی شکست دهیم پس خداوند متعال نیز حتما ما را به همان مقدار توفیق می دهد.

هرگز نباید اندیشید که ممکن است در زیر سایهء حضور امریکایی و حکومت منتصب آن زندگی با عزت و دینداری سپری کرد، اینکه در زیر سایهء امریکا چسان میتوان زندگی کرد آنرا باید در جاپان، کوریای جنوبی و در مناطق دیگر جهان که زیر سلطه ظلم و ستم امریکایی قرار دارند مشاهده کرد. در این مناطق عساکر وحشی امریکایی با استفاده از مصئونیت قضایی خویش مرتکب ظلم، تجاوز، دزدی و جنایات دیگری شده اند و سلسله این جنایات تا کنون جریان دارد.

اگر سلوک و رفتار امریکایی ها با جاپان که نیروی دوهم اقتصادی در جهان بوده است و امریکا برای روابط اقتصادی با آن سخت نیازمند است، این چنین تحقیر آمیز باشد پس چی فکر می کنید که با افغانستان که حکومت آن که جیره خور امریکا می باشد و حتی تنخواه مامورین خودرا نیز از کمک های امریکایی می پردازد چگونه خواهد بود؟

خلاصه اینکه جهاد علیه امریکا چنانچه شرعا فرض عین است، به همین شکل گزراندن زندگی عزتمند انسانی نیز تقاضای این جهاد را می کند، و باید بدانیم که روی سعادت، صلح، برادری، اطمئنان و ترقی را دیده نمیتوانیم تا آنکه گلیم این کفر نامیمون را از کشور جمع نکرده باشیم.

وما علینا إلا البلاغ

۱۳۹۳/۷/۱۲هـ ش شب عید اضحی

حقیقت

جایزۀ نوبل

را بدانید!



انعام الله حبیبی

مقالهء ذیل در رابطه به اهداء جایزۀ نوبل برای " ملاله یوسفزی " نوشته شده است .

اسامی برندگان جایزه ء " نوبل " در پنج بخش های مختلف (یعنی فیزیک , شیمي , فیزیولوجی و پزشکی , ادبیات و صلح) هر سال عموما در هفته ء دوم ماه اکتوبر اعلام میگردد و در ده دسمبر که سالگرد درگذشت " آلفرید نوبل " است جایزه ء نامبرده رسما اهداء میگردد , باید دانست که جایزه ء نوبل در " جهان دموکراتیک " معتبر ترین جایزه ء علمی است که کسب آن یکي از عمده ترین اهداف هر " دموکرات " میباشد , جایزه ء نوبل در سنه ء هژده صد و نود و پنج میلادی بر اساس وصیت " آلفرید نوبل " سرمایه دار و شیمی دان کشور سوید بنیاد گذاری شد و پس از شش سال در سنه ی نوزده صد و یک میلادی نخستین جایزه ء نوبل در بخش های مذکور اعطاء گردید , این جایزه شامل یک مدال طلا و یک دیپلم افتخاری و یک اندازه پول که از سوی " نوبل فاوندیشن " تعیین میگردد می باشد (در سال پیش رو برای برنده ء هر بخش دوازده لک دالر در نظر گرفته شده است) .

درین مقاله از دو جهت بحث صورت خواهد گرفت , نخست اینکه آیا برندگان جایزه ء نوبل در بخش " صلح " در واقعیت برای مأمونیت و مصئونیت جهان کوشیده اند و یا اینکه جوایز مذکور را بر مبنای دیگری بطور " هدیه " قبول کرده اند .

باراک اوباما در سنه ء دو هزار و نه میلادی به این جایزه مشرف شد , بلي این حقیقت است که اوباما نیز این مدال را دریافت نموده است و لیکن لحظه ء بیاندیشید که اوباما پس از دریافت این مدال چند مملکت را هدف اسلحه ء شیمیاوی قرار داده است , شاید اوباما در تلاش است تا توسط اسلحه ء شیمیاوی مسلمان ها را نیست نموده در " جهان دموکراتیک " صلح و ثبات آورد , و لیکن چون اوباما جهان انسانیت را با وسایل شیمیاوی و کیمیاوی روشناس نموده است در عوض اگر برای اوباما جایزه ء نوبل را در بخش شیمیا و کیمیا داده می شد بهتر نبود ؟

و آخرین رهبر اتحاد شوروی " میخائیل گورباچوف " نیز در سنه ء نوزده نود میلادی جایزه ء نوبل را زیب کلکسیون خود ساخت , بلي این مدال را براي وي در مقابل پایان دادن " جنگ سرد " که در حقیقت اعتراف شکست کمیونزم از " جهان دموکراتیک " بود داده شد , وي همزمان با شکست در جنگ سرد یگانگی حزب سیاسی اتحاد شوروی را نیز خاتمه بخشید که فی الواقع عامل فروپاشی شوروی و جهان شرق شده ایالت های اتحادیه ء شوروی را به " جهان دموکراتیک " پیوست نمود .

و تا هنوز برای سه تن از رهبران اسرائیل هر یک " مناخم بگین , شیمعون پرس و اسحاق رابین " جایزه ء نوبل اهداء شده است و برای همه عیان است که پالیسی های مبنی بر گسترش اسرائیل (یعنی کودک نا مشروع غربی ها) که توسط همین رهبران روی عمل آمده است جهان اسلام را در طول پنج دهه ء اخیر با چه وضعیت سنگین مواجه ساخته است و لیکن شاید اهم اینست که با این پالیسی ها مساعی ارزنده ء برای آرامش " جهان دموکراتیک " صورت گرفته است , بلی پایمال شدن مرز ها و تصرف نمودن هزار ها مربع میل زمین از ممالک اسلامی و بمب باران بر منازل مسکونی مسلمان ها و در نتیجه کشتن هزار ها تن از آنان و برای سال ها محاصره نمودن ساکنان " غزه " برای صلح و ثبات " جهان دموکراتیک " نا گزیر است و باید برای " نتن یاهو " نیز این مدال " هدیه " گردد .

و از همه تعجب آور اینست که " هنری کسینجر " وزیر خارجه ء اسبق امریکا نیز بر دلیل بازگردانیدن صلح به " ویتنام " مستحق این جایزه دانسته شد و آن هم در حالیکه تا هنوز جنگ درمیان امریکا و ویتنام جریان داشت , و قابل ذکر است که جنگ مذکور از سنه ء پنجاه و پنج تا هفتاد و پنج قرن بیست میلادی برای جلوگیری گسترش کمیونزم در ویتنام جنوبی توسط امریکا و متحدانش راه اندازی شد که خونین ترین جنگ پس از جنگ جهانی دوم و طولانی ترین جنگ در جهان مدرن شمرده میشود و چهار ملیون انسان درین جنگ لقمه ءاجل شدند که پنجاه و هشت هزار آن از نیروهای امریکای بود و سه صد هزار امریکای درین جنگ جراحت برداشتند , در بهار نوزده شصت و پنج میلادی نیروهای امریکای در یک عملیات موسوم به " رعد خروشان " که تقریبا چهار سال ادامه داشت توسط طیارات بمب افکن های " بی پنجاه و دو " و " ایف یک صد و یازده " در حدود یک ملیون بمب بر شهر های شمالی ویتنام پرتاب کرد و امریکا دعوی داشت که ویتنام شمالی را به " عصر حجر " بر می گرداند , و لیکن در انجام امریکا درین جنگ قوت آزما هزیمت برداشت و شکست خورد و حرف از " صلح " زد و مصالحت را بهانه ء فرار ساخت و " هنری کسنجر " در برابر " آرامش " در ویتنام به جایزه ء نوبل نایل شد ....

در طی یک صد و چهار ده سال گذشته برای " یک صد و شش شخصیت " و " بیست و سه اداره " جایزه ء نوبل در بخش صلح داده شده است که به شمول " ملاله یوسفزی " هفت تن آنان از جامعه ء مسلمان ها هستند , و دو صد شخصیت را تا هنوز مستحق جایزه ء نوبل در بخش فیزیک و دو صد و نه شخصیت دیگر را در بخش فیزیولوجی و پزشکی جوایز داده شده است که هیچ یکی از آنان مسلمان نیست , قابل تذکر است که دکتور عبدالسلام در بخش مذکور جایزه ء نوبل گرفته است و لیکن وی از لحاظ مذهب " قادیانی " است یعنی پیرو غلام احمد قادیانی که بر طبق هدایت سلطنت انگلیس در اواخر قرن نوزده میلادی در هندوستان دعوای دروغین نبوت کرده بود و علماء اسلام به ارتداد وی اتفاق دارند , و یک صد و شصت و پنج تن دیگر جایزه ء نوبل را در بخش شیمی کسب نموده اند که یک تن از آنان از جهان اسلام است , و در فهرست یک صد و دوازده برندگان جایزه ء نوبل در بخش ادبیات نیز یک تن مسلمان است .

حاصل اینکه در مجموع " هشت صد و دوازده تن " جایزه ء نوبل را اکتساب نموده اند که " نه " آن در زمره ء مسلمان ها داخل اند یعنی بیش تر از " یک در صد " . در گذشته وعده شده بود که درین مقاله از دو جهت بحث صورت میگیرد , از یک جهت یک اندازه بحث شد و جهت دوم اینست که برای مسلمان های " نه گانه " از لحاظ کدام یک " خدمت ارزنده " مدال نوبل داده شده است , در ذیل اسامی هر یک ازان ده تن با " نمونه ء از خدمات آنان " به ترتیب تاریخ مسطور می گردد تا دانسته شود که معیار برای کسب جایزه ء نوبل عرق ریزی و جانفشانی برای پیش برد پالیسی های " جهان دموکراتیک " است نه چیزی دیگر ....

نخستین کسیکه از میان مسلمان ها به جایزه ء نوبل مشرف شد " انور السادات " رهبر سابق مصر است , جایزه ء زیر بحث برای وی در عوض پذیرفتن دولت نا مشروع اسرائیل و یکسو شدن از مسئله ء فلسطین و پیمان استراتیژیکی با اسرائیل داده شده است و نیز وی اسلام خواهان مصر را سرکوب نموده خود را در انظار " اروپا و امریکا " محبوب ساخت و قابل ذکر است که جایزه ء نوبل را برای وی و " مناخم بگین " رهبر سابق اسرایل بطور مشترک داده شد .

دومین شخصیت مسلمان که نوبل را دریافت کرده است عالم و ادیب مصری " نجیب محفوظ " است , وی عاشق اسرائیل بود و در مصر با مخالفت گروه های ضد یهودی درگیر بود و داستان های رمانی سبب شهرت وی بود , وي يك داستان بنام " بچه های محله ء ما " نگاشت که بر موجب کفرگوی در آن واجل القتل خوانده شد , وی در کتاب نامبرده تصویر کنایی از خداوند متعال را کشیده بود که بر خلاف عقاید اسلام بود , عالم نابيناي مصري عمر عبالرحمن در یکی از سخنرانی های خود گفته بود که " محفوظ " اگر به جرم نوشتن این داستان مجازات می شد " سلمان رشدی " هیچ گاه برای خود اجازه ء اهانت به اسلام را نمی داد .

سومین چهره ء مسلمان که برنده ء جایزه ء نوبل شد رهبر سابق فلسطین " یاسر عرفات " است , وي پس ازینکه از موقف قدیمی اش منصرف شده در بابت اسرایل تعدیل نظر نموده در" مذاکرات اوسلو " با رهبران اسرائیلي شرکت ورزید و آماده شد تا در آینده زیر حاکمیت اسرائیل زیست بکند مستحق جایزه ء نوبل شمرده شد , با وي نیز دو تن از رهبران اسرایلی هر یک " شیمعون پرس " و " اسحاق رابین " در جایزه شریک بودند , عجب اینست که پس از دریافت نوبل وی اگر علیه اسرائیل گاهی صدای احتجاج بلند میکرد تروریست خوانده می شد و بالاخره به همین " جرم " وی را زهر داده شد , گویا متابعت و حمایت از اسرائیل ذریعه ء کسب جایزه ء نوبل است و مخالفت از اسرائیل به دروازه ء " تروریزم " می کشاند .

چهارمین ستاره ء مسلمان که به کسب جایزه ء نوبل موفق شد " احمد حسن زویل " است , وي در مصر چشم به جهان گشوده است و لیکن با داشتن تابعیت امریکا تمام هست و بود وی در امریکا است , وي در سنه ء دو هزار و نه میلادی در وضعیت بحرانی مصر به صفت نماینده ء علمی " کاخ سفید " وارد مصر شد و گمانه زنی ها به شدت وجود داشت که شاید وی نیز همچون محمد البرادعی در بدل حسنی مبارک در " فهرست نعم البدل " برای کاخ سفید شامل باشد , قابل یاد آوری است که آقای زویل در سنه ء نوزده صد و نود و سه یعنی شش سال قبل از دریافت جایزه ء نوبل به یک جایزه ء دیگری نیز نایل شد که عبارتست از " جایزه ء ولف " از سوی اسرائیل .

پنجمین شخصیت مسلمان که از سوی اداره ء یهود پرست " نوبل فاوندیشن " جایزه ء نوبل را بدست آورده است زن نویسنده و حَقوق دان ایرانی " شیرین عبادی " است , وي در رژیم رضا شاه پهلوی در اداره ء استخباراتی " ساواک " ایفای وظیفه نموده است و برای همه مبرهن است که " پهلوی " نماینده ء غیر رسمي " کاخ سفید " در قاره ء آسیا بود , و نیز خانم عبادی بدون تردد از پیروان مذهب بهائیت حمایت میکند , باید دانست که بهائیت دینی است که " میرزا حسین علی نوری " ملقب به بهاء الله در قرن نوزده میلادی در ایران بنیان گذاشت و پیروان این دین که تخمینا به هشت ملیون میرسد عقیده دارند که " بهاء الله " همچون دیگر پیامبران بر حق فرستاده شده از جانب خداوند تعالی است و مرکز جهانی ایشان که بنام " بیت العدل " یاد میشود در شهر حیفه در اسرائیل واقع است , بهائیان در عوض این حمایت در یک بیانیه ء که از " بیت العدل " پخش شده است خانم عبادی را به خاطر شجاعتش در دفاع از بهائیت ستوده اند , مدیر مسئول روزنامه ء کیهان در ایران درباره ء عبادی چنین اظهار نظر نموده است " این جایزه (یعنی نوبل) به طور سیستماتیک به افرادی اعطاء میشود که در راستای منافع امریکای – صهیونستی گام بردارند و شیرین عبادی نیز ازین قاعده مستثنی نیست .

ششمین مسلمان که نام وی در لست برندگان جایزه ء نوبل جا گرفته است " محمد البرادعی " دیپلمات و سیاست دان مصری است , البرادعی دوازده سال (از سال نوزده نود و هفت تا دو هزار و نه) به صفت مدیر کل " آژانس بین المللی انرژی اتمی " وظیفه انجام داده است که این خود بیانگر محبوبیت وی در نزد " جهان دموکراتیک " است , وی بر وفق خواسته های امریکا تمام اطلاعات نا درست را درباره ء اسلحه ء کیمیاوی و شیمیاوی عراق به جهان میرسانید و نیز آژانس نامبرده راپور های را که در نتیجه ء نظارت از مرکز های سلاح سازی عراق مرتب می ساخت همه اش به وساطت البرادعی در خدمت امریکا قرار میگرفت تا اینکه زمینه ء یورش امریکا و همنوایان اش بر عراق مساعد شد , البرادعی در کودتا علیه رژیم محمد مرسی که یک دسیسه ء بزرگ صیهونیستی بود رول کلیدی داشت و نیز در اثر " مساعی بی پایان " وی مشاهده می شود که مصر نیز یکی از ایالت های متحده ء امریکا گشته است .

«بقیه در صفحهء ۸»

صفات ویژهٔ مؤمن

سعید بدخشانی

صفاتی چند برای مؤمنین ذکر می شوند که هر مؤمن ومجاهد باید صفات ظاهری و باطنی خویش را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد، اگر این صفات در او موجود باشد، پس لازم است که سپاس خدا را به جای آورد که پروردیگار وی را به این صفات مزین گردانیده است، و اگر در او صفتی نیکو موجود نباشد، و یا اینکه آن صفت با یک ضعف همراه باشد، پس در فکر کسب یا تقویت آن جد جهد نماید.

نخستین صفت خوف از خدا :

نخستین صفت را الله جل جلاله چنین بیان می کند: "الذین اذا ذُکرالله وجلت قلوبهم" هرگاه در محضر آنان یاد خدا شود، دلهایشان می ترسند.

مطلب این است که عظمت ومحبت خدا در قلوبشان جایگزین است لذا یکی از مقتضیات آن بیم وترس میباشد. قرآن کریم آن را در آیهٔ 34-35، سوره حج ذکر کرده واهل محبت وعاشقان خدا را بشارت ومژده داده است: "وَبَشر المخبتین الذین إذا ذُکرالله وجلت قلوبهم" مژده ده آن فروتنان ونرم دلان که هرگاه در حضور آنان ذکر خدا شود دلهایشان از ترس الهی متأثر می شوند، در هر دو آیهٔ مقتضای ذکر و یاد خدا و ضرورت بیم وترس از او مذکور است.

ودر آیهٔ 28 سورهٔ رعد، این خاصیت ذکر الله هم آمده که از ذکر الهی دلها مطمئن گردیده وآرامش پیدا می کنند: "الا بِذکر اللهِ تطمئن القلوب" هان با یاد خدا دلها مطمئن می شوند.

ناگفته نماند که خوف وترس که در آیه ذکر شد و یا هم آمده است، چون آن خوف که با ذکر الله در قلب پدید می آید، توأم با آرامش وسکون است و از آن نوع ترس ها نیست که کسی از دشمن یا حیوان درنده ای بترسد به همین وجه خداوند در اینجا لفظ خوف را به کار نبرده وبه جای آن لفظ "وجل" آمده که معنی آن خوف مطلق نیست ، بلکه آن بیمی است که از جلالت شأن بزرگان در قلب پدید می آید، بعضی از مفسرین فرموده اند که مراد از ذکر و یاد الله جل جلاله، این است که کسی اراده ارتکاب گناهی بکند و فوراً به یادش بیاید او از عذاب خدا ترسیده و از آن گناه بر گردد.

یاد آوری! تقوا وخوف خدا اساس اتحاد مسلمانان با یکد یگراست:

در غزوهٔ بدر که نخستین معرکهٔ کفر و اسلام بود، وقتی که مسلمانان پیروز شدند و مقداری مال غنیمت به دست آوردند، پس در بارهٔ توزیع آن میان صحابه کرام اختلاف نظر پیش آمد که مناسب مقام اخلاص واتفاق آنها نبود، در صورتی که زندگی یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم سرشار از اخلاص وتقوا واتحاد بود، لذا خداوند متعال در پیرامون اتحاد وهمبستگی وعدم تنش واختلاف مسلمانان چنین ارشاد فرمودند: "فاتقوا الله وأصلحوا ذات بینکم واطیعوا الله ورسوله إن کنتم مؤمنین" سوره انفال، یعنی پس بترسید از خدا و با هم آشتی کنید و خدا و رسول او را فرمان برید، اگر ایمان دارید.

البته در این آیه مبارکه به صحابه و یاران راستین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم خطاب شده است که از خدا بترسید وروابط ذات البینی خود را اصلاح کنید، (پس ما مسلمانان فعلی وکنونی به خوف از خدا و اصلاح ذات البینی اشدّ ضرورت داریم اگر هراس از خدا جل جلاله نداشته باشیم وهمینگونه بغض وعداوت را از میان خویش دور نسازیم هیچ گاه متحد ومتفق نخواهیم شد.) در اینجا اشاره به آن واقعه ای است که در بارهٔ توزیع اموال غنیمت در میان اصحاب اتفاق افتاد و خطر آن بود که میان آنان اختلاف و نارضایتی رخ دهد، آنگاه الله تعالی قضیهٔ دشوار توزیع ومصرف غنایم را بگونه سهل وصریح، حل کرد، به این ترتیب رشته های اخلاص وصمیمیت در بین قلوب صحابه، آن پروانه گان شمع نبوت، رضوان الله علیهم اجمعین مستحکم شده و سر انجام تقوا و خوف خدا و آخرت در دلشان بیشتر از قبل پدیدار گردید.

به هر حال تجربه گواه است که هرگاه تقوا و ترس خدا و آخرت غالب شود، تنازعات بسیار بزرگ وخطرناک در چند لحظه پایان می پذیرند ونفرت وعداوت به محبت و اخوّت مبدل می شود.

مولانا رومی، احوال اهل تقوا را چنین به سلک نظم در آورده وتوصیف می کند.

خود چه جای جنگ وجدل :: نیک وبد کین امم از صلحها هم می رمد.: یعنی، آنان به جنگ وجدال چه تمایلی دارند، بلکه آنها برای صلح وآشتی مردم هم فرصت ندادند زیرا هر کسی که قلب او به محبت و خوف و یاد خدا مشغول باشد، فرصت نمی یابد که حتی روابط میان مردم را بر قرار سازد ودر جای دیگر می گوید:

به سودای جانان زجان مشتغل به ذکر حبیب ازجهان مشتغل

بنا براین به تدبیر تقوا پرداخته و می فرماید که به وسیله تقوا روابط میان یگدیگر را اصلاح کنید و به تشریح هرچه بیشتر آن چنین ارشاد فرمودند کاملاً به اطاعت خدا ورسول بپردازید، اگر ایمان دارید، یعنی مقتضای ایمان اطاعت است و اطاعت نتیجهٔ تقوا است وهرگاه اینها (ایمان وتقوا) در میان مردم ومسلمانان پدید آید پس منازعات وکشمکش های ما بین آنها خود بخود پایان یافته ودر دلها، بجای عداوت ودشمنی، الفت ومحبت پیدا می شود.

دومین صفت ترقی در ایمان:

دومین صفت مؤمن این است که هر گاه آیات خداوندی در حضور وی تلاوت شود بر ایمانش بیفزاید.

معنی افزایش ایمان به اتفاق نظر علماء ومفسرین ومحدثین این است که قوت وکیفیت ایمان و نور آن زیاده شود و تجربه ومشاهده گواه است که از اعمال صالح در ایمان چنان قوت وسعهٔ صدری پیدا می شود که اعمال صالح عادت طبیعی مومن قرار می گیرند که از ترک آنها به کلی رنج برده و از انجام گناه نفرت می کند و دور و اطراف گناه نمی رود این مقام ایمان در حدیث شریف به لفظ حلاوت ایمان تعبیر شده است که شاعری آن را چنین به نظم کشیده است:

واذا حلت الحلاوة قلباً نشطت فی العبادة الاعضاء

یعنی:هرگاه حلاوت ایمان در قلب شخصی جای گیرد، دست و پا و همهٔ اعضاء و جوارح او در بندگی احساس راحتی و لذت می کنند.

لذا خلاصهٔ مضمون آیه این شد که مؤمن کامل باید به این صفت نیز متصف باشد که هرگاه در محضر او آیات خداوندی خوانده شود، در ایمان او جلا وترقی پدید آید، و به اعمال صالح رغبت پیدا می کند، از این مطلب این هم معلوم شد که آن طور که عموم مردم قرآن تلاوت می کنند ومی شنوند که نه به آداب واحترام آن توجه می شود و نه عظمت خداوندی را مورد نظر قرار می دهند، پس با چنین تلاوتی نمی توان به مقصود ویقین قرآن پی برد، و نمی توان به نتایج عالی و پر حکمت آن، آن طور که باید دست یافت هرچند که خالی از ثواب نیست.

سومین صفت توکل علی الله:

سومین صفت مؤمن این است که متکی به خدا باشد، معنی توکل، اتکا و اعتماد است، یعنی در همهٔ اعمال واحوال تنها و به طور کامل باید به خدا متکی باشد و بر او اعتماد کند، درحدیث صحیح آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: معنی توکل این نیست که در ضروریات خویش تدابیر واسباب مادی را رها کند، بلکه مقصود اینست که اسباب وآلات مادی را تنها عاملی برای رسیدن به مقصود خویش نداند، بلکه در حد توان خود اسباب مادی و تدابیر را فراهم کرده و به کار گیرد، اما بعد از آن اعتماد را به خداوند معطوف بدارد و بداند که همهٔ اسباب آفریده خداوند است و او از یافته ها و پدیده های الهی بهره می جوید، در حالی که همه چیز تنها در اختیار حق سبحانه و تعالی است.

در حدیثی دیگری آمده است: "واجملوا فی الطلب و توکلوا علیه" یعنی در تحصیل اسباب معیشت و ضروریات خویش به وسیله اسباب مادی و تلاش معتدل کوشا باشید و آنگاه انجام همه امور را به خدای متعال واگذارید و تنها به او توکل کنید و فکر وروح خود را تنها در کسب اسباب مادی و تدبیر آن مستهلک نسازید.

چهارمین صفت اقامه نماز:

چهارمین صفت مؤمن اقامه نماز قرار داده شده است، در این امر نکتهٔ قابل توجه این است که نماز خواندن در اینجا مورد نظر نیست، بلکه اقامه آن مورد نظر است، زیرا چیزی را به طور راست ایستاده کنند، و مقصود از اقامه نماز این است که همه آداب وشرایط آن را همان گونه به جا بیاورد که رسول الله صلی الله علیه وسلم از روی قول وعمل نشان داده است، و اگر در آداب وشرایط آن قصوری واقع شد می توان آن را تنها نماز خواندن نامید؛ اما نمی توان آن را اقامهٔ نماز نامید چراکه اقامت حقیقی صلات آثار و برکات بی شماری به ارمغان می آورد چنان که پروردگار در سوره عنکبوت فرموده اند: (ترجمه آیه شریف) "نماز، آدمی را از هرگونه بی عفتی و بی بندو باری ومنکرات وگناهان بازمی دارد ونجات از همهٔ اینها تنها بر اقامه صلوه موقوف است" پس هرگاه در اقامت نماز تقصیری پدید آمد هرچند که میتوان به آن نماز گفت، ولی نماز گزار نمی تواند از همه آثار و برکات نماز مستفید گردد، چه بسا بعضی اوقات از آن برکات به کلی محروم گردد.

پنجمین صفت انفاق فی سبیل الله:

پنجمین صفت مؤمن این است که از آن چه الله تعالی به انسان رزق، عنایت فرموده در راه او انفاق کند و این انفاق فی سبیل الله عام و شامل همهٔ صدقات و خیرات و وقف وعطیه ها می باشد که در آن زکات، صدقه فطر و واجبات دیگر شرعی هم داخل اند و همچنان صدقات نفلی و تبرعات و مهمان نوازی و کمک مالی به دوستان هم داخل می باشد، الله جل جلاله پس از صفات پنج گانه فرمودند: "أُولئکَ هُم المؤمنونَ حقا" یعنی، مؤمنان کامل وحقیقی ایشان اند که ظاهر وباطنشان یکسان است ودر دل وزبان متفق اند؛ پس اگر کسانی که دارای این صفات نباشند، باز صرف به زبان "اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله" می گویند، ولی در قلوب آنها نه رنگ توحید است ونه رنگ اطاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم، عمل آنها گفتار شان را تکذیب می نماید و نمی توانند در محدوده فرد مؤمن جای گیرند، در یک آیه به همین اشاره شده است که هر حق دارای حقیقتی است، وقتی آن حقیقت به دست نیاید، حق حاصل نمی گردد.

فردی از حضرت حسن بصری رحمه الله پرسید که ای شیخ! آیا مؤمن هستی، وی گفت:ای برادر! ایمان بردو قسم است، اگرمنظور سؤالت این است که من به خدا و فرشتگان او و انبیاء علیهم السلام، جنت و دوزخ ، قیامت و حساب باشند ایمان دارم، و جواب تو این است که بدون شک من مؤمن ام ولی اگر مقصود سؤالت این است که آیا من آن مؤمن کاملی هستم که ذکرش در آیات سوره انفال آمده، پس من نمی دانم که آیا من در آن داخل هستم یا خیر، لذا مراد از آیات سورهٔ انفال همان آیاتی است که تفصیل شان دانسته شد.
بعد از اینکه انسان مؤمن متصف به این صفات پنچگانه شود خداوند متعال برای آنها وعده درجات ومغفرت ورزق کریم را نموده است: "لهم درجاتٌ عند ربهم ومغفرهٌ ورزقٌ کریمٌ" یعنی برای آنها است درجات نزد پروردیگار شان و آمرزش و رزق با عزت.

لذا مسلمانان به ویژه مجاهدین راه اسلام، باید هرچه بیشتر بکوشند که خویشتن را متصف به این صفات نموده و درجات عالیه، مغفرت ورزق عمده و باعزت را حاصل نمایند، از خداوند جل جلاله استدعا دارم که همه ما را به این صفات مزین بگرداند. (آمین)

بقیه صفحهٔ ٦١

آری او قرآن را پیش بهترین اساتید قرائت و تجوید و نزد بهترین مفسرین قرآن خوانده بود و لحن زیبای قرآن خواندن او در میان تمام مردم مشهور بود اما تقدیر الله جل جلاله بر او غالب گردید و بجای خدمت دین ووطن و قرآن ، آستین ها را برای خدمت به دشمنان قرآن و وطن بالا زده بود ...

خودش می گوید که یک غازی امارت اسلامی با راکت بر آنان که در موتر نظامی نشسته بودند انداخت کرد که در اثر اصابت راکت 3 نفر از آنان به این سرنوشت گرفتار شدند .

مدتی بعد در حالی که در تلاش ازدواج و تشکیل خانواده بود ، پس از مدتی نامزدش را از وی گرفتند و پس از جویا شدن معلوم گردید که در اثر فیر راکت مجاهد امارت اسلامی حتی آله تناسلی اش نیز کاملا قطع گردیده است به همین علت ماجرای ازدواجش نیز فسخ شده است .

هم اکنون او همانند عبرتی تکیه بر دو عصا تمام روز را در بازار و میان مردم می گذراند و حال او چنان بد است که با دیدن همسبق های گذشته همیشه سرش را پایین می گیرد ...

یکی از دوستان قصه می کرد که یک روزی از صبح که از خانه خارج شده بود تا هنگام شام بر نگشته بود، پس از شام خانواده و دوستانش نگران گردیده و به دنبالش بر آمدند و پس از تلاش او را در حالی دیدند که افتاده است و نمی تواند که خود را بلند کند آری او از صبح تا شام در یک جوی افتاده بود...

دوست دیگری می گفت که هنگام نماز بود و او با ما نزدیک مسجد بود، به او گفتیم برویم که وقت نماز است ، جواب عجیب و کفر آمیزی داد ...

گفت که من نماز نمی خوانم !

گفتم چرا ؟

گفت چرا برایش نماز بخوانم در حالی که هردو پای مرا قطع کرده است !!!

آری خوانندهٔ عزیز !

در حقیقت اگر پیامبر صلی الله علیه و سلم دوست داشته باشد که یک نفر مانند عمو و سرپرستش به نام ابو طالب هدایت شود اما چونکه تقدیر الله خلاف دوست داشتن پیامبرش رفته است سرانجام همان می شود که الله متعال می خواهد چنانکه الله تعالی می فرماید: (ای پیامبر!) بی تردید تو هر کس را دوست داری نمی توانی هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند، و او به هدایت شدگان آگاه تر است.

(قصص ٥٦)

تاریخ هجری، شاهکاری ماندگار، از عمر (رضی الله عنه) فرمان‌روای نامدار

نویسنده: عبدالستار حسین‌بر

تاریخ هجری؛ شاهکاری ماندگار، از عُمَر فرمان‌روای نامدار

در زمان پیش از اسلام و صدر اسلام مردم برای مشخص کردن روزها و سال‌ها، از مهم‌ترین رویدادهایی که در جامعه آنان رخ داده بود، تاریخ را حساب می‌کردند که برخی از حادثه‌ی فیل و بعضی از جنگ‌های فجار و .... سال‌ها را بر می‌شمردند. ایرانیان و رومیان نیز تاریخ‌های خاص خودشان را داشتند و می‌طلبید تا مسلمانان نیز برای خویش تاریخی اختصاصی داشته باشند؛ اما در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه این فرصت فراهم نیامد تا برای این موضوع چاره‌اندیشی شود.

زمانی که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به جای ابوبکر صدیق رضی الله به خلافت رسید، پس از گذشت حدود دو و نیم سال از خلافت، روزی سندی را به نزد ایشان آوردند که سررسید آن ماه شعبان بود. عمر فاروق رضی الله عنه پس از مشاهده‌ی آن، فرمود: منظور کدام ماه شعبان است؟ شعبان پارسال، یا امسال یا سال آینده؟

عمر رضی الله عنه برای حل این مشکل دستور داد که سران مهاجرین و انصار به مجلس مشورتی ایشان حاضر شوند و در این مورد بحث نمایند. پس آن که مشاوران ایشان گردهم آمدند، خطاب به آنان فرمود: برای مردم تاریخی را مقرر نمایید تا بر اساس آن کارهای خویش را تنظیم نمایند.

صحابه نیز در این مورد به بحث پرداختند. یکی گفت: از تاریخ رومی‌ها استفاده نمایید!

اما سایر صحابه با این پیشنهاد مخالفت کردند و گفتند: تاریخ آن‌ها طولانی است؛ زیرا مبدأ تاریخ آنان زمان ذوالقرنین است.

دیگری پیشنهاد استفاده از تاریخ ایرانیان را داد، اما سایرین مخالفت کرده و گفتند: آنان تاریخ خود را با روی کار آمدن پادشاهان تنظیم می‌نمایند و هر پادشاهی که بیاید، تاریخ قبلی از اعتبار می‌افتد.

آن‌گاه حضرت علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه که مشاور ارشد خلیفه بود، پیشنهاد داد: مبدأ تاریخ اسلام را از هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه منوره قرار دهید.

حضرت عمر رضی الله عنه پس از بررسی این موضوع، سرآغاز تاریخ اسلامی را هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه تعیین کرد و آن سال همین تاریخ برای برنامه‌ها و کارهای حکومتی و اسلامی به کار برده شد.

در مورد این که چرا محرم به عنوان نخستین ماه سال هجری مشخص گردید، حافظ ابن حجر عسقلانی در این باره می‌گوید: در مورد آغاز تاریخ اسلامی چهار چیز پیش روی صحابه بود که عبارت‌اند از: میلاد رسول خدا، مبعث، هجرت و وفات ایشان. از تعیین میلاد و مبعث به خاطر اختلاف نظر در مورد تاریخ دقیق وقوع آن‌ها، صرف نظر کردند و تاریخ وفات آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم را به این خاطر که یادآور خاطره‌ی تلخی بود، نیز تعیین نکردند. بنابراین بهترین گزینه برای این منظور هجرت آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم بود. و چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم پس از بیعت عقبه‌ی دوم و در آغاز ماه محرم اراده‌ی هجرت نمود، ماه محرم را آغاز سال هجری قرار دادند.

به راستی هجرت سرآغاز اسلام بود؛ زیرا پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه منوره بود که اسلام قدرت یافت و توانست بذر توحید و یگانگی را در سراسر جهان گسترش دهد. هجرت سرآغاز تحولی عظیم در تاریخ بشریت بود که جانی دیگر به کالبد مرده‌ی انسانیت بخشید. هجرت مسیری برای رسیدن به خدا بود.



محمد الیاس عاصم

تحلیلگر امور سیاسی افغانستان و منطقه

نشست لندن، جز تکرار فریب به اجیران داخلی، چیزی بیشتر نه بود

از روزیکه اشغالگران امریکای وشرکاء اش دست به اشغال افغانستان زده اند، در ضمن ادامهء وحشت در عرصه های نظامی، به فریب دادن مزدوران کرایه شده ایشان نیز دست به کار بوده اند.

از زمان به کار گماشتن کرزی تا اکنون هر سال حتی اغلباً هر ماه امیدهای کاذب به اداره دست نشانده داده شده و اجیران به گونه ء مورد فریب قرار گرفته اند که در زمانی خود آن را درک هم نه کرده باشند.

ما چندی قبل مصاحبه های مختلف رئیس قبلی اداره کابل کرزی را مکررا استماع نمودیم که پرده از فریب و دو رویی بادارانش برداشت و اعتراف کرد که امریکا دنبال اهداف شوم خود در افغانستان است.

کرزی اظهار داشت که تا سال ۲۰۰۳م اصلا وی نه میدانست که کنترول کدام اداره را درکابل به دست داشته باشد؟؟!.

همه اجرأت اداره از طرف سفارت امریکا و شخصی خلیلزاد که آن زمان سفیر امریکا در کابل بود صورت میگرفت.

کرزی در اعترافاتش می آفزاید که تا سال ۲۰۰۶ م وی نه دانسته بود که امریکا دنبال اهداف شخصی خود در افغانستان است، امریکا توسط ایجاد فضاء مملو از وحشت حساسیت افغانها را می افزاید و میخواهد جنگ در افغانستان به درازاکشد.

کرزی بعد از سال ۲۰۰۷م با امریکا روی چند مسائل در افغانستان داخل مشاجره لفظی و حتی پوز گیری میشود، ولی باز هم امریکایها به مصابه نیروی اشغالگر به کار خود ادامه میدهند.

در تمام زمان اداره کرزی به ده ها بار در کشورهای مختلف جهان نشست های گوناگون برپا شد، وعده ها سپرده شد، از حمایت ها صحبت شد و به اعضای اداره کابل امید داده شد، تا در کار اجرای اوامر امریکایی کوتاهی نکنند، سر نه پیچند و طبق میل خواسته های امریکا گام بردارند.

زمانی که اداره جدید به سر کردگی اشرف غنی احمدزی به میان آمد نیز نیرنگهای امریکایی از سر گرفته شد، در تعین اشرف غنی امریکایها خود را ثابت کردند که اگر انها نه باشند، اوباشهای دالربگیر شمال اشرف غنی رابه آرام نه میگذارند، بل سردرد جدی را به بقا و تشکیل نظام بعدی مواجه خواهد ساختند، و عبدالله را همچو مهره به همین طور یک روز نگهداشته بودند.

اشرف غنی هم چون در اشتیاق کسب قدرت و وارد نمودن سیکولارزم قرار داشت، به هر نوع همکاری با امریکا تمایل نشان داد وبدون درنگ پیمان ننگین فروخت افغانستان را با امریکا بدون مطالعه ودقت به امضاء رساند.

اشرف غنی احمدزی در دیدار اول خود به حیث رئیس اداره کابل با نظامیان امریکا، به ادامه وحشت های امریکای در قراء و قصبات افغانستان اجازه داد، تا آنها به دست آزاد بتوانند، مردم ملکی را به نامهای مختلف و بهانه های واهی آزار و اذیت نمایند، حریم خانه های مردم را بدرند، حرمت انسانی و اسلامی هر افغان را هتک نمایند و در کل مثل استمعارگر مُخیِّر هر چیز که خواسته باشند، در این مملکت انجام دهند.

غنی در توجیه جنایت خود، به مردم اطمنان داد که امضای پیمان به مردم افغانستان امن میآورد، به مردم نان و آسایش را فراهم خواهد نمود، و به اصطلاح تروورزیم را محوه خواهد کرد!! ؟

این درحالی است که ملت سیزده سال از موجودیت نیروهای بیگانه تجارب فراوان دارد، درد ها والام که به دست اشغالگران ملت ما دوچار ان شده هنوز فراموش نه شده است.

اشرف غنی خواست به بسیار وقاحت از اجازه دادن به نظامیان امریکایی، بخاطر اجرای عملیات های شب هنگام و ایجاد فضای وحشت انکارکند!!؟، ولی نظامیان امریکا و به اصطلاح مسئولین وزارت دفاع اداره کابل مکررا پذیرفتند که نیروهای امریکایی اجازه عملیات های دست باز را از سر کسب کرده اند و اکنون عملیاتهای وحشت افرین را آغاز خواهد نمودند.

ملت ما شاهد آن بود که با گذشت چند روز از آغاز کار اشرف غنی حملات شب هنگام در ولایات ننگرهار، لوگر، کندز، کنر، لغمان، میدان وردک و بعضی از ولایات دیگر عملا آغاز گردید.

به روی کار آمدن اداره اشرف غنی افرادی که عاری از باور های دینی بودند (یا از کمونستهای سابق باقی مانده بودند ویا هم در فرار به کشورهای غرب دین و ایمان خود را باخته بودند)، آنها دوباره روحیه گرفتند، بروز کردند مقاله ضد دینی نویشتند، و دست به فعالیت های آشکار زدند.



چون میدانند که اداره اشرف غنی به لحاظ ترکیب و شکیل گیری اداره کاملا سیکولار و عاری از باورهای دینی خواهد بود.

روی هم رفته چند روز قبل کنفرانس در لندن بر پا شد که از طرف رسانه های غربی و به اقتفای آن رسانهای مزدور داخلی تبلیغات بی حد در مورد آن آغاز گردید.

بعضی ها آنقدر در تبلیغات خود پیشرفتند که گویا دیگر همه مسائل افغانها حل شد، و اکنون هیچ مشکل ما را صدمه نه خواهد زد.

ولی در واقعیت امر، کنفرانس لند هم مثل کنفرانسهای قبلی بدون کدام دست آورد ونتیجه به ایراد چند بیانه به پیان رسید.

هیچ تضمین از طرف کشورهای اشغالگر به اداره کابل داده نشد، که نشانگر همکاری راستین آنها به این اداره باشد.

بدون اینکه هنوز هم خارجی ها بالای اداره کابل بار احسانات را انداخته باشند، و کشته شده های خود را توسط اجیران خود ستوده باشند، چیزی بیشتر نه کردند، صرف به کلمات بازی صورت گرفت، سعی شد تا مردم فریب بخورند و هنوز هم امید خود را به آینده نامعلوم ببندند.

همچو حرکات سیاسی، در تاریخ اشغال ملت ها، چیزی نو نیست، بلکی همیشه تکرار شده، اهرمن های نیرومند مردم کشورهای مستضعف را همچو برده مورد استعمال قرار داده اند و بدون کدام دلیل اشغال خود را سبب خیر وفلاح ملت های مستعمره شمرده اند.

با تأسف که در قرن بیست ویک هم تعداد از افراد جوامع بشری فریب ابرقدرت استکباری را میخورد و سراب را فکر دریاب میدکنند.

کارشناسان به دین باور اند تا زمانی که اشغال افغانستان ادامه داشته باشد، نیروهای بیگانه در این کشور تحت هر عنوان که باشد به سر برند، اداره فاقد از ارزش های دینی و اصول اسلامی در کابل بر سر قدرت باشد، ملت ما از مبارزه دست بردار نه خواهد شد، تمام ملت کور وکر نیست که حقایق را در آینه آمریکایها بنگرند، مردم شعور دارند، رهبری سالم اسلامی دارند، علماء حق دارند، مساجد و منابر کشور هنوز طنین از صدا های حق میکنند، روحیه قربانی دادن در راه خداوند متعال افتخار بزرگ شمرده می شود، عقب نشینی و ندامت به جهاد و مبارزه جرم پنداشته می شود، حوصله و متانت در مبارزه جهادی هنوز هم موج می گیرد، که اجرای حملات اخیر استشهادی در کابل، و ولایات مهم کشور خود نمایانگر این حقیقت است.

پس در چنین وضعیت نیرنگهای کشورهای اشغالگر و رقصیدن مزدوران داخلی انها به جایش نه خواهد رسید، حتما تاریخ تکرار خواهد شد، و سیکولار های امروز مثل کمونستهای دیروز به سر خمی زندگی مملو از شرم وعار را به پیش خواهد بوردند. ان شاءالله

نگاهی مختصر به زندگی و فعالیتهای جهادی زنده یاد شهید قهرمان

مولوی اختر محمد عثمانی (رح)

بقلم
عبدالرؤف حکمت
مترجم
حسن مبشر

تعلیمات ابتدائی:

شهید مولوی اختر محمد عثمانی فرزند مولوی نورمحمد و نواسهء مولوی عبدالله در سال 1965 میلادی در منطقهء جوشالی ولسوالی سنگین ولایت هلمند در یک خانوادهء دین دوست و علم پرور دیده به جهان فانی گشود.

شهید مولوي اخترمحمد عثماني تعليمات ابتدائیه دینی را از والد صاحب خویش در مسجد قریهء شان آغاز نمود، بعد از ان به مدرسهء مشهور سنگین رفت. ایشان در سنین نوجوانی بود که اشغالگران شوروی به کشور عزیزمان افغانستان تجاوز کردند و اختر محمد عثمانی نیز شروع به مبارزات مسلحانهء جهادی بر علیه اشغالگران را آغاز کرد و در کنار فعالیت و حضور در سنگرهای گرم جهاد و مبارزات ، مسئولیت نظامت امور مدرسهء مذکور در سنگین نیز به عهدهء ایشان بود و برای چندین سال متوالی مسئولیت مدرسه بدوش ایشان بود.

تحصیلات عالی شرعیه:

بعد از خروج و فرار اشغالگران شوروی، شهید عثمانی برای تکمیل تعلیمات دینی باقیماندهء خویش رهسپار کشور همسایه، پاکستان گردید و در انجا در مدارس مشهور صوبهء پشتونخوا به فراگیری تعلیمات دینی عالیه خویش ادامه داد، ایشان در سال 1415 هجری قمری، از مدرسهء بزرگ و مشهور دارالعلوم حقانیه بعد از تکمیل دورهء دروس حدیث ، سند فراغت را حاصل نمود.

یکجا شدن با تحریک اسلامی طالبان:

شهید عثماني صیب زمانی از تعلیمات عالی شرعیه فارغ گردید که تحریک اسلامی طالبان برای مقابله و از بین بردن انارشیزم تنظیمی و هرج و مرج اجتمائی در افغانستان و خصوصا در ولایت قندهار تازه تاسیس شده بود.

هنگامیکه شهید عثمانی صاحب بعد از فراغت و تکمیل علم دین به خانهء خود بسوی ولسوالی سنگین ولایت هلمند در حال بازگشت بود با موج امیدوار کننده در ولسوالی سپین بولدک ولایت قندهار روبرو گردید، زیرا دقیقا در همان روز نیروهای خطوط مقدم به تازه گی مناطق ویش (بادر) و ولسوالی سپین بولدک را تسخیر و در کنترول خود درآورده بودند.

شهید عثماني صیب با توجه به مسئولیت دینی خود از همین منطقه با تحریک اسلامی یکجا گردید که تا پایان زندگی و آخرین لحظات زندگی در همین موقف و صراط المستقیم باقی ماند.

فعالیت ها و مسئولیت های نظامی و اداری شهید عثمانی در تحریک اسلامی طالبان:

شهيد عثماني صاحب شخص قابل اعتماد و بسيار نزديک به عاليقدر امير المومنين بود و علاوه بر يک سلسله امورات خصوصی در هنگام حاکميت امارت اسلامی و بعد از ان در زمان جهاد بر عليه تجاوز و اشغال امريکا وظايف مهم جهادی مختلفی را انجام داد، که خدمات عظيم و فراموش نشدنی را در ساختار وچوکات امارت اسلامی انجام داد.

نامبرده در شروع بحيث معاون قوماندان امنيه ولايت قندهار و بعد از ان برای مدتی در پست قوماندان امنيه در قندهار مقرر گرديد، بعد از ان مسئوليت قوماندان عمومی قول اردوی نمبر دوی قندهار تعيين گرديد و برای مدت چهار سال و تا زمان تجاوز امريکا مسئوليت اين پست بدوش ايشان بود.

شهيد عثمانی صاحب در فتوحات مهم و تشکيلات جهادی نقش مهمی داشت، درهنگام تعرضات کابل و برخلاف حاکميت ربانی ايشان مدت زيادی در خطوطو مقدم جبهه در چهارآسياب مشغول ايفای وظيفه بود، بعد از ان وقتيکه اسماعيل خان از جانب هرات بر هلمند حمله کرد، شهيد عثمانی صاحب همراه با صدها تن از مجاهدين به خط دفاعی گرشک رفت، در اين جنگ اسماعيل خان شکست سختی را متحمل گرديد و در جريان دو روز نيمروز ، فراه و هرات فتح گرديد و حاکميت اسماعيل در منطقه پايان يافت.

علاوه بر اين عثمانی صاحب در هنگام تصفيهء شمال کشور در مناطق مختلف وظايف جهادی خويش را تعقيب و ادامه داد، برای دوبار و انهم به مدت چندين ماه سرپرستی ولايت بلخ به عهدهء ايشان بود و همچنين به حيث مسئول خطوط مقدم جبهات در درهء صوف و سنگچاريک ايفای وظيفه نمود، بعد از فتح مزارشريف، و کشته شدن ديپلوماتهای ايرانی که ايران در عکس العمل به ان در نزديک سرحدات ايران مانور نظامی و قدرت نمائی را تحت نام ذوالفقار آغاز کرد و تهديد حمله به افغانستان را نمود، امارت اسلامی برای دفاع از حريم افغانستان صدها تن از نيروهای خود را مسلح به وسايط نظامی سنگين و دافع هوا به مناطق سرحدی گسيل داشت تا در صورت حملهء احتمالی ايران برای جوابگوئی اماده باشند، که قوماندانی اين نيروهای دفاعی احتياطی نيز بدوش عثمانی صاحب بود.
دوسال قبل از تجاوز امريکا بر حريم افغانستان ، شهيد عثمانی صاحب بحيث رئيس هيئت خاص از جانب امير المومنين به صفحات شمالی کشور اعزام گرديد، که در مدت يکماه تقريبا از تمام ولايات شمال نظارت و بازديد بعمل آورد و با تمام بزرگان و متنفذين اقوام و مردم از نزديک ملاقات نمود، و بدين ترتيب در تنوير و جلب اعتماد باشندگان کشور و اقوام افغانستان خدمت بزرگی انجام داد، يکی از دوستان نزديک که همراه با ايشان در اين سفر و گروه اعزامی همراه بود می گويد: در جريان اين سفر عثمانی صاحب تقريبا از تمام ساحات و مناطق در شمال بازديد به عمل اورد، به هر قريه و نزد هريک از اقوام رفته و داعيه و پروگرام های امارت اسلامی را برايشان تشريح می کرد، به سئوالات، پيشنهادات، انتقادات و مشوره های انان گوش می کرد و بدين ترتيب با مسئوليت کامل مسئوليت سپرده شدهء خويش را انجام داد.

رول نظامی شهيد عثمانی در جهاد بر خلاف اشغال آمريکا:
شهيد اخترمحمد عثماني صاحب بعد از اشغال آمريکا نيز با متانت کامل مسير جهاد و مبارزات را تعقيب کرد، نامبرده بعد از تجاوز آمريکا در شرايط بسيار سخت وظيفهء جمع آوری و تنظيم مجاهدين را به پيش می برد و در اين راستا تکاليف و مشقت های فراوانی را تحمل کرد، برای تنظيم مبارزات جهادی بر عليه آمريکا، شورای عالی چند نفره از جانب عاليقدر امير المومنين ايجاد گرديد و شهيد عثمانی صاحب نيز عضو اين شورا بود و همزمان مسئوليت عمومی مجاهدين در ولايت هلمند را نيز بر عهده داشت، ايشان در بخشهای مختلف نظامی و ملکی به وظايف جهادی خويش ادامه ميداد، که بلاخره بتاريخ 28 ذوالقعده 1427 هجری قمری مصادف با 18/12/2006 ميلادی در منطقهء بارامچه در ولايت هلمند در نتيجهء بمباری هيليکوپتر جاسوسی دشمن به شهادت رسيد. رحمه الله تعالی

شخصيت علمی و جهادی شهيد عثماني صاحب

شهيد مولوي اختر محمد عثماني صاحب که خداوند متعال زيبائی و جمال سيروت وصورت را برايش ارزانی داشته بود، صاحب اخلاق عالی و شايسته بود، عثمانی صاحب قدی ميانه، چهره ای زيبا و جسامتی معتدل داشت، همانگونه که ايشان در يک خانوادهء دين دوست و علم پرور متولد گرديده بود، دين داری و تقوی از خصوصيات بارز ايشان بود، در هنگام طالب العلمی همصنفی هايش از ذکاوت و هوشياری نمونهء ايشان صحبت می کنند. با تعليم و تعلم شوق فراوان داشت ، حتی هنگاميکه قوماندان قول اردو در قندهار بود، علی الرغم مسئوليت و مصروفيت فراوان خويش و بعد از زمان مصروفيت های رسمی در مسجد بزرگ شهر قندهار که به سره جامع مشهور بود و در نزديکی قول اردو و سرک عمومی قندهار - هرات موقعيت داشت، به طلباء کتب دينی درس ميداد و تدريس خويش را ادامه ميداد، برادر کوچکتر عثمانی صاحب که در دوره های مختلف تعليم و جهاد با ايشان همراه بوده است ميگويد: عثمانی صاحب در زندگی شخصی متقی و قانع بود، با دارائی های بيت المال بسيار احتياط می کرد، و هيچگاهی بدون ضرورت شرعی و در مصارف شخصی از بيت المال استفاده نمی کرد.

برادر ایشان میگوید: عثمانی صاحب در تمام دوران مسئولیت و وظایف جهادی هیچ وقت در تلاش موتر خوب، خوراک و پوشاک خوب و زندگی مجلل و عیش و نوش نبود، و دوستان نزدیکش را نیز از اینگونه حرکات و افعال منع میکرد، ایشان همیشه می گفت(تا وقتیکه برادران مجاهد ما در کوه ها، دشت ها، جنگل ها و مناطق مختلف تحت شرایط سخت زندگی می کنند، هیچکدام از ما نباید امید و تلاش زندگی دنیوی و عیش و نوش باشد، زیرا مشغول گردیدن به هوا و هوس زندگی ، یقینا جفا و خیانت بزرگی در حق مجاهدین، یتیمان، بیوه زنان و امیدهای مسلمانان است).

علاوه بر این شهید عثمانی صاحب صاحب عزم استوار و توکلی مستحکم بود، در هرگونه حالات و شرایط تنها بر الله جل جلاله توکل می کرد، وقتی در شهرهای بزرگ کشور در نتیجهء بمبار آمریکائیها ، حاکمیت امارت اسلامی پایان یافت، بعد از سقوط قندهار، اکثریت مجاهدین با شرایط سختی مواجه شدند، زیرا هیچ طرف مصئونی نبود که مجاهدین به انجا پناه می بردند، در چنین شرایط سخت آمریکائی ها، و دوستانشان در قندهار توسط یک قومندانی پیشین عبدالواحد(رئیس باغران) به عثمانی صاحب پیام فرستاد که شما از مبارزات مسلحانه دست بکشید، و حاکمیت امریکا را بپذیرید، در امن و امان ما خواهید بود و گرنه با سرانجام سختی مواجه خواهید شد.

عثمانی صاحب در جواب این پیام دشمن جواب ایمانی و دندان شکنی داد و برای رئیس باغران گفت که :(جهاد بر ما فرض و مسئولیت ایمانی ماست، اگر اکنون شرایط و حالات بر ما سخت گردیده است، دلیل نمیشود که ما از ایمان خود بگذریم، شما هرچه در توان دارید انجام دهید و ما را به خدایمان بگذارید)
یکی از دوستان نزدیک عثمانی صاحب که مدت مدیدی با ایشان بودند، میگوید: ایشان در تنظیم ، اکمال و انسجام مجاهدین برای مبارزات جهادی تلاش ها و رفت وامدهای فراوانی نمود، به مناطق مختلف برای دیدن و ملاقات مجاهدین و مردم سفر نمود، داعیهء جهاد را در سطح منطقه به علماء دینی، طلباء و عموم مسلمانان رسانید، و خستگی در این راه را افتخاری برای خود میدانست.
او می افزاید: یکروز شهید عثمانی صاحب برایم گفت:" مجاهدی که در هنگام مبارزهء خود امکان انجام پنج فیصد کار را ببیند، 95 فیصد را باید به خداوند متعال بسپارد و بر انجام ان اقدام کند، که به این گفته میتوانیم توکل). همچنین یکتن از مسئولین امارت اسلامی و از دوستان عثمانی صاحب در مورد تنفر ایشان از جاه طلبی و اطاعت می گوید: هنگامیکه از سوی رهبری امارت اسلامی بجای عثمانی صاحب ملا محمد رحیم آخند مسئول در ولایت هلمند مقرر گردید، من مدتی بعد به ملاقات عثمانی صاحب رفتم و در حین گفتگو برایش گفتم که متوجه باش این تغییر مسئولیت ذهن تو را مغشوش نسازد، و کسی تو را فریب ندهد که شما یک شخصیت بزرگ و صاحب نفوذ بودید و چرا با شما چنین کرد و شما را از وظیفه سبکدوش کرد، عثمانی صاحب برایم خندید و گفت که بلی به خداوند متعال قسم که بعضی ها نزدم امدند و می گفتند که تو هنوز هم قومندان و بزرگ ما هستی و هرچه تو بگوئی همان می کنیم، من برایشان گفتم که من کیستم که شما بغیر از من سخن کسی را قبول نمی کنید ، من دیگر امیر شما نیستم ، بروید با والی صاحب جدید و مسئول عمومی که بجای من تعیین گردیده است، بنشینید و از او اطاعت کنید، اکنون او شرعا امیر شماست و همه باید به اوامر او گردن نهیم. عثمانی صاحب گفت که وقتی چنین وضعیت را مشاهده کردم، به مسجد رفتم ، چند رکعت نماز نفل بجا آوردم بعد به نزد الله تعالی عاجزانه استدعا کردم که یا الله تو مرا در این امتحان کامیاب بگردان، بعد از ان به ملاقات والی صاحب جدید رفتم و در کنارش نشستم و برای چند روز با ایشان همراه بودم و کارها را بصورت مشترک به پیش می بردیم تا مجاهدین ببینند که کدام اختلاف ، ناراحتی و بدبینی بین ما نبوده و نخواهد بود، والی صاحب نیز در هر کار با من مشورت می کرد و به من احترام داشت و من نیز با اخلاص کامل با او همکاری می کردم و از برکت همین اخلاص و کار مشترک بود که الله تعالی کارهای جهادی ولایت هلمند را بصورت بسیار موفقانه به پیش می رفت.

بعد از مسئولیت در ولایت هلمند شهید عثمانی صاحب بحیث رئیس کمیسیون اقتصادی امارت اسلامی تعیین گردید که این مسئولیت را نیز با اخلاص و امانت داری کامل به انجام رسانید.

عثماني صاحب اخلاق حسنه و موارل عالی داشت و در هنگام ملاقات با اشخاص، هرکس فکر می کرد که شاید عثمانی صاحب مرا از قبل میشناسد که تا این اندازه با من صمیمیت نشان میدهد، با استادان، شاگردان، دوستان و همسنگرانش بسیار روابط نیک و نزدیک داشت، وقتا بوقتا از انها احوال می گرفت و در هنگام سختی و مشکلات با انان کمک می کرد و اگر از ایشان ناراحت و یا مخالف میبود، تلاش می کرد تا اسباب ناراحتی را دور کرده و زمینهء روابط دوباره را با او فراهم کند و در این کار بسیار موفق نیز بود، یکی از صفات بسیار نیک ایشان این بود که نسبت به هرکس خوشبین و سخاوتمند بود و هرکس را قابل اجرای مسئولیت میدانست بر او اعتماد می کرد. مشوره ها و پیشنهادات را به گرمی استقبال می کرد و به سخنان جانب مقابل خوب گوش فرا میداد.

و بلاخره شهادت ایشان:

پیشتر نیز ذکر کردیم که به سرکردگی آمریکا بعد از اشغال افغانستان توسط کفار ، عثمانی صاحب بحیث مسئول عمومی ولایت هلمند تعیین گردیده بود، نامبرده برای نظم و انکشاف عملیاتهای جهادی در ولایت هلمند بسیار تلاش نمود، که از برکت ایشان هلمند به سطح افغانستان به یک مرکز قوی مجاهدین و قبرستان اشغالگران تبدیل گردید، همچنین در بخشهای دیگر نظامی و ملکی نیز عثمانی صاحب یک شخص فعال و موثر بود، که مهارت و ابتکار خاصی در ایجاد ، تحریک و گسترش کارها داشت.
با توجه به نفوذ ، موثریت و پیشگامی ایشان در جهاد و سیاست ، از سوی دشمنان اسلام تحت تعقیب بود که بلاخره این خدمتگار واقعی راه الله بتاریخ 28 ذوالقعده 1427 هجری قمری مصادف با 18/12/2006میلادی در منطقهء گولیگل، برامچه در ولسوالی دیشو ولایت هلمند همراه با پنج تن از مجاهدین همراه خود در حالیکه در حال ادائ نماز ظهر بودند، توسط هیلیکوپتر جاسوسی و بدون سرنشین دشمن هدف قرار گرفت و همراه با همقطارانش یکجا به شهادت رسید. که بعدا جسد ایشان در قبرستان مبارکی شهدای گمنام و مسافر در برامچه به خاک سپرده شد.
شهید عثمانی صاحب دارای سه فرزند پسر و دو دختر بود که از دربار خداوند متعال میخواهیم برکت ایشان را به فرزندانش عطاء کند تا خادمان مخلص و مقدسی برای دین و ملت باشند.

رحمه الله تعالی
روحــش شاد و یـــآدش جــــاودانه باد

نقدی بر پیمان امنیتی
افغانستان و امریکا

قسمت دوم

حبیبی سمنگانی

جنبه ء شرعي پيمان امنیتی افغانستان و امریکا

در معضله ء " پیمان امنیتی میان افغانستان و امریکا " باید از همه جوانب لازمه بحث صورت بگیرد تا تمام ابعاد این پیمان به طور کامل مشخص گردد .

نخست از همه باید جنبه ء شرعي این قضیه مد نظر گرفته شود , زیرا بر اساس احصائیه ها نود و نه در صد نفوس افغانستان را مسلمان ها تشکیل می دهند و تصامیم بزرگ در همچون یک کشور مسلمان نشین باید به هیچ صورت منافی ارزش های اسلامی نباشد , زیرا نقطه ء که مي تواند در همچون کشور های اسلامی نفرت ملت را افزون سازد اهانت به ارزش های اسلامی است , لذا اگر اداره ء اجیر کابل در حقیقت امید از همکاری و همگامی ملت مسلمان افغانستان می داشت باید عوض تقلید کور کورانه از دیگر زیر دستان امریکا به فیصله ء شرعی این قضیه توجه میکرد , و لیکن چنانکه هویدا است امریکا هیچ گاه برای زیردستان فرصت نمی دهد که در همچون پلان ها به " لائحه ء شریعت " مراجعه بکنند برای اداره ء کابل نیز این مهلت داده نشد.

تا اکنون یگانه دلیل که از سوی اداره ء نامبرده توسط رسانه های گمراه برای قانع ساختن ملت دین پرور ارائه گردیده است اینست که : فلان و فلان دولت اسلامی نیز این نوع پیمان را با امریکا به تصویب رسانیده است لهذا ما از آن ها فائق تر نیستیم که امضاء نکنیم , در پاسخ به این دلیل بی اساس باید پرسید که : آیا هر عمل کرد مثبت و منفی فلان و فلان دولت اسلامی در شریعت مصطفوی (صلی الله علیه و سلم) حجت شرعی شده می تواند ؟

شماری دیگری از " دموکرات های افغان " عقیده دارند : چونکه مسوده ء این پیمان را " لویه جرگه " در يك قطع نامه ء سی و يك ماده ء تأیید نموده است اداره ء کابل مؤظف است که در تعمیل این پیمان بکوشد بلکه فیصله ء " لویه جرگه " لازم الاجراء است , همان سوال تکرار می گردد که آیا تصامیم یک جرگه ء سمبولیک و نمادین که ارکان آن متشکل از جیره خواران امریکا (و در ریاست آن شخص همچون صبغت الله مجددی) باشد در فقه اسلامی " سند " شده میتواند ؟

لله الحمد و المنة , علماء و دانشمندان حق پرست هیچ گاه از احقاق حق و ابطال باطل دریغ نکرده اند , در رابطه به این " معامله " نیز با کمال جرأت و شجاعت وظیفه ء شرعي خود را ایفاء نموده با استدلال از آیات قرآنی و احادیث نبوی (ص) این پیمان را " پیمان مبارزه با فرامین خداوندی و محمدی (ص) " خوانده اند و فاش گفته اند که برای مشروعیت این پیمان کوچک ترین دلیل شرعی وجود ندارد.

اما " نظام دموکراتیک " اگر از یک سو اهم ترین آله ء حربی خود را که " رسانه های لبرال " است برای یک مشت حامیان این پیمان وقف میکند تا آنان با استفاده از " گلوله های آزادی بیان " مخالفین پیمان را هدف قرار بدهند , از سوی دیگر ناقدین این پیمان را که در اکثریت اند اجازه نمی دهد تا سیاهی کالبد این پیمان را سیاه بگویند , جهان دموکراتیک می کوشد تا قرآن و احادیث اصلا در صفحات رسانه ها سند نباشند و بالفرض اگر قرآن و احادیث در سطح میدیا بر زبان می آید باید معاني آن طوری تشریح گردد که در دانشگاه های غرب از روی یک هدف مشخص برای نسل جدید مسلمان ها توسط مستشرقین تعلیم داده می شود , بلي , تعلیم که " اسلام امریکایی " و " اسلام اروپایی " از آن در منصه ء شهود مي آید ذهنیت، و اگر ندای حق پرست از منبر های مساجد " كلمة الله و كلمة الرسول " را زمزمه بکند بر ایوان های " جهان دموکراتیک " لرزه برپا می شود و در عکس العمل ابتداءً با القاب " تروریست , بنیاد گرا و جنگ جو " مي خواهند اهل حق را ساکت سازند و اگر به آن نشد با شکنجه های ذهنی و روحی در عقوبت گاه های بدنام بگرام و پلچرخی و....

یکي از دموکرات های افغان که امریکا را به طور مسکن برگزیده است از ریاست کالیفورنیا برای اداره ء کابل هدایت می دهد که باید ذهنیت و معنویت اهل حق را دگرگون سازد , وی به عنوان "آیا معاهده امنیتی با آمریکا غیر اسلامی است؟" یک مقاله نوشته است که در یکی از رسانه های فاشیست , نژاد پرست و متعصب به نشر رسیده است , مقاله نویس نوشته : " یک ملا صاحب در یکی از مساجد کابل به نماز گزاران گفت که پیمان امنیتی با آمریکا کفر است و با کفار نباید معاهده امضا نمود " , نویسنده پس از عبارت فوق الذکر معتقدات خود را در رابطه به این پیمان ابراز می دارد و در نهایت می نویسد: "در اخیر پیشنهاد من به حکومت افغانستان این است که سیمینار های دینی دایر شود و امامان مساجد جبراً درین سیمینار ها اشتراک کنند و برای شان کنفرانس های تاریخ اسلام و تفسیر قرآن تقدیم شود تا از همچو خطبه های که مغایر دین اسلام ، تاریخ اسلام و تفسیر درست قرآن است جلوگیری به عمل آید"

مناسب است این هوس مزبور را با یک سطر پاسخ داده شود :

ای بسا آرزو که خاک شده است !

آیا پیمان با امریکا در واقعیت همچون پیمان با یهود مدینه است ؟

قبل ازینکه برای اثبات عدم مشروعیت این پیمان به دلائل نقلیه تمسک صورت بگیرد یک قضیه را باید روشن نمود , و آن اینکه : اگر علماء کرام حرمت موالات (یعنی دوستی و یاری) با کافران را ثابت بکنند و یا هم غلامی اهل باطل را غیر مشروع بخوانند حامیان فکری این پیمان دیگر راه فرار ندارند جز اینکه بگویند : غرض ازین پیمان " دوستی و یاری " با کافران نیست و نیز ازین پیمان غلامی طواغیت لازم نمی گردد بلکه این پیمان همچون پیمان با یهود مدینه است که رسول الله (ص) در سال اول هجرت امضاء کرده بود،

آیا پیمان زیر بحث در واقع مماثل با پیمان مدینه است ؟ برای تفکیک این پیمان ها باید اولا پیمان مدینه را با تمام معنی بدانیم:

پیمان مدینه

در مدینه بیشتر از همه قبائل اوس و خزرج زندگی می کردند , البته یهود نیز از مدت ها در مدینه بود و باش داشتند , شماری از علماء و روحانیون یهود که فطرت سلیم داشتند و نیکوکار بودند از اظهار همه پیشگوی های که در تورات در حق نبی آخر الزمان شده بود دریغ نکردند و به رسول الله (صلی الله علیه و سلم) ایمان آوردند , و لیکن بخش اعظم آنان معاندت را ترک نکردند , رسول الله (ص) براي " انسداد فتنه ء فساد و عناد " با آنان یک معاهده ء کتبی نمود تا در فساد و عناد آنان ازدیاد و امتداد نیاید , تفصیل معاهده در سیرت ابن هشام (ج دو ص یکصد و نوزده) و البدایه و النهایه (ج سه ص دو صد و بیست و چهار) مندرج است , درین مقام عده ء از نکات آن معاهده نقل میگردد:

اول , هیچ فرد کافر یا مشرک حق ندارد که در مقابل مسلمان ها جان و مال مشرکین قریش را پناه بدهد و نیز اجازه ندارد که در برابر يك مسلمان يك فرد کافر را اعانت بکند.

دوم , آن عده یهود که تابع مسلمان ها باشند حفاظت آنان به دوش مسلمان ها می باشد , نه بر آن ها ظلم صورت می گیرد و نه هم با دشمنان آن ها کمک کرده می شود.

سوم , یهود در وقت جنگ با جان و مال خود در صف مسلمان ها می جنگد و بر خلاف مسلمانها کسی را کمک نمی کند.

چهارم , در صورتیکه دشمنان رسول الله (ص) بر مدینه هجوم می آورند یهود با رسول الله (ص) همکاری میکند.

پنجم , قبائل که درین عهدنامه شريك اند مجاز نیستند که بدون اجازه ء رسول الله (ص) ازین معاهده بیرون شوند.

ششم , مسلمان ها اگر با کسی میخواهند صلح بکنند بر یهود لازم است که درین صلح شریک شوند.

هفتم , اگر کسی یک مسلمان را بکشد و شهادت نیز موجود باشد قاتل قصاص میشود , مگر اینکه اولیاء مقتول بر دیت راضي باشند.

هشتم , هر زمانی که درمیان جانبین نزاع و اختلاف صورت بگیرد به خدا (جل جلاله) و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مراجعه کرده می شود.

از نکات فوق الذکر با صراحت واضح میگردد که از روی این معاهده مسلمان ها متبوع و یهود تابع اند و رسول الله (صلی الله علیه و سلم) به صفت حاکم است و در صورت اختلاف به آن حضرت (صلی الله علیه و سلم) رجوع کرده میشود و فیصله ء وی واجب العمل است.

باید در نظر داشت که این معاهده در سال اول هجرت صورت گرفت و این زمانی بود که ریاست و قدرت اسلام هنوز بنیان گذاری می شد , عهد فروزان و تابان حکومت اسلامي پس از صلح حدیبیه و فتح مکه رسماً شروع شد , یعني در حینیکه هنوز اسلام به تشکیل نیروی عسکری رو نه آورده بود و حتی قتال با کافران نیز فرض نشده بود رسول الله (صلی الله علیه و سلم) توانست معاهده ء را برپا بکند که از یک سو اهل اسلام از شرانگیزی های یهود محفوظ بمانند (قرآن بزرگ ترین شاهد است که یهود چه اندازه قوم شر انگیز و دسیسه گر است) و از دیگر سو مشرکین مکه را که از یهود مدینه امید همکاری داشتند بی دست و پا بسازد , و فوق تر از همه دست آورد ها این بود که اسلام را بالا دست ثابت نمود.

اکنون باید نتیجه را گرفت؛ آن عده از " دموکرات های افغان " که خواهان پیمان با امریکا اند چون نتوانستند دیگر سندی از کتاب و سنت بیاورند این معاهده را دلیل قرار دادند , در حالیکه تمام ماده هاي معاهده ء مدینه شاهد است که حکم اسلام غالب است و اغیار تابع حکم اسلام هستند , در کتاب " سیر کبیر " وغیره نیز تصریح شده است که شرط اولین در همچون پیمان ها همین است که " حکم اسلام باید غالب باشد نه مغلوب " , و هر چه که پیمان امنیتی با امریکاست آن مشتمل بر ماده های است که اسلام در آن جایگاه ثانوی هم ندارد یعنی اصلا از اسلام صرف نظر کرده شده است و این پیمان درمیان دو فریق صورت گرفته است که تمام هست و نیست در نزد آنان برای پیشرفت " دموکراتیک " است ـ

پیمان امنیتی با امریکا توافق نامه ء آقا و غلام است

اگر ماده های پیمان امنیتی با امریکا توسط یک اداره ء بی طرف بررسي شود به اندک دقت می داند که این جز " معامله گری " یک مشت دموکرات های افغان با امریکا چیزی دیگری نیست , و تاریخ شاهد است که سبب این نوع معامله گری یا دوستی می باشد و یا هم غلامي , البته دوستی به معنای غدر با دین و وطن و ملت و غلامی به معنای جاسوسی و مزدوری برای دشمنان اسلام , و اگر حقیقت را درک بکنیم دوستی و غلامی با اهل باطل یک معنی دارد و نمی توان این دو رشته را از همدیگر جدا نمود.

برای همه هویدا است که این پیمان یک توافق نامه ء نظامی یا دفاعی است و در ظاهر هر دو فریق این پیمان دو نیروی نظامی است , یکی نیروي امریکا و دیگری نیروی اداره ء کابل , و لیکن آیا در واقعیت هر دو نیرو مستقل و آزاد اند ؟ هرگز نه، زیرا نیروی را که مربوط به اداره ء کابل دانسته میشود به طور مستقیم از سوی نیروی امریکای بنیان گذاری شد و از روز نخست تا این روز به حمایه ء مالی آن ها وظیفه انجام می دهد و از جانب آن ها تربیه ء فکري , سیاسي و عسکری می شود و پلان های را که نیروی امریکایی طرح میکند نیروی ثانی الذکر در صحنه ء عمل پیاده میکند , حتی دنیا یقین دارد که نیروی اداره ء کابل بر بنیاد های ایستاده است که هرگز اجازه نمی دهد تا از فرامین امریکا تخلف و تمرد بکند.

بیایید بررسی کنیم : در سال سیزده نود و سه، تمام مصارف اداره ء کابل در تمام بخش ها (اعم از ملکی و نظامی) هفت اعشاریه هشت ملیارد دالر تخمین زده شده است , در حالیکه تمام محصولات که اداره ء نامبرده می تواند در يك سال جمع آوری بکند کم تر از دو ملیارد دالر است یعني چهارم بخش مصارف , سه بخش دیگر را جامعه ء جهاني که در رأس آن امریکا قرار دارد می پردازد , مصارف نظامی اداره ء کابل بیشتر از چهار ملیارد دالر است و لیکن اداره ء کابل صرف یکصد و پنج ملیون دالر را در بخش " دفاع " اختصاص داده است یعنی صرف دو در صد مصارف نظامی , و این مقدار پول را می توان " ذره در دهن شتر " بگوییم , بقیه ء نود و هشت در صد مصارف نظامی را امریکا می پردازد , اکنون باید فیصله شود که نیرو های که منسوب به اداره ء کابل میشود آیا یک نیروی مستقل است ؟ هرگز نه، ثابت میشود که این توافق نامه در واقعیت درمیان دو نیروی مستقل و آزاد صورت نگرفته است بلکه از یک جانب نیروی آزاد است و دیگر جانب غلام , و قبلا گفته شد که دوستی و غلامی با کافران یک معنی دارد , لهذا آن عده کسانیکه از یک سو خود را مسلمان می نامند و از سوی دیگر دوستی و غلامی امریکا را میکنند اکنون باید از نصوص قرآنی بدانند که مسلمان ها از موالات با کافران منع شده اند.

خداوند تعالی در کلام لا یزال فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (المائده , آیت پنجاه و یک) .

تفسیر مختصر : ای مؤمنان , (شما همچون منافقان) یهودیان و نصرانیان را دوستان (خود) نگیرید , آنان با همدیگر دوست اند (یعنی یهود با یهود و نصاری با نصاری , غرض اینست که دوستي از مناسبت به وجود مي آید , و درمیان آن ها مناسبت است و لیکن درمیان شما و آن ها چه مناسبت ها است ؟) , (و چون معلوم شد که دوستی از روی یک مناسبت می باشد پس) کسیکه از شما با آن ها دوستی می کند بی شک آن کس (به اعتبار یک مناسبت خاص) از آن ها می باشد , (و اگر چه این یک امر ظاهر است و لیکن) بی شک الله تعالی فهم نمی دهد کسانی را که (با کفار دوستی برقرار نموده) خود را در زیان می اندازند.

و نیز الله جل جلاله در مقام دیگری در رابطه به " پیمان " با کافران با صراحت می فرماید:

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لاَ يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلاًّ وَلاَ ذِمَّةً يُرْضُونَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ " (التوبه) .

تفسیر مختصر : چگونه (برقرار می شود صلح) , و اگر آنان بر شما دست یابند لحاظ نمی کنند با شما خویشاوندی را و نه عهد را (زیرا این دوستی آن ها از ترس جهاد است و از زیر دل نیست) , (آن ها) خوشنود مي سازند شما را با دهان (یعنی حرف های شان) انکار مي کند دل های شان (از آن حرف های که با شما می گویند) , و (چون حرف های زبان آن ها با دل های آنان مطابقت ندارد) بیشتر شان عهد شکن اند .

(تفسیر فوق را از معارف القرآن که در لسان اردو نگاشته شده است ترجمه ء تحت اللفظ کرده ام)

این مضمون ادامه دارد ...

مصاحبه اختصاصی

با جناب محترم قاری صاحب صلاح الدین مسئول نظامی در ولایت فاریاب

گرداننده مصاحبه : سعید افغان

اداره: قاری صاحب محترم قبل از هر چیز اگر خود را به خوانندگان عزیز مجله حقیقت معرفی بفرمایید؟

الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده وعلی اله واصحابه اجمعین امابعد:

نام من قاری صلاح الدین باشندهء ولسوالی المار ولایت فاریاب می باشم و هم اکنون در تشکیلات امارت اسلامی به حیث مسئول جهادی این ولایت ایفای وظیفه می کنم.

اداره: قاری صاحب عملیات سالجاری موسوم به "خیبر" که الحمدلله در سرتاسر افغانستان کامیابی های فراوانی داشته است بفرمایید در ولایت فاریب چگونه جریان دارد و مجاهدین در عملیات امسال به کدام موفقیت های درخشان دست یافته اند؟

جواب: الحمدلله مجاهدین امارت اسلامی افغانستان در عملیات خیبر، دست آوردهای کلان و فتوحات بسیار زیادی داشته اند، فتوحات و پیشرفت های مجاهدین در عرصهٔ نظامی آن قدر زیاد است که من اینجا بطور خلاصه به چند مورد مهم آن اشاره می کنم؛ 1- ولسوالی شاخ (البته این ولسوالی در زمان حاکمیت امارت اسلامی رسمیت داشت) در این ولسوالی چند عملیات کلان صورت گرفت که منجر به پیروزی و فتوحات بی شمار مجاهدین گردید؛ از جمله دو بازار مهم که هر کدام شان شامل چهار صد دوکان بودند کاملا در اختیار مجاهدین قرار گرفتند؛ پس از سقوط این منطقه و بازارها، دشمن برای واپسگیری این منطقه از مجاهدین بسیار تلاش کرد لیکن الحمدلله ناکام ماند؛ چرا که مجاهدین در منطقه یک قطعه منتظره نظامی را فعال نموده اند که هر زمانی که دشمن قصد حمله را داشته باشد قطعه منتظره به شدت وارد عمل می شود و همراه با موفقیت حملات دشمن را دفع و خنثی می سازد و ما همچنان قصد قوی کردن همچون قطعات منتظره در این منطقه و سایر مناطق را داریم که خوشبختانه تا هم اکنون هم خوب نتیجه داده است.

۲- عملیات در ولسوالی بندر که شش صد تن از مجاهدین اشتراک داشتند از چهار اطراف ولسوالی حملات خود را علیه دشمن آغاز نمودند که در مدت بسیار کم 95 فیصد ولسوالی به تصرف کامل مجاهدین در آمد سپس مجاهدین کل منطقه را از وجود ملیشه های اربکی پاکسازی نموده و در آنجا نظم و نظام، امنیت و آرامش آورده و احکام شریعت مقدس اسلامی را نافذ کردند.

۳- عملیات مجاهدین در کوهستانات ولسوالی های المار، قیصار و پشتونکوت که به مدت هفت روز دوام کرد و مجاهدین به نصرت الله جل جلاله مناطقی زیادی را تصرف نمودند که گفته می توانم الحمدلله 95 فیصد مناطق کوهستانات و چهار پنج پوسته مهم دشمن همراه با غنایم بسیار زیاد به تصرف مجاهدین در آمدند.

۴- در منطقهٔ گرزوان که یک منطقه بسیار وسیع می باشد ساحات زیادی از وجود دشمن خالی و به تصرف کامل مجاهدین در آمده که همین اکنون الحمدلله در محدودهٔ وسیع از این منطقه مجاهدین حضور فعال دارند.

۵- در ولسوالی خواجه موسی یک عملیات مهم راه اندازی شد که در آن 300 الی چهار صد تن مجاهدین حضور داشتند و به نصرت خداوند موفق شدند که بسیاری از مناطق ولسوالی فوق را به تصرف خویش در بیاورند و به دشمن تلفات زیادی وارد نمایند.

6- در ولسوالی های چهلگزی، المار و قیصار هم مجاهدین همیشه عملیات های موفق علیه دشمن داشته و به پیروزهای بسیار مهمی دست یافته اند از جمله اینکه نزدیک به هزار تن از مجاهدین تقریبا در یک هفته تمام راهای مواصلاتی دشمن را مسدود ساخته و دشمن را متحمل تلفات سنگین نمودند که در جریان جنگ شدیدی که رخ داد تعدادی زیادی از وسایط نظامی دشمن تخریب و یا طعمه حریق شدند و مجاهدین توانستند دو تانگ نیروهای دشمن را گرفته و سپس به آتش بکشند همچنین یک دهشکه و بیست میل سلاح مختلف النوع (ثقیله و خفیفه) با مهمات بسیار زیاد به غنیمت گرفتند و دشمن در این حمله تعداد زیادی کشته و زخمی داد؛ در حالیکه در کل این عملیات از مجاهدین یکتن به مقام شهادت رسیده و چهار نفرشان مجروح شدند؛ اما دشمن با دروغگویی ادعای به شهادت رسیدن 140 نفر از مجاهدین را نموده بود؛ قابل یاد آوری است که در ولسوالی چهلگزی منطقه چهارشنبه کاملا فتح شد و الحمدلله تا هم اکنون به تصرف مجاهدین است.



مسجد جامع ولایت فاریاب

آنچه یاد آور شدم تنها نمونهٔ فشرده از دست آوردهای بسیار زیاد مجاهدین در عملیات سالجاری خیبر بود.

اداره: در ولایت فاریاب در چه مناطقی مجاهدین حضور فعال داشته و عموما چه مناطقی تحت نفوذ و سیطرهٔ مجاهدین قرار دارند؟

جواب: الحمدلله در ولایت فاریاب بسیار مناطق به تصرف مجاهدین است و در بسیاری از ساحات مجاهدین حضور فعال و گسترده دارند می توانم بگویم در ولسوالی های قیصار، المار، چهلگزی، پشتونکوت، خواجه موسی، شیرین تگاب و مناطق دولت آباد، گرزوان، بندر لولاش کلا 90 فیصد ساحات در اختیار مجاهدین است، و در مناطق مثل اندخوی، بلچراغ، خان چهار باغ و غیره 50 فیصد ساحات مناطق یاد شده در تصرف مجاهدین است.

اداره: نسبت به قریه جات در شهرها و مخصوصا شهر میمنه (مرکز ولایت فاریاب) فعالیت های مجاهدین را چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: الحمدلله امروزه در هر جای ولایت فاریاب مجاهدین با همکاری قوی مردم نسبت به گذشته بسیار فعال می باشند مخصوصا در سطح شهر و خاصتا شهر میمنه، شما همانطوریکه اخبار را تعقیب می کنید می بینید که هر چند وقت یکبار در خود شهر میمنه بسیار عملیات های موفق انجام می شوند، و واضح گفته می توانم که تقریبا 90 فیصد مردم در شهرها با مجاهدین همکار می باشند و این سطح همکاری دلایل مختلفی دارد از جمله اینکه مردم نسبت به گذشته به نهادهای اداری حکومت دست نشانده و فاسد بسیار بی اعتماد گشته و از سوی ادارهٔ اجیر قطع امید کرده اند؛ آنها نسبت به مجاهدین زیاد خوشبین بوده و نظام شریعت اسلامی را با جان و دل دوست می دارند؛ گاهی وقت ها اینطور شده که مردم بر خلاف عملکردهای ضعیف و بعضا ظالمانه، دست به مظاهره زده و علیه دولت اجیر قیام نموده اند این سخن از نظر من یک امر پذیرفته شده است و مردم شاهد حال هستند و سطح همکاری ها کاملا مشهود است.

اداره: قاری صاحب محترم همان قسمیکه به شما هم معلوم است میدیای کاذب و رسانه های وابسته به دشمن مدام شکست و ضُعف مجاهدین در ولایات مختلف از جمله فاریاب را برجسته می سازند گاهی حملات مجاهدین را منسوب به بیگانه ها می نمایند و گاهی ادعای شهادت مجاهدین و حتی ادعای زخمی شدن شما در جریان عملیات امسال را مطرح ساختند فکر می کنید چرا دشمن به اینگونه افواهیات دست می زند؟

جواب: این را هم شما می دانید و هم تمام مردم افغانستان خوب می دانند که تبلیغات منفی و دروغ های رسانه ای ضعف دشمنان خارجی و مزدوران آنها را نشان می دهد؛ آنها بعد از اینکه در بسیاری عملیات ها شکست های جانی و مالی سختی خورده اند ناچار به تبلیغات و پروپاگندا روی آورده اند و به خیال خود می خواهند اینگونه مردم را فریب داده و روحیه مجاهدین را تضعیف کنند در حالیکه برعکس خودشان را فریب داده

و دروغهای شان را دیگر هیچ کسی باور نمی کند؛ اینکه آنها بار بار ادعاء می کنند که مجاهدین منطقه عربها یا چچنی ها و غیره هستند هم ضعف دشمن را نشان می دهد و مقصد دیگر آنها از این تبلیغات بی اساس، جلب توجه باداران خارجی شان است تا به کمک آنها بیایند، در حالیکه وطنی بودن مجاهدین نیاز به توضیح ندارد و مردم خود با چشم سر می بینند که مجاهدین همه اولاد های خودشان اند و اسم تک تک آنها و جای آنها را خوب یاد دارند و این را هم می دانند که این همه تبلیغات ادارۀ کابل است و آنچه عیان است چه حاجت به بیان است؛ ادعای شهادت مجاهدین نیز از این قبیل است، و همینطور دشمن در مورد من ادعای زخمی شدن یا شهادت را کرده در حالیکه این دروغ محض است و شکر خدا من حی حاضر در خدمت شما هستم و شما می بینید که هیچ جای من زخمی نیست و الحمدلله در سلامتی کامل می باشم و این ادعاهای دشمن نشان از روح باختگی آنها می دهد و در تمام حمله های که بنده یاد نمودم تلفات مجاهدین بسیار اندک و ناچیز بوده است ما در حالیکه در حمله ها به دشمن ضربات سخت جانی و زیان های زیاد مالی رساندیم یک نفر از مجاهدین شهید شد و چهار تن زخمی اما دشمن ادعا کرده بود که بیش 140 نفر طالبان شهید و زخمی شده اند و بعدا معلوم گردید که همه دروغی بیش نبوده است و این روزها دشمن عادت کرده است که توسط رسانه ها خسارات و تلفات خود را کم نشان بدهد و از مجاهدین را زیاد مثلا در ولسوالی المار چهار تانگ دشمن تخریب و حریق شد و بیش از بیست کشته و زخمی داد در ولسوالی قیصار وغیره زیاد تلفات داده اما آماری که در اختیار مردم و رسانه ها قرار دادند کاملا با واقعیت مغایرت داشتند.

اداره: به جز فعالیت های نظامی مجاهدین در گوشه کنار ولایت فاریاب، کارکردهای دیگر کمسیون های امارت اسلامی افغانستان؛ مثلا: جلب و جذب، فرهنگی، محاکم و قضاء، تعلیم و تربیه، اسراء و غیره را در این ولایت چگونه می بینید و فعالیت های شان از نظر شما تا چه حد مطلوب می باشند؟

جواب: در باره این پرسش شما باید بگویم که لله الحمد در تمامی بخش ها مجاهدین ولایت فاریاب بسیار فعال می باشند و در تمام ولسوالی ها نیز تشکیلات اداری مجاهدین موجود می باشد؛ قسمیکه اکثر مردم برای حل مسائل خود به مجاهدین مراجعه می کنند و به فیصلۀ قضات و محاکم مجاهدین کاملا اعتماد و باورمند می باشند و این یک ادعای محض نیست و تمام ملت شاهد این ادعای ماست؛ همچنین در قسمت جلب و جذب یا دعوت و ارشاد الحمدلله برادران مجاهد ما بسیار مخلصانه فعال می باشند و آنهایی که در صفوف دشمن قرار دارند پس از آنکه مجاهدین جلب و جذب با اخلاص مندی کار خود را به پیش می برند تعداد زیادی بعد از درک حقیقت یا به صفوف مجاهدین پیوسته و یا کاملا از صف دشمنان خارج شده و می شوند که خوشبختانه در جریان عملیات امسال در ولسوالی های المار و قیصار بیش از صد نفر اربکی به برکت سعی و تلاش کمسیون دعوت و ارشاد ما از صف دشمن جدا گشته و با مجاهدین یکجا شدند به جز این دو ولسوالی در سایر ولسوالی ها نیز این نهاد قوی امارت اسلامی بسیار مثمر ثمر واقع شده است؛ در قسمت فرهنگی و یا اطلاعات و کلتور نیز مجاهدین ما در سطح ولایت و ولسوالی ها فوق العاده هستند در ارایه اخبار بسیار دقت کرده و اخبار را از جهات مختلف بسیار خوب تعقیب می کنند؛ در قسمت تعلیم و تربیه نیز مجاهدین مربوطه ما بسیار در کارشان متوجه هستند و تا هم اکنون بالاتر از انتظار عمل کرده اند به پشیتبانی مردم شریف فاریاب بسیار مکاتب و مدارس دینی فعال شده و در ولسوالی های چهلگزی، قیصار، المار و غیره کلان کلان مدرسه ها جور شده است که فرزندان مسلمین در این اماکن متبرکه مشغول فراگیری علوم می باشند؛ در قسمت بندی ها و یا کمسیون اُسراء باید بگویم که الحمدلله بسیار یک نظم خوب بر قرار است و دوستان ما در این باره توجه خاص نموده و خدمات خوب و مناسب انجام داده و می دهند و ما در ولایت فاریاب چندین بندی خانه و محبس داریم که با همکاری مردم شریف آدمهای شریر و جنایتکار را گرفتار کرده و آنجا طبق حکم محاکم شرعیه امارت اسلامی با آنها رفتار می کنیم که از جمله می توانم به بندی خانه های المار و قیصار اشاره کنم؛ بطور خلاصه الحمدلله در تمامی بخش ها مجاهدین ولایت فاریاب با موفقیت های درخشان فعال می باشند و من شخصا از عملکرد دوستان مجاهد خود نهایت رضامندی دارم و همچنین هئیت های فرستاده شده از سوی مقامات امارت اسلامی به نقاط مختلف ولایت فاریاب، ابراز خرسندی نموده و از عملکرد برادران مجاهد ما تقدیر نمودند.

اداره: قاری صاحب همچنانکه شما مستحضر هستید امسال هم مثل سالهای گذشته دشمن روی سه ولسوالی المار، قیصار و چهلگزی هم مانور سیاسی و هم مانور نظامی و هم تبلیغاتی داشته است (می خواهیم از زبان خود شما بشنویم که) واقعا در این ولسوالی ها چه خبر است و چرا دشمن تمام نیروهای خود را متوجه این ولسوالی ها نموده است؟

جواب: مانور دشمن روی این سه ولسوالی و برخی مناطق حساس دیگر ولایت فاریاب، بیشتر بخاطر موقعیت جغرافیایی آنها می باشد چون دشمن می داند که ولسوالی های یاد شده از نظر استراتیژی در چه موقعیت خاص قرار دارند که از جمله راهای مواصلاتی است و مسدود شدن آنها توسط مجاهدین به وجهه و اعتبار ناچیز دشمن صدمه سنیگن زده و ضربات اقتصادی جبران ناپذیر بر پیکر دشمن وارد ساخته و می سازد از این خاطردشمن تمام تلاش خود را به کار می بندد تا حضور خود در این ولسوالی ها را برجسته نشان بدهد و به اصطلاح برای خود از سوی مردم و باداران خود امتیاز کسب کند و همانطور که قبلا به تفصیل راجع به اخبار این ولسوالی ها خدمت شما یادآور شدیم حقیقت آن چیزی نیست که دشمن می گوید بلکه حقیقت چیزی است که مردم شریف محل و باشنده های اصلی این مناطق شاهد آن هستند و حضور فعال و برجستۀ مجاهدین را مردم خودشان می بینند و از نظر من در این باره نیاز به هیچ توضیح خاص نیست.

اداره: از مظالم دشمن؛ مثلا: ملیشه های اربکی، پولیس اجیر و اردوی اجیر بالای مردم بی دفاع و مظلوم در ولایت فاریاب اگر کدام یادآوری دارید بفرمایید؟
جواب: در این باره خدمت شما باید بگویم که متاسفانه ملت ما بسیار مظلوم واقع شده و در نقاط مختلف ولایت فاریاب مردم از جور و جفای پولیس اجیر، اردو و سایر ارگان های حکومتی بسیار شاکی هستند و مخصوصا از ظلم و جفای فراموش ناشدنی ملیشه های اربکی، اربکی ها در ولایت فاریاب چنان یک جنایت های را مرتکب شده اند که هیچ انسان ظالمی در تاریخ این کارهای ناروا را انجام نمی دهد؛ فرض مثال: در ولسوالی پشتونکوت چندین خانه را ظالمانه به آتش کشیدند، علماء را به شهادت رسانیده و زنان و اطفال را هدف فیر مرمی مستیقم قرار دادند و حتی طبق راپورهای که به دست ما رسیده در بعضی جاها مرتکب عمل شنیع تجاوز جنسی نیز شده اند و تقریبا چهل خانه را پس از غارت اموال به آتش کشیدند در قریه قره غویلی بیست خانه را آتش زدند در قریه چوبکی المار 13 خانه را به آتش کشیدند همچنین در ولسوالی خواجه موسی و سایر مناطق؛ حتی در یک جا چندین زن و کودک را از یک خانواده به طرز نهایت فجیع به شهادت رساندند و مردم ملکی را به بهانه های مختلف بسیار آزار می دهند که متاسفانه میدیا و رسانه های دشمن کمتر به جنایت های آنها می پردازند اما حقیقت اینست که باشنده های این مناطق به شدت از عملکرد ظالمانه و وحشیانهٔ اربکی ها و حتی در بسیار موارد از پولیس و اردو نیز شکایت دارند.
اداره: قاری صاحب: قسمیکه شما خبر دارید اداره اجیر کابل توسط سفارت امریکا ظاهرا جدید شده است و جنرال دوستم هم به حیث معاون اول منصوب گردیده شما تشکیلات جدید اداره مزدور کابل را چگونه ارزیابی می فرمایید؟
جواب: از دوستم معلوم است که ادارهٔ کابل جدید نیست بلکه همان ادارهٔ دست نشانده سابق است و صرفا نامها تغییر کرده و همه چیز حتی بدتر از گذشته می باشد؛ و مردم شریف افغانستان کل شان دیدند که انتخابات نبود بلکه یک درامه از طرف کفار برای فریب مردم افغانستان ترتیب یافت و در نهایت منجر به رسوایی های خیلی زیاد شد؛ درباره شخص دوستم باید عرض کنم که مردم خوب شناخت دارند که در گذشته مرتکب چه جنایت های شده است چقدر مردم بی گناه را قتل کرده و به عرض و آبروی چقدر مسلمان ها تجاوز کرده است مگر این شخص (دوستم) که در گذشته هم در قدرت بوده برای مردم افغانستان و مخصوصا سمت شمال و بالاخص ولایت فاریاب چه کرده است بفرمایند آنهایی که دوستم را برجسته می سازند نشان بدهند که کارهای درخشان دوستم به جز قتل و غارت، چور و چپاول، کشتن و بستن و ... چه بوده است؟؟؟
همچنین مردم مخصوصا مردم شریف فاریاب باید بفهمند که انتخابات نبود و تنها برای دشمن رسوایی بود و از این بدتر چه باشد که در ولسوالی های پر جمعیت و پر نفوس ولایت فاریاب اکثریت مردم اشتراک ننمودند؛ چنانکه در ولسوالی المار 90 رای (!) در صندوق ها بود، در ولسوالی قیصار مثلا 25 رای قبول و ... که نشان از رسوایی های دشمنان دین و وطن داشت، مردم ما باید دانسته باشند که همه این نوکران غرب از خارج تنصیب و بر سر مردم مظلوم ما تحمیل می شوند و هیچکدام شان نه نمایندهٔ واقعی ملت بوده و نه هم می توانند نمایندگی کنند و نی مردم بالای این مزدوران و غلامان امریکا کمترین اعتماد دارند؛ پس باید مردم شریف ما بیدار شوند و بجای گوش دادن به تبلیغات پوچ و بی اساس این خاینین وطن، اگر با آنها همکاری دارند و یا به دنبال تایید آنها هستند بهتر است دست بردارند و با واقعیت های زندگی شان حقیقت را بفهمند و با برادران مجاهد خود که همانا اولادهای خودشان اند همکار و همراه شوند تا به فضل الله و نصرت حق و اتحاد و یکپارچگی، کفار و غلامان آنها شکست خورده و بتوانیم در وطن خود نظام مستقل اسلامی را به دست خود به وجود بیاوریم ان شاء الله.
اداره: از تعامل مردم ولایت فاریاب با مجاهدین و بالعکس تعامل مجاهدین با مردم به ما بگویید آیا گراف همکاری ها نسبت به گذشته بالا رفته است؟
جواب: الحمدلله تعامل مردم مجاهد پرور، قهرمان و شهید پرور ولایت فاریاب با مجاهدین امارت اسلامی افغانستان در این ولایت بسیار نیک و قابل قدر است، بعد از توفیقات الله متعال و قربانی های مجاهدین گفته می توانم که انصاریت مردم مجاهد ولایت فاریاب کمک بزرگی به جهاد مقدس فعلی ما خلاف اشغالگران و غلامان شان است، مردم به مجاهدین بسیار محبت و علاقه دارند و از مال و جان خود در راه خدمت به مجاهدین دریغ نمی کنند آنها همه خطرات را به جان می خرند و بخاطر مجاهدین هزاران فداکاری را انجام می دهند؛ انصاریت مردم فاریاب و جوانان با احساس و علمای معزز این ولایت با مجاهدین واقعا خیلی زیاد است که در این باره هر چی صفت کنم کم است؛ محاسن سفیدان و بزرگان قومی به مجاهدین اعتماد قوی داشته و اکثر مسایل خورد و کلان شان را از طریق مجاهدین حل و فصل می کنند و مجاهدین نیز متقابلا با مردم شریف ولایت فاریاب بسیار محبت و رفتار شایسته دارند و بنده و دوستانم همیشه برادران مجاهدین خود را به رفتار و رویهٔ نیک با مردم توصیه می کنیم و در عمل نیز مردم الحمدلله شاهد حال هستند و با چشم سر مشاهده می کنند که مجاهدین در حد وسع و توان خود از همکاری با مردم و خدمت برای آنها کوتاهی نمی کنند؛ مردم تا جایی از مجاهدین راضی هستند که مثل فرزندان خود با آنها رفتار می کنند آنها را به خانه های شان جای می دهند و زخمی های شان را تداوی نموده و در حد توان خود احتیاجات و ضروریات مجاهدین را بر آورده می سازند که این همه رضامندی کامل مردم بسیار خوب و شریف ولایت فاریاب نسبت به مجاهدین را نشان می دهد؛ در بسیاری از امور مجاهدین با مردم و محاسن سفیدان مشوره می کنند و آنها نیز از مجاهدین مشوره می گیرند و این تعامل نیک مردم وظیفه ما را در قبال آنها بسیار سنگین می سازد و از همین جهت همهٔ کسانی که در صفوف دشمن قرار دارند را صدا می زنیم که صف باطل را رها نموده و با برادران مجاهد خود یکجا شوند.
اداره: بفرمایید فعالیت های مجاهدین در عرصهٔ مطبوعات و بخش های خبری و تبلیغاتی را چگونه می بینید و اگر در رابطه به مجله حقیقت کدام نظر دارید می شنویم؟
جواب: الحمدلله مثل سایر فعالیت های جهادی در قسمت تبلیغات، وبسایت الاماره، بخش های خبری و مطبوعات، مجاهدین بسیار خوب فعال هستند و بنده بنا به علاقه خاص خود همواره امور تبلیغاتی و مطبوعاتی مجاهدین را تعقیب می کنم و از محتوای آنها کاملا رضایت دارم و مجله های امارت اسلامی که به زبان های مختلف چاپ و نشر می شوند از آنها در صورت فرصت کاملا استفاده می کنم و خدا را شکر که آنها کارشان روز به روز بهتر شده می رود؛ دربارهٔ مجله وزین حقیقت نیز الحمدلله خیلی خوشحال استم که این مجله نیز مثل دیگر مجله های امارت اسلامی مخاطبین خاص خودش را پیدا کرده است و قلبا از ایجاد این مجله خوشحال هستم و شخصا مضامین آن را مطالعه می نمایم و به دوستان و برادران مجاهد خود نیز توصیه می کنم بنده بسیار راضی هستم و مجله های شهامت، سرک، شریعت، الصمود و مورچل (که فعالیت های مجاهدین را به شکل راپور نشر و پخش می کند) بسیار زیبا، پر محتوای و مفید هستند و می بینم و استفاده می برم و برای همه دوستان عزیز و زحمتکش در این عرصه و مخصوصا مجلهٔ حقیقت از الله متعال آرزوی موفقیت و سربلندی می کنم.











اداره: قاری صاحب بزرگوار! به عنوان آخرین سوال بفرمایید پیام خاص شما به ملت فاریاب چه می باشد؟

جواب: توصیۀ و پیام من به ملت شریف ولایت فاریاب اینست که ان شاء الله فتح و پیروزی حق بر باطل بسیار نزدیک است بیایند با برادران مجاهد خود همراه و همگام شوند و به آنهایی که فریب تبلیغات زهرآگین دشمنان خارجی و ادارۀ اجیر کابل را خورده بفهمانند که دست از وطنفروشی و خیانت برداشته و با مجاهدین که همه اولادهای خودشان اند یکجا و همراه شوند؛ بنده به نمایندگی از امارت اسلامی افغانستان به تمام کسانی که در صفوف مختلف دشمن در حال خدمت به اشغالگران و غلامان آنها هستند صدا می زنم که بر خود و آینده و آخرت خود رحم کنند و به ملت و کشور خود دلسوزی نموده و با غیرت و شهامت دست از همکاری با دشمنان دین و خاک شان بر داشته و به سوی حق و حقیقت بیایند، مجاهدین ما مردمان بیگانه نیستند و یا از کدام خارج نیامده اند همه اولادهای خود شما هستند و اولاد آدم هیچ وقت بر اساس وجدان فطرتی و احساس طبیعی قصد و غرض غلط نسبت به خانه و متعلقین خود داشته نمی باشند؛ هیچ هدفی جز رضای حق و آزادی وطن از شر متجاوزین و خاینین و همچنین ایجاد یک نظام مستقل اسلامی که قطعا به خیر و صلاح همه ملت مسلمان افغانستان می باشد ندارند و خواستۀ آنها چیزی است که همه مردم مسلمان آن را به اراده و خوش قلبی خودشان آزادانه می پذیرند؛ مردم فاریاب شاهد حال هستند که به خاطر نشان دادن حسن نیت خود مجاهدین بارها و بارها با پادرمیانی و واسطه شدن محاسن سفیدان عساکر دشمن که به دست مجاهدین اسیر شده بودند را بعد از ندامت و پشیمانی، آنها را رها ساختند و (مجاهدین) نشان دادند که به دنبال قتل و خونریزی صرف نمی باشند بلکه دنبال اجرای عدالت و نفاذ شریعت و تطبیق احکام اسلامی در سرزمین اسلامی و پر افتخار افغانستان هستند و با گذشت چهار دهه مردم باید شناخته باشند که کی به حق است و کی خلاف حق، چه کسی به خیر و صلاح وطن است و چه کسی به دنبال جاه طلبی و مقام و منصب، مردم شریف واقعا از آنها توقع می رود که به حرفهای کینه توزانۀ دشمنان گوش ندهند و حقیقت را به چشم خود دیده بپذیرند؛ دروازه های امارت اسلامی افغانستان بخاطر بازگشتن همه افغانها و لو که در هر صف و در هر مقام دشمن باشند باز است بیایند توبه کنند و با مجاهدین راه حق، عزت و آزادی همراه و هم پیمان شوند و از دنباله روی دشمنان خارجی و غلامان داخلی آنها دست بردارند، بدون شک همیشه پیروزی با کسانی بوده و هست که قصد خیر به مملکت شان را داشته و برای اعلای کلمه الله، عزت و آزادی وطن خود جان های شیرین خودشان را قربانی نموده اند، ان شاء الله که همه با هم با وحدت و همدلی بتوانیم دشمنان شکست خورده خود را ذلیل ساخته و مثل گذشته تاریخ افتخار آفرین نیاکان غیور را تکرار نماییم و خاک خود را از چنگ دشمنان دین نجات بدهیم.

اداره: محترم قاری صاحب از اینکه وقت خود را در اختیار ادارۀ مجله گذاشتید یک جهان تشکری می کنیم.

جواب: من هم از شما تشکری می کنم جزاک الله خیرا.

د حقیقت مجلې یو کلن خپرنیز یون!

عبدالله شهید

لیکوال او د حقیقت مرستیال















د حقیقت مجلې لومړۍ ګڼه یو کال وړاندې د ۱۴۳۵هـ ق د ربیع الاول – ربیع الثاني او د ۱۳۹۲هـ ل کال د مرغومي او سلواغي میاشتو په وروستیو کې له چاپه را ووته ، چې په همدې سره د افغانستان اسلامي امارت د فرهنګي کمیسیون په اډانه کې د امارتي رسمي مطبوعاتو په کتار کې ور ګډه شوه.

حقیقت مجله چې امتیاز یې د افغانستان اسلامي امارت د فرهنګي چارو د کمیسیون دی. د چلوونکو او همکارانو په مټ او د دوی د نه ستړې کېدونکو هلو ځلو او ستومانیو په پایله کې لله الحمد دا دی تر د لومړني خپرنیز کال تر همدې وروستۍ ګڼې پورې په ډېر ښکلي ډېزاین ، زړه وړونکي صحافت او علمي او معیاري مطالبو سره د تر لوستونکو پورې ورسېده.

څرنګه چې ټولو ته جوته ده، چې د شاوخوا دیارلس کلن اشغال او صلیبي ښکېلاک پر ضد که له یوې خوا د اسلامي امارت د نظامي مورچل غازیان او سرښندونکي په بالفعل او وسلوال جهاد بوخت او د سرونو په بیه پر له پسې کارنامې او لاسته راوړنې لري، نو ورسره اوږه په اوږه د همدې لارې د فرهنګي او قلمي جهاد لارویان هم په کراره ناست نه دي، آن دا چې په سختو شرایطو، تش لاس او کمو امکاناتو او وسایلو یې په پراخ فرهنګي فعالیت دښمن هم سترګي نه پټوي.

د افغانستان اسلامي امارت او د فرهنګي کمیسیون په اډانه کې له »حقیقت« وړاندې پنځو نورو مجلو هم په دوامداره توګه خپرونې کړې او لا هم د لوستونکو او مینه والو تر لاسونو رسېږي. په دې ډله کې څرک ، شهامت، مورچل، شریعت (اردو) او الصمود (عربي) په لسګونو او سلګونو ګڼې د چاپ تر درشله رسېدلې او اوس هم په بریالیتوب سره خپل ګامونه اخلي.

له مودو راهیسې د دې اړتیا لیدل کېدله، چې د افغانستان اسلامي امارت تر سیوري لاندې یوه داسې مجله باید تأسیس شي، چې تر ډېره بریده د دري ژبو ورونو لپاره وي او د اسلامي امارت د نشراتي پالیسۍ په رڼا کې د امارت د نظریاتو ، ستراتیژیو،سوبو، لاسته راوړنو او تر څنګ یې د هېواد ، سیمې او نړۍ له سیاسي، اقتصادي تحولاتو او تودو پېښو څخه خبر کاندي او د نورو فارسي ژبې وګړو پوښتنو ته هم ځواب وویلای شي، ، چې له ښه مرغه د اسلامي امارت مشرتابه او د فرهنګي کمیسیون د محترمو چارواکو پام ور واوښت او اقدام یې وکړ.

د حقیقت مجلې د خپریدو موخه او هدف په ډاګه دی او هغه دا چې اسلامي امارت د خپلو ګرانو هېوادوالو لپاره د هېواد په دواړو ملي او رسمي ژبو خپرونې ولري او ځوانانو او مینه والو ته دیني، فکري ، علمي او سیاسي مطالب او د ورځنیو مهمو پېښو او نړیوالو تحولاتو په باب کره او د دیني او ملي ارزښتونو سره سم معلومات وړاندې کړي.

که څه هم د مجلو له دود سره سم، د حقیقت په دوهم مخ کې هم د مجلې اړوند ټول معلومات او ځانګړنې ورکول شوي دي او پاس پرې په روښانه ټکیو لیکل شوي، چې حقیقت یوه علمي، فرهنګي او جهادي خپرونه ده . همدارنګه د مجلې د لومړۍ ګڼې له مطالبو څخه هم داسې اخذ کېدای شي، چې په ټولیزه توګه او د مجلې ډېرې مطالب پر فکري، اسلامي، سیاسي، جهادي او علمي چورلیځ را څرخي.

ډېرې لوستونکي او لیکوال په دې اند دي، چې د (حقیقت) مجلې په خپراوي سره د ځینو نشنلیستو او سیکولرو کړیو هغو پوچو ادعاګانو ته هم غاښ ماتوونکی ځواب ورکړل شو، چې طالب مجاهدین یې د هېواد په یوې ژبې یا یوې سیمې پورې تړلي ګڼل، بلکي د دې مجلې په خپرولو سره یې د ډېرو خلکو په ذهنونو کې د دوی د لوړ مرام او سپېڅلې مبارزې په اړه ټول محدود او کوتاه فکرونه خام او خپله ژمنتیا یې په اثبات ورسوله.

باید په زغرده ووایو ، چې که د مجلې له چلوونکو او همکارانو سره د لیکوالو ،لوستونکو او نورو خواخوږیو ورونو مرسته نه وای، نو مجله به د داسې تدریجي پرمختګ او نوښتونو شاهده نه وه، ځکه نو د حقیقت مجلې د اداري په استازیتوب له ټولو هغو ورونو چې په هره ساحه کې یې زموږ لاسنیوی کړی، لیکنې یې را استولي، هڅولي یې یو ، همدارنګه وخت نا وخت یې مشورې، وړاندیزونه او نیوکې هم را سره شریک کړي،مننه ترې کوو او د لا زیات لاسنیوي هیله من یو.

د مجلې مسؤلینو او کتنپلاوي ته مې سپارښتنه دا ده، چې د هېواد د تنکیو او ځوانو استعدادونو غوړولو او را جلبولو ته زیاته توجه وکړي او له دې سره جوخت د لوستونکو او مینه والو هر اړخیزه نظرونه، وړاندیزونه او نیوکې په پام کې ونیسي او همدارنګه د توزیع په برخه کې د امکان تر بریده هڅه وکړي، څو مجله د هېواد په ګوټ ګوټ، کلیو او ښارونو ، علمي او تعلیمي مرکزونو پورې ورسوي.

زموږ د هغو لوستونکو لپاره ، چې د لومړي کال د ټولو شپږو واړه ګڼو په ترلاسه کولو نه دي بریالي شوي او یا یې نه دي تعقیب کړي، دلته ورته په دوامداره توګه یې نه و

په پای کې لازمه ګڼم، چې د حقیقت درنې مجلې چلوونکو ، مسؤلینو، لیکوالو او لوستونکو ته د زړه له تله مبارکي ووایم او د لا ځلا او ښکلا لپاره یې الله تعالی ته لاسونه لپه کوم او دعا کوو، چې دا مجله د حقیقتونو د را سپړلو سربېره د هېوادوالو د فکري تنویر ، دیني استقامت ،قلمي، ادبي،تحریري او بالقوه شجاعت او معلوماتي پانګې د زیاتېدا وسېله وګرځوي.

د اسلامي امارت د مطبوعاتو په دې ګلبڼ کې »حقیقت «واقعا یو ځلاند نوم او د واقعیت او حقیقت رښتینې هنداره ده.

درنښت

افغانستان در ماه نومبر ۲۰۱۴ میلادی

تهیه و ترتیب از : احمد فارسی

ملاحظه:

در این نوشته تنها به رویدادها، تلفات و خساراتی اشاره صورت میگیرد که دشمن به آن اعتراف کرده است، تلفات و خسارات دقیق را میتوان در سایت الاماره و سایت های دیگر خبری مطالعه کرد.

ماه نومبر سال ۲۰۱۴ با وجود سردی هوا شاهد حوادث و رویدادهای سنگینی بود که دشمن را شدیدا هراسان گردانیده است. در این ماه پایتخت کشور بشمول مهمترین و محفوظترین مقام های دشمن داخلی و خارجی مورد حملات پی در پی مجاهدین قرار گرفته و مبدل به خط اول جنگ گردید که در نتیجه دشمن متحمل تلفات و خسارات شدید جانی و مالی گردیده است. به اعتراف دشمن آمار تلفات 6.5 در صد بالا رفت و حملات بر شهرهای بزرگ کشور ٦٨ در صد افزایش یافت. گوشه یی از این رویدادها و دست آوردها در سطور ذیل مختصرا گنجانیده شده است.

تلفات دشمن اشغالگر:

چنانچه در ماههای گذشته ذکر گردید دشمن اشغالگر مصمم بر پنهان کردن تلفات خود بوده و نمی خواهد که بعد از اعلان خروج و ترک بیشترین پایگاههای نظامی در کشور خبر تلفات و خسارات خود را منتشر سازد. در گذشته ها نیز دشمن جزء کوچکی از چنین رویدادها را در دسترس عامه قرار می داد و بزرگترین حادثات و شدیدترین تلفات خودرا پنهان می کرد.

در جریان این ماه نیز به اعتراف دشمن 3 تن اشغالگر کشته شده اند که با این آمار اعتراف شده در جریان سال به 71 تن و مجموع تلفات در جریان سیزده سال گذشته به 3481 تن می رسد که از آنجمله 2353 آن امریکایی و 453 آن انگلیس می باشد. اما حقیقت، چنانچه در سطور پایان ثابت می گردد، نمایانگر این است که آمار حقیقی تلفات دشمن اشغالگر به مراتب بیشتر از آنچه است که به آن اعتراف صورت گرفته است.

علاوه بر این به روز پنجشنبه 20 نومبر سناتوران کانگریس امریکا آنگاه با یک خبر تکان دهنده مواجه شدند که در یکی از روزنامه های امریکایی انتشار یافته بود. در این روزنامه آمده است که هر روز حد اقل 22 عسکر سابق امریکایی بر اثر امراض روانی خودکشی می کنند. این آنعده از عساکری اند که بعد از شکست و یا زخمی شدن از جنگ افغانستان و عراق به کشور خود بر می گردند.

تلفات در صف دشمن داخلی:

دشمن داخلی و اجیر نیز مانند باداران خارجی خود شاهد تلفات شدید در صفوف خود می باشند. به گفته معاون قوماندان نیروهای اشغالگر امریکایی در افغانستان جنرال جوزف اندرسن که به روز پنجشنبه 6 نومبر در مطبوعات منتشر شد تلفات در صف ادارهء اجیر افزایش یافته و در جریان این سال 4634 تن از عساکر اجیر در مقابله با طالبان کشته شده اند. به گفته منبع به این ترتیب آمار تلفات در صف دشمن داخلی 6.5 در صد بالا رفته است. در همین حال ادارهء امنیت ادارهء اجیر نیز به روز چهارشنبه 19 نومبر اعتراف کرد که حملات مجاهدین بر شهرهای مهم کشور 68 در صد بالا رفته است که باعث افزایش مماثل در تلفات اجیران داخلی نیز گردیده است.

درینجا ذکر تمام این تلفات ممکن نیست لهذا به بعضی از این تلفات اشاره صورت میگیرد.



به روز یکشنبه 2 نومبر معاون والی کندهار توسط مجاهدین کشته شد. به تعقیب این رویداد به روز پنجشنبه 13 نومبر یک عضو شورای ولایتی ولایت هرات به قتل رسید. در همین روز قوماندان امنیهء ولسوالی بتی کوت ولایت ننگرهار نیز توسط مجاهدین مورد هجوم قرار گرفته و کشته شد.

به روز دوشنبه 10 نومبر قوماندان وحشی و ظالم اربکی بنام سبز علی طی یک عملیات شهادت طلبانه در مرکز ولایت لوگر به قتل رسید. در جریان این حمله 7 تن از همراهان این درنده نیز به قتل رسیده اند. در همین روز سه تن از استادان اکادمی پولیس در ولایت ننگرهار نیز کشته شدند.

عملیات خیبر:

دشمنان داخلی و خارجی بعد از تشکیل شرکت سهامی و به اعتراف رئیس ادارهء اجیر در رأس قرار گرفتن بزرگترین جنایتکار و آدمکش گمان می کردند که مجاهدین دیگر توان مبارزه و مقابله با آنان را ندارند. دوستم بارها به سرک ها و کوچه ها بر آمده و زورنمایی کرد و مجاهدین را مورد چالش قرار داد. مجاهدین سلحشور و غیور نیز این چالش وی را پذیرفته و با وجود سردی هوا آن چنان ضربات کوبنده و قاسی بر سر دشمن و در مهمترین و محفوظترین پایگاههای شان وارد کردند که دشمنان خود به حیرت افتیده و از فرط حیرت انگشتان خودرا گزیدند.

به سلسله همین فداکاری ها روز شنبه اول ماه نومبر شاهد یک حمله استشهادی در ولسوالی ازره ولایت لوگر بود که در اثر آن به اعتراف دشمن 14 تن از عساکر و پولیس دشمن کشته و 28 تن دیگر زخم برداشتند.

به روز یکشنبه نهم این ماه مجاهدین امارت اسلامی سه حمله جداگانه را در قلب دشمن در شهر کابل انجام دادند. در این روز مجاهدین توانستند که با توکل به ایزد یکتا سخت ترین و دشوار ترین موانع امنیتی را عبور کرده و داخل تعمیر قوماندانی امنیه ولایت کابل گردند. در اثر این عملیات جرأتمندانه آمر دفتر این قوماندانی همراه با تعداد زیادی از افسران و کارمندان پولیس جان های خودرا از دست دادند. قبل از این یک موتر اردوی ملی در منطقه شاه شهید مورد هجوم مجاهدین قرار گرفت که طی آن همه سرنشینان آن کشته و زخمی شدند.

به تعقیب آن به روز پنجشنبه مورخه 13 نومبر اشغالگران خارجی در ولایت ننگرهار دوبار مورد هجوم مجاهدین قرار گرفتند که در اثر آن تعداد زیادی از آنان کشته و زخمی گردیدند. طی این عملیات چندین عراده وسایط نقلیهء دشمن کاملا نابود گردید.

به فردای آن مجاهدین امارت اسلامی اشغالگران امریکایی را که در حال پیاده روی و گزمه در ولسوالی بگرام ولایت پروان بودند مورد هدف قرار دادند که طی آن 8 امریکایی کشته و 7 تن دیگر زخمی گردید.

روز سه شنبه 18 نومبر شاهد یک حمله شدید بر محفوظ ترین ساحهء امنیتی اشغالگران مشهور به گرین ویلیج در ولایت کابل بود. این عملیات چنان پلان شده بود که دشمن نیز از رسیدن مجاهدین به این منطقه و انفجار مهیب که تمام کابل را به لرزه در آورد شدیدا هراسان شد. در اثر این عملیات تعداد زیادی از دشمنان داخلی و خارجی کشته و زخمی شدند.

به فردای آن، ولسوالی شینکی ولایت زابل مورد هجوم مجاهدین قرار گرفت که در اثر آن تعمیر قوماندانی امنیه،تعمیر مهم متعلق به ملیشه های اربکی ، مقر استخبارات دشمن و تعمیر ولسوالی کاملا تخریب گردیده و به انبارهای خاک مبدلگردید.طبق معلومات موثق ، طی این عملیات 120 تن از افراد و مسئولین دشمن که در این تعمیر ها موجود بودند همه کشته و یا زخمی گردیدند.

به تعقیب این حملات به روز دوشنبه 24 نومبر کاروان اشغالگران خارجی در مربوطات حوزه نهم ولایت کابل مورد هدف مجاهدین قرار گرفت که طی آن به اعتراف دشمن دو تن از اشغالگران کشته و تعداد دیگری زخمی شدند.



به فردای آن یک موتر حامل اردوی اجیر در مربوطات ناحیه ششم توسط مجاهدین انفجار داده شد که طی آن تعداد زیادی از عساکر دشمن کشته و زخمی شدند.

به روز پنجشنبه 27 نومبر کاروان حامل سفارتکاران کشور اشغالگر انگلیس در کابل مورد هجوم مجاهدین قرار گرفت که طی آن به اعتراف دشمن دو اشغالگر کشته و تعداد زیادی زخمی گردیدند.

در همین روز مجاهدین امارت اسلامی یکبار دیگر بر کمپ بوستن که اکنون بنام پایگاه نظامی شوراب یاد میشود و در ولایت هلمند واقع می باشد حملات سنگینی را آغاز کردند. این حمله پنج روز دوام پیدا کرد و طی آن دشمن متحمل تلفات و خسارات شدیدی گردید. اگرچه دشمن رسما تنها از کشته شدن 8 تن از افراد خود و تباه شدن شش موتر رینجر و شش بلاک رهایشی اردوی اجیر خبر می دهد اما شاهدان عینی و خبرهای موثق از کشته شدن بیشتر از صد تن از افراد موجود این در پایگاه، تباه شدن دهها عراده موتر، بلاک های رهایشی و وسایل نظایم دیگر خبر می دهند. این اولین عملیات در نوع خویش می باشد که در پایگاه بزرگ نظامی برای مدت پنج روز ادامه پیدا می کند اما دشمن مکار و شکست خورده مطبوعات زر خرید خویش را مجبور به سکوت و عدم انعکاس اخبار این پایگاه ساخت تا به این شکل تلفات شدید و خسارات بیشماری را که متحمل شده است پنهان کند.

در همین روز یک محل اقامت خارجی های اشغالگر در ساحهء وزیر اکبر خان کابل نیز مورد هجوم مجاهدین قرار گرفت. این محل که در همسایگی خانه جنرال دوستم قرار داشت از محفوظ ترین اماکن بشمار میرفت. طی این حمله دهها تن از افراد موجود در این محل کشته و زخمی شدند.

دو روز بعد از این حوادث و به روز شنبه مورخهء 29 نومبر مجاهدین یک مرکز نشر مسیحیت را در ساحه کارته سه ولایت کابل مورد حمله قرار دادند که طی آن تعداد زیادی از خارجی های دعوتگر بسوی مسیحیت و مزدوران افغانی آنان جان های خودرا باختند.

نیرومندی مجاهدین و اعتراف شکست توسط دشمن:

در این اواخر دشمنان اعتراف به نیرومندی مجاهدین کرده و از شکست و ناتوانی خود سخن می گویند. به روز پنجشنبه 6 نومبر معاون قوماندان نیروهای اشغالگر امریکایی در افغانستان جنرال جوزف اندرسن از افزایش تلفات در صف اداره‌ء اجیر خبر داده و گفت که این نیروها توان مبارزه و مقابله با طالبان را ندارند. این جنرال اظهار داشت که در جریان سال جاری 4634 تن از عساکر اجیر در مقابله با طالبان کشته شده اند. وی افزود که این در حالیست که سال گذشته 4350 تن از عساکر اردوی اجیر کشته شده بودند که به این ترتیب آمار تلفات در صف دشمن داخلی 6.5 در صد بالا رفته است.

در همین راستا به روز پنجشنبه 13 نومبر لوی درستیز اداره‌ء اجیر اعتراف کرد که طالبان در افغانستان بر اساس عقیده می جنگند و در این چنین جنگها مادیات ارزشی نمیداشته باشد.

به سلسله این اعترافات اداره‌ء امنیت اداره‌ء اجیر به روز چهارشنبه 19 نومبر اعتراف کرد که حملات مجاهدین بر شهرهای مهم کشور 68 در صد افزایش یافته است. سخنگوی این اداره گفت که مجاهدین بعد از امضای معاهده امنیتی با امریکا بر حملات خود افزایش داده اند.

وضعیت ناگوار امنیتی بخصوص بعد از امضای سند فروش کشور به امریکائی ها بزرگان اداره‌ء اجیر را بالاخره مجبور به اعتراف کرد که توقع امنیت و آرامی از معاهدات امنیتی با کشورهای خارجی بی جا می باشد. این حقیقت را مشاور خاص رئیس اداره‌ء اجیر در امور امنیتی به روز شنبه 29 نومبر در حضور جمعی از خبرنگاران اظهار کرد.

نفوذ مجاهدین در صف دشمن و پیوستن به صف مجاهدین:

در گذشته ها نیز دشمن مجبور به اعتراف بر نفوذ مجاهدین در صفوف اداره‌ء اجیر شده بود و اکنون نیز مجلس سنای این اداره رسما به روز یکشنبه 30 نومبر اعلان نمود که نفوذ مجاهدین در ادارات دولتی باعث نا امنی های کنونی گردیده است. اعضای این مجلس اظهار نگرانی کردند که مجاهدین توانسته اند در تمام دوایر حکومتی و ادارات امنیتی نفوذ کنند که این کار به نوبه‌ء خویش باعث افزایش حملات مجاهدین و تضعیف صف اداره‌ء اجیر گردیده است.

از یکسو نفوذ مجاهدین و از سوی دیگر درک حقیقت راه اتخاذ شده توسط مجاهدین باعث شده است که تعداد زیادی از افراد وابسته به دشمن در مناطق گوناگون کشور دسته جمعی و انفرادی به صف مجاهدین بپیوندند. در جریان ماه نومبر بر اثر سعی و تلاش کمیسیون جلب و جذب و ارشاد امارت اسلامی حد اقل 268 تن از منسوبین ادارات مختلف اداره‌ء اجیر به صف مجاهدین پیوسته اند.

تفصیل جریانات پیوستن به صف مجاهدین را همراه با ذکر اسما و آدرس های تسلیم شدگان میتوان در راپور ماهانه کمیسیون جلب و جذب و ارشاد امارت اسلامی مطالعه کرد.

ادامه فرار:

سلسله فرار اشغالگران نیز کما کان ادامه دارد و به همین سلسله سفارت بلجیم در ولایت کابل به روز شنبه 22 نومبر اعلان فرار کرد. این اولین فرار دیپلوماتیکی بعد از شکست اشغالگران در افغانستان می باشد. قبل از این کشورهای اشغالگر افراد و عساکر خویش را از کشور خارج ساخته اند. این فرار یک زنگ خطر در حق اداره‌ء اجیر پنداشته می شود.

تلفات ملکی:

تلفات ملکی توسط اشغالگران و اجیران آنان بخصوص اربکیان ادامه دارد. به سلسله این تلفات به روز یکشنبه 2 نومبر رسانه ها از کشته شدن هفت تن ملکی در اثر جنگ میان دو قوماندان اربکی در



ولایات فاریاب خبر دادند. در این جنگ سه خانه مردم بیگناه نیز توسط این جنگجویان به آتش زده شده است.

در همین روز ولایت لغمان نیز شاهد کشته شدن سیزده تن ملکی در حوادث مختلف بود. در جریان این حوادث 10 تن بشمول 5 خانم نیز زخمی گردیده اند.

به عنوان دست آورد صد روز اول اداره‌ء مشترک اشرف و عبد الله اشغالگران یکبار دیگر به عملیات شبانه و کشتار مردمی دست زده اند. در خبری که به روز سه شنبه مورخه 4 نومبر منتشر گردید آمده است که اشغالگران خارجی طی یک عملیات شبانه در ولسوالی چپرهار ولایت ننگرهار صد تن از هموطنان بیگناه را به اسارت برده و دو تن را به شهادت رسانیده اند. مقامات اجیر در این ولایت اسیر شدگان را افراد مسلح مربوط به مجاهدین می دانند.

به تعقیب این خبر به روز یکشنبه 9 نومبر اردوی اجیر در ولسولی سید آباد ولایت وردک دو خانم را کشته و دو تن دیگر را زخمی ساختند. اردوی اجیر این افراد را در انتقام کشته شدن افراد خویش در این منطقه به شهادت رسانیده اند.

بر اساس راپورهای آژانس های ملی و بین المللی در جریان این ماه اشغالگران و اجیران داخلی آنان حد اقل 24 تن از هموطنان ملکی ما را شهید، 11 تن را زخمی و 117 تن دیگر را به اسارت برده اند.

ادامه تجاوز بر عفت مردم:

اشغال مصیبت های دیگری را نیز همراه میداشته باشد. از سیزده سال به اینسو مردم مظلوم افغانستان در پهلوی ظلم و ستم و تلفاتی که متحمل میشوند بارها مواجه با دریدن عفت و عزت شان توسط اشغالگران و اجیران داخلی نیز شده اند اما داد و فریاد شان هیچ نفعی در راه حفاظت از عزت و ناموس شان نرسانیده است. بارها ملیشه ها و افراد مسلح اشغالگر و داخلی دست به چنین تجاوزات زده اند اما بنا بر حمایت سردمداران موجود در حکومت آنان به فرجام اعمال شان نرسیده اند.

به سلسله همین تجاوزات که در این اواخر سرعت بیشتر گرفته است به روز شنبه اول نومبر افراد مسلح پولیس در ولایت هرات بر یک طفل تجاوز جنسی کرده سپس وی را قتل کردند. از وقوع این حادثه یکماه می گذرد اما با وجود شناخت هویت متجاوزان هیچ عکس العمل در مقابل آنان نشان داده نشده است. دو ماه قبل اوباشان عبد الرسول سیاف که اکنون در صف پولیس قرار دارند یک خانواده را مورد چنین وحشت و درندگی قرار داده بودند که بعدا محاکم اداره‌ء اجیر تعدادی از افراد شریک در آن ماجرا را بخاطر اخلال مسلحانه در امنیت و نه بخاطر تجاوز شان بر زنان معصوم محکوم به اعدام کرد اما دو تن از فرماندهان آنان تا کنون نیز در حفاظت بزرگان خود قرار دارند و اداره‌ء اجیر نتوانسته است آنان را توقیف کند.

انزجار و نفرت مردمی:

مردم بیچاره و ستمدیده افغانستان از آغاز اشغال تا کنون از ظلم و ستم اشغالگران خارجی و اجیران داخلی آنان رنج میبرند و گاهگاهی این رنج به غم و غصه تبدیل گردیده باعث اظهار نفرت و انزجار شان می گردد. بارها رخ داده است که اداره‌ء اجیر مردم اعتراض کننده علیه ظلم و وحشت اشغالگران و اجیران را نیز مورد حملات قرار داده و آنان را متحمل تلفات و خسارات ساخته اند. مگر با وجود آن هم سلسله نفرت و انزجار به اشکال مختلف جریان دارد و به همین سلسله به روز سه شنبه 4 نومبر مردم ولایت های غور و بغلان علیه والی های این ولایات راهپیمایی نموده و خواهان برطرفی آنان گردیدند.

اعتراض کنندگان والی ها و مسئولین ادارات ولایتی را متهم به ظلم و ستم بر مردم، غصب اموال و زمین ها و تهدیدات امنیتی در منطقه کردند مگر همچو گذشته صدای این مردم مظلوم به گوش اداره‌ء اجیر مرکزی نرسید و سلسله وحشت و درندگی آنان تا کنون در این مناطق ادامه دارد.

حماقت غلامان:

از یکسو اشغالگران در حال فرار و ترک پایگاههای خود از کشور هستند از سوی دیگر وزارت دفاع کشور برده بلغاریا به روز جمعه مورخه‌ء 14 نومبر اعلان کرد که این کشور 110 تن از عساکر خودرا به افغانستان می فرستد تا در ماموریت وحشیگری ناتو سهم گیرند. احمقان در بلغاریا این تصمیم را قبل از انتشار خبر خودکشی حد اقل 22 عساکر امریکایی بعد از برگشت از جنگ افغانستان اتخاذ نمودند ورنه هرگز دست به این چنین حماقت نمی زدند.

منابع:

سایت های خبری داخلی و خارجی، راپور ماهانه‌ء کمیسیون جلب و جذب امارت اسلامی و راپور ماهانه کشتار افراد ملکی منشوره‌ء سایت امارت اسلامی.

بقیه صفحه ۴۷

در این عملیات بی نظیر و سنگین ، به دشمن تلفات جانی و مالی غیر قابل توصیفی وارد گردید که در طی آن صدها عسکر کشته و زخمی شدند ، وسایط ، طیاره های ، خانه های ، بارک های چوبی و ذخیره های عظیم سوخت شان نیز حریق گردید .

بالآخره در تاریخ (۲۰۱۴/۱۲/۱) پس از مقاومت چهار روزه ، عساکر اشغالگر از طریق هوا چنان مواد سمی و خطرناک بر مجاهدین استفاده کردند که از روی قوانین بین الملل بکار گرفتن اینگونه مواد کاملا ممنوع می باشد ، که در نتیجهٔ آین بالآخره آخرین مجاهد مقاومت کننده فدایی به درجه شهادت نایل گردید .، اناللہ واناالیه راجعون

باید بگوییم که این طولانی ترین حملهٔ دست جمعی فدایی می باشد که اشغالگران امریکایی و اجیران داخلی شان تا کنون با آن مواجه شده اند که در طی آن هزاران عسکر شان که همه مجهز به پیشرفته ترین سیستم و آلات جنگی بودند ، نتوانستند که حملهٔ چند تن از مجاهدین شهادت طلب را مهار کنند .

از نظر صاحب نظران امور نظامی و سیاسی عملیات آخرین شوراب ضربهٔ بسا محکم و موافق وقت براشغالگران بود،اشغالگران غربی حالا مشغول تغیر وضعیت نظامی درافغانستان هستند، آنان میخواهند از وضعیت جنگی به وضعیت ماندن دراز مدت در پایگاه های نظامی خود ماموریت شان را تغیر دهد.

عملیات موفقانه شوراب برملا ساخت که پایگاههای دراز مدت امریکا در افغانستان تا حد ناقابل تصور آسیب پذیر هستند، و مجاهدین همیشه میتواند به سادگی موانع امنیتی شان را از بین برده بقلب شان سرازیر شوند، و دست به عملیات همچون حماسه شوراب بزنند، این یک زنگ خطر بسا جدی برای اشغالگرها هست، که میخواهند در این کشور پایگاه های دارز مدت داشته باشند .

د طالبانو او اشرف غني حکومت ترمنځ د مذاکرتو ګونګوسې

د چا لخوا

او

کومو اهدافو لپاره؟

عبدالرحیم ثاقب - لیکوال او شنونکی

له څو ورځو راهیسي په کورنیو او سیمه ییزو رسنیوکې د اشرف غني حکومت او طالبانو ترمنځ د خبرو ګنګوسو زور اخیستی، دا چې دغو ګنګوسو ته د چا لخوا او کوم اهدافو لپاره په دغه حساس زماني مقطع کې هوا ورکول کیږي هغه څه دي چې په لاندې کرښوکې یې لیږ په تفصیل لولو.

د مذاکراتو په اړه د طالبانو موقف

طالبان د افغانستان د روان بهیر د یوه سیاسي او پوځي جریان په توګه هغه ځواک دی چې د افغان کشالې په حل کې یې پر رول او اهمیت سترګې نشي پټیدلای.

طالبان د خپلې تګلارې له مخې د لانجو په هواري کې پر مذاکراتو باورلري ، باور څه چې په ډیرو مواردو کې د ستونزو د هواري لپاره د مذاکراتو وړاندیزکوونکي هم دوی وي.

د بیلګې په توګه هغوی د خپلې واکمنۍ پرمهال امریکایانوته د اسامه بن لادن د لانجمنې موضوع د هواري لپاره، تفاهم او مذاکرات د یوه معقول حل په توګه پیشنهاد کړل ، خو هغه مهال امریکایانو د تفاهم پرځای د تصادم لار غوره کړه چې له کبله یې اوس امریکایان د خپل تاریخ په تر ټولو اوږدې او ستونزمنې جګړې کې راګیر دي.

طالبانو د خپل تأسیس له پیله تر اوسه پورې د امریکایانو په شمول له یوشمیر نړیوالو او سیمه ییزو جهتونو سره په ځینو مواردو کې مذاکرات تر سره کړې چې ډیرې ښې پایلې یې لرلې دي.

د دغو مواردو له جملې څخه د ۲۰۱۴کال د جون په میاشت کې د امریکایي اسیر پوځي د خلاصون په عوض کې له ګونتامو زندان څخه د ۵ تنو لوړپوړو طالب چارواکو د راخلاصولو پر سر له امریکایانو سره مثبت مذاکرات او همدا راز په کال ۲۰۰۷م کې د هیواد په داخل کې د ۲۱ تنه عیسیوي مذهبي فعالینو د خلاصولو پرسر د جنوبي کوریا له هیواد سره بریالي مذاکرات چې د ۲۱ تنو کوریایي بندیانو په خلاصون منتج شول د بیلګې په توګه یادولای شو.

امریکایانو هم په کال ۲۰۱۰ کې د کرزي حکومت په اداري تشکیل کې د سولې د عالي شورا په نوم یو داسې پُر مصرفه ارګان ایجاد کړ چې بنایي له تشریفاتي اړخه یې ساز و برګ تر نورو رسمي دولتي ارګانونو ډېر لوړ وي، خو له طالبانو سره د اصلي مذاکراتو چارې امریکایان او نور بهرنیان مستقیما په خپله پرمخ بیایي چې د قطر دفتر ایجاد د امریکایانو او طالبانو د مستقیمو مذاکراتو یوه ژوندۍ بیلګه ده.

د قطر دفتر د امریکایانو او طالبانو د داسې مستقیمو مذاکراتو په ترڅ کې ایجاد شو چې د کابل حکومت او دهغوی د سولې شورې یې له ټول جریان څخه ناخبره وساتل شول.

همدا راز په تیرو ۱۳ کلونوکې چې د امریکا په ایتلاف کې شاملو هیوادونو کوم اړوند استخباراتي کسان د ژورنالیستانو او یا هم خیریه ټولنو د مربوطو کارکوونکو په نوم د طالبانو لخوا نیول شوي د هغوی متبوعو هیوادونو د خپلو وګړو د خلاصون او تبادلې لپاره مستقیما له طالبانو سره رابطه کړې او خپل مشکل یې د کابل اداري او د هغوی د سولې شورې له مداخلې پرته له طالبانو سره حل کړي دی.

د دغو تبادلو له جملې څخه په کال ۲۰۰۷ کې د ایټالوي خبریال (دانیال ماستروجیاکومو) په عوض کې د طالبانو د څلورو لوړ پوړو چارواکو (استاد محمد یاسر، لطف الله حکیمي، منصور داد الله او حافظ حمدالله) تبادله د نمونې په ډول یادولی شو.

له دغې پیښې راوروسته په لسګونو نورې دغه ډول تبادلې او پیښې د فرانسې، جاپان، جرمني، کاناډا چین، ترکیې، ایران او.... هیوادونو سره مستقیما د طالبانو له لوري ترسره شوې چې دکابل حکومت او دسولې شورا ورکې هیڅ دخل او حتی خبر هم نه درلود.

د مذاکراتو په اړه چې د طالبانو، امریکایانو او نورو بهرنیانو ترمنځ کوم تماسونه نیول شوي، په هغو ټولو کې د بهرنیانو لخوا د کابل حکومت او د سولې عالي شورا ناخبره ساتل شوې.

اوس پوښتنه داده چې که واقعا د کابل حکومت او د هغه د سولې په نوم عالي شورا د مذاکراتو په ترسره کولو کې صلاحیت او مؤثریت درلودلای نو ولې دغه ټول جریانات د دوی په لا علمي او ناخبري کې ترسره کیدل؟

ډیره هینبوونکې خو لا دا چې په کال ۲۰۱۰ کې د پاکستان د کویټې ښار یوه ټګمار (ګنکپ) وکړای شول شپږ میاشتې په افغانستان کې د امریکایي ځواکونو له عمومي قومندان جنرال مکرسټال او برتانوي دیپلوماتانو سره د طالبانو د دوهم مشر مسؤل په نوم مذاکرات وکړي، د افغانستان په داخل او بهر کې د هغوی په ځانګړیو الوتکو کې مرفه سفرونه ولري، په ځانګړیو دیپلوماتیکو مجلسونوکې ګډون وکړي او له هغوی څخه په لسګونو ملیونه ډالر ترلاسه کړي، خو د کابل حکومت او د هغوی د سولې عالی شورا ته د بهرنیانو لخوا دومره دخل هم په دې موضوع کې ورنکړای شو چې کم ترکمه د دغه ګنکپ په پیژندلوکې ور سره مرسته وکړي.

دا چې د سولې عالي شورا د کابل حکومت د یوه مهم ارګان په حیث د امریکایانو په تمویل او شخصا د حکومت د مشرتابه په دستور د سولې او په هغې پورې د ټولو اړونده موضوعاتو لپاره ایجاد شوې مګر د تأسیس له ورځې بیا ترننه پورې د جګړې له اصلي طرف (وسله والو طالبانو) سره له ټولو موضوعاتو لیرې ساتل شوې د دې خبرې مانا داده چې هغې ته له طالبانو سره د خبرو ترسره کولو صلاحیت نه دی سپارل شوی.

کوم کسان چې د طالبانو په نوم د دغې شورا لخوا تر اوسه له دولت سره یوځای شوي هغوی اکثریت هغه پخواني تنظیمي ډې ډې آرشوي وسله وال دي چې یوځل یې خپلې زړې تنظیمي وسلې د پیسو په مقابل کې د خلع سلاح پروګرام (ډي ډي آر) ته وسپارلې اوس چې یې هغه پیسې تمامې شوې بیایي نورې همداشان وسلې د سولې پرعالي شورا د پیسو په مقابل کې وپلورلې چې په هیڅ صورت د امریکایانو په خلاف جهادي فعالیت کې کوم موثریت نه لري.

د سولې د مذاکراتو په اړه د امریکایانو موقف

امریکایانو چې پر افغانستان یرغل کړی نو موقف یې هم د سولې په اړه منفي دی.

هغوی په افغانستان کې د سولې راتلو ته ځکه خوشبین نه دي چې د دوی ګټې په جګړو او شخړو کې تأمین دي.

امریکایان که په افغانستان کې سرمایه ګذاري کوي هم د جګړې د تداوم په خاطر يي کوي، که پوځي او امنيتي تړونونه لاسليکوي هم دلته يې دجګړې د غزولو په خاطر کوي.

که له تیرو ۱۳ کلونو راهیسې په افغانستان کې دامریکایي لګښتونواندازې ته وکتل شي نوهغوی په مجموع کې ۶۲۷,۶۴۳ میلیارده ډالره لګولي چې د دغو لګښتونو له جملې څخه یې یواځې ۸۰ ملیارده ډالره پر داسې ملکي پروژولګولي چې هغه هم په حقیقت کې د پوځې کارونو لپاره زمینه سازي کوي لکه د سرکونو جوړولواو د تبلیغاتي فعالیتونو د خپراوي لپاره رسنیزې پروژې.

هو! هغوی د خلکو د تیر ایستلو او د جانب مقابل (طالبانو) د ملزمولو لپاره له تیرو لسوکلونو لپاره دسولې او سوله ییزو هڅو تبلغات کوي خو د عمل په ډګر کې یې یواځې د قطر دفتر پرانستنه لیدل کیږي چې د هغه له پرانیستنې څخه یې هم اصلي هدف د خپل اسیر بندي خلاصول و چې د قطر دفتر د طالبانو او امریکا تر منځ د بندیانو دتبادلې کار ترسره کړ.

سره له دې چې طالبان د هر ډول مذاکراتو لپاره د قطر دفتر د خپل یواځنی ادرس په حیث معرفي کوي تر دې چې د طالبانو مشر په خپلو رسمي پیغامونو کې دغه دفتر له بهرنی، نړۍ سره د رابطې یواځینی معتمد ادرس بولي، خو امریکایان د سوله ییزې پروسې د تخریب او له منځه وړلو لپاره د نامعلومو وجوهاتو له مخې د طالبانو له اصلي استازیو سره په خبروکې تعلل کوي اود هغه ترڅنګ بیا بیا د طالبانو په نوم له نامعلومو جهتونو سره د مذاکراتو تر سره کولو پروپاګنډه پر مخ بیایي.

د قطر دفتر چې د امریکایي چارواکو او طالب استازیو د مشترکو هلو ځلو په ترڅ کې ۳کاله وړاندې ایجاد او یوکال مخکې په رسمي ډول پرانیستل شو، د همدې دفتر له لارې اسیر امریکایي بوبرګدال د ۵ لوړ پوړو طالب چارواکو په عوض تبادله کړای شو او په دې سره هغه یو رسمي دیپلوماتیک اهمیت پیداکړ، خو په تیر نومبر کې د امریکایي استخباراتو لخوا د انس حقاني په نیولو سره امریکایانو په غیرمستقیم ډول طالبانو ته دا ور وفهموله چې دوي نور د سوله ییزو مذاکراتو تعقیب ته د دغه دفتر له لارې لیوالتیا نه لري؛ ځکه دغه دفتر ته د انس حقاني ورتګ او له هغه څخه د راګرځیدو پرمهال د نوموړي اسارت د امریکایانو له لوري له طالبانو سره د کړیو ژمنو یو صریح نقض او په عین حال کې له ټولو دیپلوماتیکو اعرافو او مقرراتو څخه ښکاره تخطي ګڼل کیږي.

د قطر د دفتر بدیل

د طالبانو، کابل حکومت او امریکایانو ترمنځ د مذاکراتو په ګنګوسوکې کې دا خبرې هم اوریدل کیږي چې امریکایان غواړي له طالبانوسره د مذاکراتو لپاره د قطر دفتر بدیل په پاکستان او یا له پاکستانه بهر کوم بل ځای بل دفتر ایجاد کړي او په هغه کې د ملګرو ملتونو تر څارنې لاندې د کابل حکومت او طالبانو د استازیو ترمنځ مستقیمې خبرې پیل کړي.

د شنونکو په باور دغه ډول تبلیغات او یا هم د بدیل دفتر ایجادول پر طالبانو باندې د فشار راوړلو په موخه تر سره کیږي، نه د افغاني لانجې دحل او جګړې ختمولو په غرض؛ ځکه که واقعا هم امریکایانو په افغانستان کې د جګړې ختمولو اراده لرلای نو هغوی به دجګړې له اصلي طرف (طالبانو) سره د دوی په هغه دفتر کې چې له تیرو شا وخوا دریو کلونو راهیسې د دا ډول مذاکراتو لپاره ایجاد شوي او طالبانو خپل معتمد اشخاص ورته معرفي کړي بې تعلله مذاکراتو ته ادامه ورکړې وای.

که امریکایان واقعا هم دغه ډول نظر لري نو لکه چې پر افغانستان باندې د ناروا جګړې په پیلولو کې خطاء او ناکام شول همداسې به د دغه ډول نامعقولو او ناموجهو سازشي پلانونو په عملي کولو کې ناکامه کیږي؛ ځکه دوی د سیمې او د سیمې د خلکو له طبیعت سره د نابلدۍ له وجې په ټولو دا ډول پلانونوکې چې د محیطي ظروفو او شرائطو خلاف یې طرح کوي هیڅ د بریالیتوب چانس نه لري.

تر کومه ځایه چې خبره پر طالبانو باندې د فشار راوستلوده، نو تراوسه هم هغوی ته چاد تشویق په غرض ګلان نه دي ورپه غاړه کړي، بلکې طالبان د تأسیس له لومړۍ ورځې راهیسې له دا ډول خطرناکو فشارونو سره مخ دي.

د واکمنۍ په وخت کې پر هغوی باندې د ملګرو ملتونو دامنیت شورا اقتصادي بندیزونه او له هغه را وروسته د امریکایي غوښتنو دنه منلو په صورت کې د هغوی د واکمنۍ د رنګولو ګواښونه، له سقوط وروسته د هغوی د مشرانو پرسر د ملیونونو ډالرو جائزو اعلانونه، د مقاومت په جریان کې د سیف الرحمن منصور، قاري احمد الله، اختر محمد عثماني، ملاعبید الله او نورو لوړ پوړو چارواکو شهادت، او د هیواد په داخل او له هیواد نه بهر د ملا فاضل، ملا نورالله نوري، ملاعبدالحق وثیق ،ملاخیرالله، محمد نبي، ملا عبدالغني برادر او..... په شان د نورو سلګونو چارواکو اسارت ټول هغه څه دي چې د خطرناکو فشارونو په توګه پر طالبانو مخکې ترمخکې تجربه شوي، خو طالبان نه یواځې دا چې د دغو فشارونو په مقابل کې تسلیم شوی نه دي ، بلکې لا یې په عزم او اراده کې قاطعیت او جدیت راغلی.

اوس هم که پر طالبانو باندې د فشار ساحه او د فشار نوعیت تغیر پیداکوي ښایي نور هم د طالبانو پوځي سیاسي او دیپلوماتیک قوت ورسره زیات شي؛ ځکه د امریکایانو له بده مرغه چې د افغانستان ټول ګاونډیان په سیمه او افغانستان کې له امریکایي نفوذ سره فوق العاده مخالفت او د هغوی په مقابل کې سخت حساسیت لري، که امریکایان له هرې لارې غواړي طالبان تر فشار لاندې ونیسي ، طالبان مجبور دي د امریکایي فشار شنډولو او خپل مقاومت د فعال ساتلو لپاره نور فرصتونه او لارې چارې وکاروي چې په دې سره به مقاومت نور هم منطقوي ابعاد خپلوي او بیا به تر اوس وخت زیات د امریکایانو لپاره لوی سرخوږي وی.

امریکایان په عمدي توګه دا غواړي چې د خپلو سازشي پلانونو په عملي کولو سره دغه سیمه هم د منځنی ختیځ په څیر بې ثباته او ناآرامه کړي، خو دا د طالبانو د یوه واحد قیادت برکت دی چې په خپل ولسي مقاومت سره یې په افغانستان کې تر ډیره حده د منطقوي دخالت مخنیوی وکړي.

په منځنی ختیځ کې د سوریې اوعراق زړه بوږنوونکی وضعیت د امریکایانو په دستور د منطقوي دخالت په نتیجه کې منځته راغلی چې له امله یې ټوله عربي نړۍ ناآرامه ده .

امریکایان غواړي په افغانستان کې هم دغه ډول منطقوي پوځي او امنیتي دخالت ته لاره پرانیزي تر څو وکړای شي د ډیر وخت لپاره دلته د خپل اشغال غزولو ته مبرر پیداکړي.

طالبان تراوسه یواځې د خپل ولس په ملاتړ د امریکایانو او بهرني اشغال په مقابل کې جنګیږي ، همدا لامل دی چې نه ورباندې خارجي فشار تاثیر کوي او نه دوی چاته د تسلیمي غاړه ږدي؛ ځکه په دفاعي مقاومت کې تر بل هرڅه زیاته اړتیا په عقیده سمبال بشري ځواک ته وي او هغه تر بل هر چا له طالبانو سره پریمانه دی.

امریکایان ولې دقیقا په دغه حساس پړاو کې د جعلي مذاکراتو ګونګوسې خپروي؟

د ۲۰۱۴ کال په پایته رسیدو سره په افغانستان کې د امریکایانو په شمول د ټولو بهرنیو ځواکونو د پوځي ماموریت وخت په داسې حال کې پایته رسیږي چې د عمل په ډګر کې هغوی هیڅ لاسته راوړنه نه لري او د طالبانو د مقاومت ساحه د لیري پرتو سیمو تر څنګ اوس د کابل په شمول د هیواد لویو ښارونو ته را پراخه شوې.

دغه وضعیت د امریکایانو او ناټو تړون لپاره ډیر له شرمه ډک یو وضعیت دی چې د لسګونو زره پوځیانو له مرګ ژوبلې او سلګونو ملیارده ډالرو له لګولوسره سره هغوی بیا هم د طالبانو په مقابل کې ناکام دي.

دوی اوس غواړي د دغو مصنوعي مذاکراتو او یا د هغوی د شائعاتو له لارې داسې یوه پلمه ځانته پیداکړي چې له مخه یې خپلو ولسونو ته قناعت ورکړي.

نتیجه:

د طالبانو په لیکوکې د بې اعتمادي خپرولو او یا هم په خپل منځ کې د هغوی د ویشلو هلې ځلې هغه څه دې چې امریکایان یې د خپلې وروستۍ حربې په توګه د طالبانو پرخلاف کاروي.

هغو له ډیره وخته راهسې دغه حربه کاروي خو د نورو پوځي حربو په څیریې له دې څخه یې هم څه نه دې ترلاسه کړي.

تر کومه ځایه چې خبره په مذاکراتو پورې اړه لري نو طالبان له سیاسي مذاکراتو پرته د خپل ولس لپاره د ځینو مرستندویه ټولنو د اغاثي، تعلیمي او روغتیایي فعالیتونو د تنظیمولپاره د ملګرو ملتونو د سازمان په شمول له سره صلیب او ځینو نورو مرستندیه مؤسساتو سره په خبرو اترو لګیادي.

خو دغه خبرې د طالبانو د مشرتابه په موافقه هم د قطر دفتر او هم د افغانستان په داخل کې د طالبانو د اړونده کمیسیونو لخوا ترسره کیږي.

نور داسې مذاکرات چې هغه دې د افغانستان په سیاسي برخلیک پورې ربط ولري د هغو په اړه د طالبانو موقف هماغه مخکینی موقف دی چې په اړه به یې د ټول ولس له توافق وروسته تصمیم نیول کیږي، او په نتیجه کې به یې داسې لاره غوره کیږي چې هغه د افغان ولس د ټولو اقشارو لپاره د منلو وړ او د اشغال په نتیجه کې د تحمیلې جګړې د ختمولو لامل وي.



ذبیح الله مجاهد پاسخ میدهد....!



پرسشهای یکی از خواهران که نه خواسته است نامش ذکر شود :

۱ـ در اعلامیه های امارت اسلامی چرا هیچ یک حرف از خواهران زده نه می شود ؟؟؟ در حالیکه اکثریت ملت افغانستان زن ها هستند ؟؟

پاسخ ـ خواهرم شما میدانید که اکثرا اعلامیه های ما در مورد اشغال کشور ویا مسائل جهادی پخش می شود، و مخاطب در آن تمام ملت می باشد اعم از خواهران و برادران ،ونیز کدام ربطی مخصوص به تذکر خانمان یا خواهران نه داشته می باشد، که ما از آنها جداگانه حرف بزنیم.

در سائر اعلامیه ها نیز ما در حالت جنگی قرار داریم، وبه جا نه میدانیم که به خانمها وعدهای را بسپاریم که به جا آوردند آن اکنون در توان ما نه باشد.

ولی اگر شما به یاد داشته باشید در پیام امیرالمؤمنین بمناسبت عید تذکر از خواهران و حقوق مشروع آنهاداده شده است.

۲ـ چرا مقاومت نتوانسته که فاصله را بین ملت و مقاومت کمتر بسازد؟؟؟

پاسخ ـ اگر شما دقیق متوجه شوید، درحالی که به میلونها دالر در تبلیغات به ضد ما به مصرف میرسد، همه چینل های نشراتی به ضد مجاهدین تبلیغات منفی می نمایند وصدها موانع دگیر نیز وجود دارد، باز هم همین ملت به مجاهدین جای میدهند، نان میدهند، حتی لباس میدهند، صدقات و اعانه میدهند، شانه به شانه با قربانی فرزندان خود در پهلوی آنها ایستاد هستند، تکالیف را متحمل میشوند، زندانها را تحمل کردندو صد قسم مشکلات را حمل نمودند و در تمام قراء وقصبات کشور، حمایت آنها با مجاهدین هست، آیاهنوزهم گفته میتوانیم که فاصله میان مجاهدین وملت وجود داشته ویا زیاد شده؟

به نظر من اگر همکاری همه جانبه این ملت مسلمان با مجاهدین نه باشد، درظرف یک ماه مجاهدین به مشکلاتی مواجه خواهد شدند که اصلا وجود شان زیر سوال قرار خواهد گرفت، پس من انصاف نه میدانم که شما حرف از فاصله میان مجاهدین و ملت میزنید، البته اگر شما به کسانی حساب میکنید که زندگی آرام و شکم سیر را سفری مي نمايند و مستقیما با اشغالگران در همکاری و همرکابی قراردارند سخن فاصله با آنها به جاست ولی بیشتر تأثیر گذار نه خواهد بود، چون ممکن شما آگاهی داشته باشد که در زمان کمونستها و اشغال شوروی سابق نیز شماری ازمردم که با دولت وقت و تجاوزگران آمیخته بودند از آنها حمایت می کردند ولی تأثیر چندان به روند جهادی نه داشت و جلو ناکامی کمونستها را گرفته نه توانست.

۳ـ چرا مقاومت نتوانسته که پلان ، اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی خود را به ملت توضیح نمائید ؟؟؟

پاسخ ـ خواهرم ما در حالت جنگی قرار داریم، تقسیم حلوا در حین جنگ تقاضای به جا نیست، اگر مااشغالگران را راندیم، کشور را آزاد ساختیم، باز سوال از پلانهای اقتصادی، اجتماعی وسیاسی به جا خواهد بود، اکنون ما در جنگ بی موازنه قرار داریم، تمام توجه ما به طرف ســــنگر های جهادی است، زمانی که اشغالگران از کشور رانده میشوند بعدا در چهار چوب قوانین اسلامی و احکام فقهی تمام ملت در پلان گذاری های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سهم خواهد داشت وبه تصامیم آنها تعلق مستقیم دارد.

۴ـ مقاومت میتواند با معرفی چهره های اکثریت و مخصوصاً خواهران مسلمان صادق وملت دوست اعتبار ملت رابدست بیاورد و ترس که در بین ملت از مقاومت وجود دارد بر طرف گردد چرا درین مورد مقاومت توجه نمیکند ؟ آیا امارت بخاطر قدرت جنگ میکند ؟؟ و جنت را تنها برای مرد ها میخواهند ؟ !! و یا برای (الناس) منتظرجوابتان .

پاسخـ خواهران مسلمان کشور، همین اکنون در تمام روندجهادی همکار هستند، در نواحی مختلف نیازی به همکاری آنها هست و وظیفه خود را انجام می نمایند، ولی نامبوردن از آنها در مطبوعات، اعلانات و محضرعام درست نه خواهدبود، چون شما میدانید که خواهران ما نسبت به مردان نه میتوانند مشکلات وثقل سنگر نظامی جهاد را که بیشتر فعالیت های طاقت فرسا است برداشت نمایند، لازم نه می بینیم که خواهران ما بخاطر یکه از ما حمایت آشکارا کرده باشند در زندانهای پلچرخی و بگرام به سر برند، به جا نه خواهد بود که خواهران ما بخاطر حمایت از ما در میدیا، اجتماعات و محضر عام از طرف اشغالگران و غلامان حلقه بگوش آنها تحت تهدید قرار گیرند، زولانه شوند وبه آنها مشکلا ایجاد شود.

اقدامات ما در مورد، مبتنی بر احتیاط اند، ما نه میخواهیم در حالت غیر نورمال خواهران خود را که از جهت های مختلف به ناتوانی، ضعف جسمی، مسائل عزت و آبرو مواجه اند به مشکلات رو برو سازیم ، البته به این اقدام اجروثواب خواهران ما کاسته نه میشود، در صدر اسلام هم خانمان مسلمان چنین تقاضای را کردند ولی به آنهاپیام اسلام این بود که اجر وثواب شهدا و غازیان جهاد را شما در خانه های خود حاصل می نماید، شما از اولادهای تان پاسداری کنید، از خانه های تان پاسداری کنید، از عزت تان پاسداری کنید، به برادران مجاهد تان نان و آب را تهیه نماید، به آنها لباس را تهیه نماید این اجر وثواب شماست و سبب رفتن به جنت خواهد بود.

پرسش: به نام خداوند بخشاینده مهربان درود به سردارعالم ناجی عالم بشریت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم درود به روح همه شهدا اسلام ، السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته برادر محترم مجاهد! نهایت خوش هستم که ازطریق این نامه با شما به تماس خواهم شد برادر محترم مه منحیث یک مسلمان مکلفیت دینی وایمانی خود میدانم که با برادران مجاهد خود تا حد توان که دارم همکارباشم اما چگونه اگرامکانات اش باشد این برادر تان را کمک نماید تا با برادران مجاهد همکار شوم .

پاسخ: وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته !

برادر محترم از احساس و نیت شما جهانی سپاس ، تشکر که خواهان همکاربا مجاهدین همکار هستید ، راه نزدیک همکاري با مجاهدین این است که با مجاهدین منطقه خود در تماس شوید ، واگر در این بخش مشکلات داشته باشید ویا مجاهدینو را سراغ یابی نه میتوانید ، باز منطقه و جای زیستن خویش را به من از طریق همین آدرس شریک سازید بعدا همرایتان یاری خواهم کرد . تشکر

پرسش: السلام علیکم ! حمله های شما فقط تلفات ملکي دارد چرا؟؟؟؟ اگرتمامش ني بلکي اکثریت اش ، به یک گل هیچ وقت بهارنه میشود.

پاسخـ وعلیکم السلام ! بلي برادرم دراین مورد من در این سلسله به بارها پاسخ گفته ام ، ماروی مسئولیت ومکلفیت دینی خویش همیشه درمورد تلفات ملکی کاملا متوجه هستیم وهیچ مجاهد هم قصدا کدام کس ملکی را زیرهدف خویش قرار نه میدهد ، همین اکنون درعملیات های بسیار وسیع که چند روز قبل در کابل ، ننگرهار ،لوگر وپکتیا انجام شد ما فیصدي کمي از تلفات ملکي داشیم ، ان هم چند تن درحالت دویش به زمین خورده بودند وجراحت های سطحی برداشته بودند، نسبت به اینقدر عملیات وسیع که درجاهای حساس شهرها انجام شد بازهم مجاهدین ما کوشیدند که تلفات ملکی واقع نه شود ، اینقدر احتیاط در اجرای عملیات های که درآن استفاده از اسحله خفیف وثقیل میشود کاردشوار است که مجاهدین ما انجام دادند ولی ماهنوز هم متوجه خواهد بودیم ، بخاطر تفصیلات بیشتر شما به پاسخهای شمار(۶۳) و (۶۶) دراین سلسله مراجعه نماید . تشکر

پرسش: السلام علیک ورحمت الله و برکاته برادر محترم ذبیح الله مجاهد سوال من این است که این جنگ افغانستان بزرگترین کشور های دنیا از نگاه اقتصادی را تقریبا به زادنو در آورده طالبان چگونه بدون داشتن کدام عاید مستقیم توانستند که تقریبا در این جنگ برنده شوند و بودیجه را که مصرف میکند از کدام منبع و مرجع بدست می آورند؟

والسلام برادر شما از ولایت سرپل

پاسخـ وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته ! جنگ طالبام ومجاهدین جهاد است ، همه ملتهای مظلوم جهان وملت افغانستان اعم از تاجران کشور ،زمین داران وسائر سرمایه داران کشور با امارت اسلامی افغانستان از لحاظ پولی همکاری می نمایند ، ودر بعضی ازنقاط کشور منابع عایداتي کشورهم تحت تصرف مجاهدین است که این همه جمع میشوند و منبع مالی وحمایوی امارت اسلامی را تشکیل میدهد ، دیگر اینکه مجاهدین مصارف گزاف هم نه دارند، درصفوف مجاهدین ضرورت به لوژیستیک نیست زیرا همه مردم مجاهدکشورما هرغذای که برای خوردن خود دارند همان را به مجاهدین هم درمناطق خود میدهند ، همچنان مجاهدین امارت اسلامی ضرورت به البسه ندارند ،زیرا هرمجاهد لباس شخصی خود را به تن دارد،ازآن استفاده میکنند وهمان درجهاد کفایت میکند ، مجاهدین امارت اسلامی دراجرای عملیات های نظامی هم مصار زیاد ندارند ، زیرا اسلحه زمان جهاد روسها هنوز هم درهرنقطه کشور وجود دارد ، که قبلا مجاهدین آنرابخاطر همین جهاد درآغا تجاوز امریکا زخیره نموده بودند که فعلاً ازهمان استفاده صورت میگرد ،واکثرماین های زمینی وواسکتهای فدای یا موترهای حملات استشهادی را مجاهدین درخانه های خود دست ساز می سازند وموادی هم که درآن استفاده میشود به قیمت ارزان به دست مجاهدین می رسد ، پس مصارف مجاهدین به مصابه دشمن ۰٫۰۱ فیصد هم نیست ، واین که امارت اسلامی کفار دنیارا با همه اسلحه واقتصاد آنها به زانو در آورده است ،من گفته میتوانم که (هذامن فضل ربي) این مرحمت ونصرت خداوند متعال است که بامجاهدین همراه است وهمه مسلمانان به نصرت خداوندمتعال عقیده وباور دارند. تشکر

حماسۀ شوراب، آب شور در کام اشغالگران

سمیع الله زرمتی

شوراب نام منطقه صحرایی است در غرب هلمند که از لحاظ اداری مربوط ولسوالی نادعلی ولایت هلمند است، این منطقه زمانی خبرساز شد که امریکاییها و انگلیسها بزرگترین قرارگاه نظامی خود در غرب افغانستان در همین دشت بنا کردند، سال 2006 م بود امریکاییها و انگلیسها که در مناطق دهاتی و مسکونی هلمند از شدت ضربات مجاهدین بستوه آمده بودند، در صدد بودند در محلی نسبتا امن و مطمئن تر مرکز کنترول جنگ داشته باشند تا بتوانند از آنجا به اطمینان و دقت عملیات جنگی خود را در هلمند طرح ریزی و پیاده نمایند.

برای بنای این چنین قرارگاه دشت شوراب هلمند انتخاب شد و بالاخره انگلیسها و امریکاییها مشترکا وسیع ترین قرارگاه خود بعد از بگرام درین دشت تاسیس نمودند، انگلیسها که در تاسیس این قرارگاه سهم کلیدی داشتند ابراز میداشتند که این بزرگترین قرارگاه انگلیسها بعد از جنگ جهانی دوم در خارج از خاک برتانیا است، که علاوه به دهها هزار تفنگداران انگلیسی امکانات جنگی از قبیل طیاره، تانک و چرخ بالهای نظامی در آن مستقر هستند.

تونی بلیر نخست وزیر سابق برتانیا وقتیکه در نومبر سال 2006 م از این قرارگاه بازدید میکرد قرارگاه شوراب را یک دشت غیرعادی و فوق العاده عنوان کرد و گفت :فیصله های امنیتی جهان قرن بیست و یکم در دشتهای هلمند صورت خواهند گرفت .

از همان روز قرارگاه شوراب یا کمپ بسشن افتتاح یافت، قرارگاهی که قابلیت استقرار 28 هزار نیروی نظامی را دارا بود، همچنان فرودگاه اختصاصی، محبس،شفاخانه نظامی و محلات جداگانه برای پارکینگ طیارات و چرخ بالهای نظامی را در برمیگرفت،در سالهای بعدی که جنگها در هلمند به اوج خود رسید ازین قرارگاه نیروهای خارجی روزانه به طور اوسط 600 پروازهای نظامی داشتند ، درحقیقت همین قرارگاه اساسی ترین مرکز سوق الجیشی و تداركاتی نیروهای اشغالگردر جنوب غرب افغانستان بود.

با آنکه از قرارگاه شوراب بعنوان قرارگاهی که شانزده هزار نیروهای خارجی همیشه در آن بسر میبردند بشدت محافظت میشد، اما مجاهدین امارت اسلامی هرگز اجازه ندادند ساکنین این قرارگاه خواب آرام، آسایش و امنیت داشته باشند، مجاهدین پیوسته قرارگاه شوراب را زیر ضربات میزایل میگرفتند و با اشکال گوناگون سعی میکردند این لانه فساد و اشغال را از جایش برکنند.

در ماه سبتامبر سال 2012 م پانزده تن از فدایان امارت اسلامی در طی عملیات حیرات انگیز ضربۀ کوبندۀ به این قرارگاه دشمن وارد کردند، در آن حمله مجاهدین سلحشور توانستند خود را بقلب قرارگاه برسانند، و علاوه به تخریب 8 پروند طیارات جت جنگی و در دادن ذخایر لوژیستیکی دشمن دهها تن از عساکر خارجی و داخلی را نیز بقتل برسانند.

مطبوعات جهان در آن زمان عملیات استشهادی شوراب را بی سابقه خواندند و تلفات مالی امریکاییها را در شوراب با حادثه پرل هاربر تشبیه دادند که در آن حادثه نیز شماری زیادی از طیارات ارتش امریکا ازبین رفته بودند.

از نخستین حماسه شوراب دوسال میگذرد، دراین دوسال قرارگاه شوراب شاهد حادثات گوناگونی بوده است، این قرارگاه که به حیث نماد قوت و اشغال نظامی غربیها تاسیس شده بود، در دوسال گذشته پیوسته شاهد سرافگندگی و ذلت اشغالگران بوده است، بیرق های اشغالگران گریخته مثل دنمارک، استونیا، انگلیستان و دیگر کشورهای اروپایی در همین قرارگاه از آسمان به زمین فرود آمدند، قرارگاه شوراب که غرور و سرکشی غربیها را دیده بود ذلت و فضیحت آنها را نیز مشاهده نمود .

بعد از فرار نیروهای انگلیس که در سبتامبر گذشته صورت گرفت، در قرارگاه شوراب تنها نیروهای امریکایی بحیث نیروهای اشغالگر مستقر هستند،دیگر نیروهای اشغالگر که قبلا در این قرارگاه مستقر بودند جای خود را به نیروهای اجیر داخلی خالی کرده اند و اکنون این قرارگاه بحیث مرکز قول اردو 215 اردوی اجیر انتخاب شده است.

قرارداد امنیتی که از جانب حکومت اشرف غنی با امریکاییها منعقد گردید، قرارگاه شوراب را به حیث یکی از قرارگاهای طویل المدت امریکا در افغانستان معرفی می نماید، ازین جهت قرارگاه شوراب با آنکه در رسانه ها بحیث مرکز نیروهای داخلی عنوان میشود در حقیقت یکی از قرارگاه مهم نیروهای امریکایی بجا مانده است، که حالا هم تمام عملیات های هوایی و جاسوسی در جنوب غرب افغانستان از همین قرارگاه اجراء میگردند.



پایگاه نظامی و هوایی شوراب واقع در ولایت هلمند

بعد از امضای قرداد امنیتی امریکاییها و حلفاء داخلی شان می پنداشتند که همین قرارداد کاغذی شاید بتوانند مراکز اشغالگران را در افغانستان تضمین امنیتی دهند، و چنانکه در سایر کشورهای جهان نیروهای امریکایی در قرارگاههای خود اوقات خود به آرامی سپری می نمایند ، در افغانستان هم شاید اوضاع پس از امضای قرداد همین طور باشند، اما خبرنداشتند که حال و هوای این سرزمین کمی متمایزتر از دیگر کشورها است.

در حالیکه اشغالگران مستقر در شوراب غرق در خیال ها و خواب های اشغالگرانه بودند، و برای استثمار ده سالهٔ آینده طرح ریزی می کردند، مجاهدین سربکف امارت اسلامی یک بار دیگر سر آنها هجوم آورده و این دشمنان دین و وطن را تا چهار زور پیوسته در آماج ضربات کوبنده استشهادی قرار دادند.

این حملات استشهادی که از آنها بعنوان حماسه دوم شوراب یادآوری میشوند، شب 27 ماه نومبر سال 2014 میلادِ آغاز و تاچهار روز ادامه داشتند، اینکه درین چهار در شوراب چه گذشت، و مجاهدین ایثارگر کدام حماسه ها آفریدند اینجا توجه شما به راپور سایت الاماره درهمین مورد معطوف میدارم .

در جریان عملیات " خیبر " 10 تن از مجاهدین فدایی کندک استشهادی امارت اسلامی در تاریخ 27 ماه نومبر سال 2014 میلادی ، حوالی ساعت 8 شب ، در طی یک پلان منظم بر مهمترین قرارگاه دشمن در ولایت هلمند (بسشن بیس) مشهور به قرارگاه شوراب حمله نمودند که این عملیات پس از چهار روز با شهادت آخرین مجاهدین فدایی به پایان رسید .انالله واناالیه راجعون

تفصیلات حاکی است که مجاهدین فدایی در طی یک تاکتیک خاص به داخل قرارگاه دشمن وارد گردید و در آنجا به 4 گروه تقسیم شدند که از آن جمله یک گروه موظف به حریق ساختن و از بین بردن وسایط زرهی و تانک های دشمن بود ، گروه دوم موظف به کشتن اشغالگران وحشی خارجی و گروه سوم مامور به کشتن و از بین بردن مزدوران داخلی آنان بود و گروه چهارم نیز موظف به مسدود ساختن راه نیروه های کمکی دشمن و دفاع از مجاهدین حمله کننده بود .

مجاهدین حمله کننده پس از کشتن عساکر خارجی و داخلی آنان را در بارک های نظامی شان بمحاصره در آوردند و دو تن از مجاهدین فدایی در طی تماس تلیفونی در لحظات آغاز این عملیات به ما گفتند که یکی از آنان 20 تانک و دیگری 15 تانک و سایط زرهی و محاربوی دشمن را به آتش کشیده است و ذخیره های سوخت و خانه های چوبی دشمن را نیز با آتش کشیدند و این درگیری بالآخره تا تاریخ (۲۰۱۴/۱۲/۱) بطول انجامید .

مسئولین مجاهدین که با مجاهدین فدایی در ارتباط بودند در این رابطه می گویند که یک گروه 80 نفرۀ عساکر داخلی به مجاهدین تسلیم گردید و تمام عساکر مذکور سلاح های شان بزمین گذاشتند ، چنانچه مجاهدین آنان را در یک خانه زندانی نموده و از آنان 4 تن را بیرون نموده و از آنان آدرس عساکر مخفی شدۀ داخلی و اشغالگران خارجی را گرفتند و در این جریان 30 تن امریکایی را که در یک ریستورنت مخفی شده بودند پیدا نموده و همه شان را یکجا بهلاکت رساندند .

مجاهدین در این عملیات عساکر اجیر داخلی را بهمراه خود گرفته و در اطراف و تمام مناطق قرارگاه دشمن بطوری منتشر شده و جای گرفتند که طیاره های دشمن گمان می کردند که آنان عساکر خودی هستند و طیاره های دشمن بر فراز مجاهدین در پرواز بود اما نمی دانشتند که کدام نقطه و استقامت را مورد هدف قرار دهند .

هنگامی که عساکر دشمن بر علیه مجاهدین تعرض کردند،عساکر در اسارت مجاهدین به آنان کردینات داده و آنان را در تیر رس مجاهدین قرار دادند و با این تاکتیک 6 بار عساکر دشمن تعرض نموده و هر بار متحمل تلفات بسیار سنگینی شدند .

طبق معلومات رسیده ، مجاهدین در این عملیات موفقانه ، علاوه بر سلاح پیکا و کلاشنکوف از راکت R P G، بمب های دستی FIو m-46 وRGD5و دراگانوف های غنیمت گرفته از دشمن و سلاح های m-16کار گرفتند و برای تخریب نمودن تانک ها ، وسایط زرهی و طیاره های دشمن از ماین ها استفاده نمودند که در آن از بارود های TNTتیترایل ، C3و C4استفاده شده بود .

مجاهدین در این عملیات برای ارتباط با قوماندانان و مسئولین جهادی از تلیفون های موبایل و مخابره های نوع KENWOODو ICOM IC – V8استفاده نمودند و دشمن را با سراسیمگی و تلفات سنگینی مواجه نمودند .

((بقیه در صفحه ۳۹))



تخریب بُست

مرحوم علامه پوهاند عبدالحی حبیبی (رح)

بست در کنار هیرمند از شهرهای معروف و زیبای دورۀ محمودیست، پدر سلطان محمود ناصرالدین سبکتگین مدتها درین شهر حکمداری داشت و در آن اوقات مرکز بلاد گرمسیر (جروم عرب) شمرده می شد، این شهر دارای کوشکهای بزرگ و قصور عظیم الشانی بود، که مؤرخان و شعرای آل محمود در وصف آن رطب اللسان بوده اند. و بدور آن سبکتگین و محمود و مسعود و فرزندان شهرت بسزایی داشت.

این قصور و عمارات عظیم بتدریج و مرور زمان از بین نرفت ، بلکه در کشمکش های رقابت دو خاندان غزنوی و غوری تعمداً تخریب گردید.

خطایا و سهوهای سیاسی همواره دودمانهای را از بین برده و شهرهای بزرگ را برباد فنا داده است.

محمودیان غزنه سلطان سوری غوری را با برادارش کشتند و این خطای سیاسی علت انحطاط دودمان آل محمود گردید و دوشهر بزرگ کشور یعنی حضرت غزنه و بست را باشاهنشاهی خویش قربانی این سهو کردند. سلطان علاء الدین حسین که یکی از قوی ترین شاهان آل شنسب غور بود به خونخواهی براداران خود که در غزنه از طرف آل محمود کشته شدند باعدت فراوان از غور بر آمد و باشدت و غضب پایتخت غزنه را که زیباترین بلاد آسیا بود بخاک سیاه یکسان ساخت و هفت روز متواتر باشندگان شهر را کشت و غزنۀ زیبا را با آتش غضب سوزانید و ازین رو ویرا "جهانسوز" گفتند.

نایرۀ غضب این سلطان جبار به تخریب و احراق غزنه فرو نه نشست و بگفتۀ منهاج سراج مؤرخ آل غور:

"صندوق های براداران در مهدها نهاد و از غزنین رخت بر بست و بلاد داور بست، کوچ کرد و چون بشهر بست رسید قصور و عمارات محمودی را که در آفاق مثل آن نبود تمام خراب کرد، و کل ولایت که به محمودیان مضاف بود جمله را خراب کرد، و ویران گردانید و بغور باز آمد...(1)"

بعد ازین دودمان آل محمود روی خوبی و آرامی را ندید، دورۀ عظمت غزنه گذشت، بست زیبا به خاک سیه برابر شد و دورۀ شوکت جلال آل محمود سپری گشت.

بقایای قصور محمودیان که اکنون در بست مانده بدینسان از طرف علاءالدین جهانسوز غوری تخریب شده بود و به تصدیق منهاج سراج در آنوقت مثلی در آفاق نداشت. (2)

1- طبقات ناصری، طبقۀ 17

2- مجلۀ آریانا، سال 1328ش، شمارۀ 10، ص13-14

از تشکیل کابینه اش پیداست!

مستقبل ادارهٔ کابل

موفق افغان

تجربه ثابت ساخته است سالی که نیکوست از بهارش پیداست و به همین منظور این ضرب المثل از قرن ها به اینسو زبان زد عام و خاص گردیده است. در دنیای سیاست نیز این ضرب المثل تطبیقات عملی دارد. حکومت های جدید در آغاز تشکیل خویش تلاش می ورزند تا فعالیت و شایستگی فوق العاده نشان دهند و به این وسیله اعتماد مردم در ارتباط با آینده حکومت و خدمات آن بیشتر گردد و این امر به نوبهء خویش باعث استحکام و تقویت رابطه میان مردم و حکومت می شود.

سبب تعیین صد روز اول جهت بررسی امور حکومت ها و پیشبینی مسیر و آینده آن نیز بر فسلفهء فوق الذکر بنا می گردد. در برخی از کشورها حکومت بعد از گذشت صد روز راپور کاری خودرا به مراجع ذیصلاح همچو پارلمان و نمایندگان مردمی تقدیم می کند تا آنان در روشنی این فعالیت ها تصمیم روش و عملکرد خویش را با حکومت اتخاذ کنند.

افغانستان همیشه از این قواعد و ضوابط مستثنی است. از یک و نیم دهه به اینسو حکومت ها توسط دست های خارجی تشکیل می گردند و به جای ملت جوابگوی به همین دست ها می باشند. اخیرا در اینجا شرکت سهامی عین و غین در اثر فشار و تلاش های جان کری به وجود آمد اما بیشتر از دو ماه می گذرد که این شرکت بدون سرمایه بوده و میخواهد با دستان خالی تجارت کند. در آغاز شریک های این شرکت اعلان کردند که کابینه را در خلال شش هفته معرفی می کنند. آنان ضمنا وعده سپردند که در موافقت با ادعاهای تبلیغات انتخاباتی شان افراد شایسته و متخصص را در کابینه معرفی کنند و در راستای تشکیل کابینه از هر نوع گرایش های سمتی، حزبی و نژادی خودداری کنند.

اما عین و غین فراموش کرده بودند که تشکیل کابینه در افغانستان اشغالی بخصوص در حالت ایجاد شرکت سهامی میان دو مجموعه یی که قبلا از جناح ها و گروه های مختلف با اهداف و عقاید متنوع روی کار آمده اند نیازمند تنازلات اصولی و منهجی میباشد.

در جریان سیزده سال گذشته تشکیل کابینه همیشه شاهد این چنین دشواری ها بوده است اما کرزی به تنهایی تلاش می کرد که راه حلی برای ارضای همهء جوانب ذیدخل پیدا کند و گاهگاهی از فشارهای موجود برای تشکیل کابینه نیز شکایت می کرد.

در این شکی نیست که افغانستان در قدم اول میان کشورهای مختلف تقسیم گردیده است و هر کشور تقاضای وزارت های دلخواه خودرا دارند و میخواهند که افراد معرفی شده آنان در این وزارتخانه ها جابجا شوند. امریکا و انگلستان با داشتن سهمیه بزرگتر تقاضای وزارت های دلخواه خودرا دارند مگر در عین حال فشارهای همسایه ها، شوروی و هند را نیز حکومت دست نشاندهء کابل نمیتواند نادیده بگیرد. این اداره مکلف است تا در تشکیل کابینه رضایت این همه کشورهای دخیل در سیاست کشور را در نظر گیرد.

قبل از ارضای این کشورها و یا به عبارت بهتر "باداران"،باید جناح های دخیل در حکومت نیز بر تقسیم قدرت با هم توافق نمایند. در قدم اول بر اساس معاهده "بن" شیعه ها که بیشتر از پنج در صد نفوس کشور را تشکیل نمیدهند بر اساس فشارهای ایران و موافقت امریکا حقدار 20 در صد قدرت در کشور شناخته شده اند لهذا آنان این حق را تنازل ناپذیر می دانند. سپس اتحاد بدنام شمال گمان می کند که وزارت ها و ادارات امنیتی کرسی های موروثی آنان بوده و کس دیگر حق تصاحب آنرا ندارد لهذا با اعمال فشارهای گوناگون و هشدارهای رنگین گاهی "نارنجی" و گاهی "سرخ و سفید" خواهان این حق میراثی خود می باشند.

معاونین رئیس جمهور چون بر اساس تقسیمات نژادی اختیار می گردند نیز مدعی حقوق قوم و سمت خود می باشند. در گذشته ها اگرچه کرزی معاونین خودرا نیز گاهی با چال و نیرنگ و گاهی هم از طریق تهدید توسط باداران اش مجبور به عقب نشینی از موقف شان می ساخت مگر اینبار این کار نیز خیلی دشوار به نظر می رسد. اشرف غنی به اعتراف خودش یک جنایتکار بزرگ را به رتبهء "ستر جنایتکار" منحیث معاون خود اختیار کرده است که اصلا قابل تصور نیست که اشرف غنی بتواند بر وی اعمال فشار نموده و وی را وادار به ترک حقوق نماید زیرا در اینصورت خطر این میرود که دوستم چنان "گلم" وی را "جم" کند که در اثر توطئه جبل السراج "گلم" داکتر نجیب را "جم" کرده بود.

از سوی دیگر عبد الله نیز تحت فشار جدی و مشابه هم صفان خود قرار دارد زیرا بر اثر تقسیم حکومت اکنون تقاضای آنان را نمیتواند بر آورده سازد. در پهلوی اینهمه شعارات تحول و نو آوری ها نیز وی را مجبور ساخته است تا چهره های جدید را معرفی کند اما اژدهارهای اتحاد بدنام شمال که شرکت سهامی رامرهون تلاش و قربانی های شخصی خود می دانند حاضر به این جان نثاری نیستند. لهذا این اتحاد شدیدا در اختلافات فرو رفته و هر لحظه توقع و انتظار انفجار داخلی آن می رود.

به همین شکل گروههای دخیل دیگر برخوردار از حمایت خارجی و قومی بوده و قناعت دادن آنان مبنی بر پیشنهاد افراد شایسته خیلی مشکل خواهد بود. با در نظرداشت این فشارها و مشکلات اگر اعلان نتایج انتخابات شش ماه را، آن هم بعد از تقسیم قدرت توسط باداران شان، در بر میگیرد، پس تشکیل کابینه نیز به زمان مشابهی نیاز دارد.

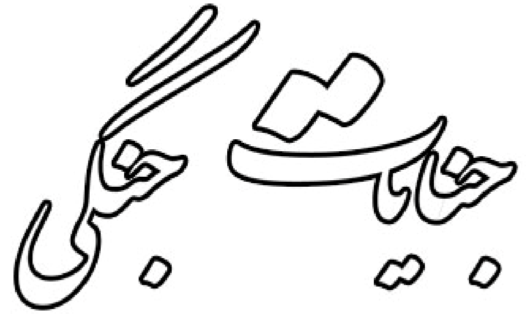
از سوی دیگر ادارهء اجیر کابل چون در بسیاری از امور مقام های اول و یا دوم همچو فساد اداری، قاچاق مواد مخدر، بی امنیتی، تفکیر جهانی!!! و جنایت را از آن خود ساخته است شاید مصمم باشد تا به این وسیله رکارد جهانی دیگری را رقم بزند و حکومتی را برای مدت طویلتر بدون کابینه به پیش ببرد.

نتیجه اینست که آنعده از سادله لوحانی که از آغاز درامهء انتخابات تا کنون فریب شعارات میان تهی دو جناح دخیل در حکومت را خورده و حتی جان های خودرا فدای آنان کردند با مرور زمان متوجه خواهند شد که اشخاص منتخب آنان از سالها قبل نه تنها خود بلکه تصمیم و ارادهء خودرا نیز به باداران خویش فروخته بوده اند. آنان بدون رضایت باداران خارجی خود نمیتواند جزئی ترین فعالیتی را انجام دهند و کابینه از امور مهمی است که کشور های ذیدخل در آن دلچسپی خاصی دارند لهذا رضایت کامل آنان شرط اساسی تشکیل کابینه است.



در پهلوی این عنقریب آنان درک خواهند کرد که چنانچه نتایج انتخابات بدون فشار و تصمیم جان کیری نهایی نگردید امور متباقی این اداره اعم از تشکیل کابینه، تعیین والی ها و مناصب دیگر حکومتی و انتخاباتی پارلمانی که این ادارهء پیشرو دارد نیز نیازمند چنین الهامات خارجی بودهو انجام آن از توان و صلاحیت اجیران داخلی بالاتر است.

عقل سلیم خیلی به آسانی درک می کند که آنچه تا کنون در این کشور صورت گرفته است نمایانگر بهار شگوفان ادارهء اجیر می باشد و میتوان ریزش برگ های خزان و یخ بندی های زمستان را نیز بر این بهار قیاس کرد. مگر در این قیاس نباید ضربات کوبندهء مجاهدین را که کاملا ادارهء اجیر را هراسان و دست و پاچه ساخته است فراموش کرد. عملیات اخیر مجاهدین نشان می دهد که اگر برگ های سست ادارهء اجیر در اثر هوا های نرم و ملایم بهار در حال ریختن است پس نوبت هواهای سرد، خشک و زنندهء خزان و زمستان نخواهد آمد.



خوانندگان گرامی همچنانکه می دانید در طول دوازده سال گذشته به این سو، دشمن اشغالگر بطور روز مره بازار قتل ، کشتار و توهین به مقدسات ملت آزاد افغانستان را گرم ساخته است و با تبلیغات مذبوحانه در صدد مخفی کردن این جنایات است و با تمام قدرت مالی و تبلیغاتی و سیاسی خویش مجاهدین را متهم به این جنایت می کند ، بناء ما تلاش کردیم تا گوشه ای از این جنایات را که در طول ماه های فبروری و مارچ توسط این جنایت کاران صورت گرفته است از رسانه های آزاد گرد آوری نموده و خدمت شما تقدیم کنیم تا حقیقت آنچه در افغانستان به وقوع می پیوندند برای همه آشکار شده و چهرهٔ مکروه و زشت این مدعیان حقوق بشر برای همه واضح و عیان شود .

سید سعید

در ماه اکتوبر و نومبر ۲۰۱۴ میلادی

بتاریخ5 ماه اکتوبر سال ۲۰۱۴ میلادی در منطقهء قلعهء کوتی ساحهء ساروان قلعه ولسوالی سنگین ولایت هلمند در نتیجهء انداخت مرمی های هاوان از سوی عساکر اجیر داخلی ، یک مرمی بر خانهء حاجی محمد اصابت نموده است که یازده تن از افراد خانواده که یک زن یک کودک شهید و 5 تن بشمول زنان و مردان و کودکان زخمی شدند.

بتاریخ 7 اکتوبر طیاره های اشغالگران در منطقهء دبکخیل ولسوالی خیرکوت ولایت پکتیکا بر یک موتر سایکل که یک مرد همراه با همسر بر ان سوار بودند، بمباری کرده و آنان را به شهادت رسادند.

بتاریخ 9 اکتوبر در قریهء غلی جان ولسوالی شلگر ولایت غزنی ملیشه های منفور اربکی دو فرد ملکی را به شهادت رساندند.

بتاریخ 9 اکتوبر عساکر اجیر داخلی در منطقهء پانکیلی ولسوالی سنگین ولایت هلمند سه فرد ملکی را دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ 11 اکتوبر در منطقهء مرغی ولسوالی برمل ولایت پکتیکا در نتیجهء بمباران هوائی اشغالگران بر یک موتر مسافر بری یک فرد مسافر به شهادت رسید و یکتن دیگر سخت زخمی گردید.

بتاریخ 11 اکتوبر عساکر اجیر داخلی در منطقهء گمبز ولسوالی امام صاحب ولایت قندوز بر مردم ملکی فیر نمودند که در نتیجهء یک زن به شهادت رسید، همچنین بر اساس گفته های مردم محل آنها از عساکر پولیس قومندانی در منطقهء جوی بیگم بسیار به تنگ امده اند و همیشه انها را مورد ازار و اذیت قرار میدهد، انها میگفتند که : عساکر پولیس انها را به نامها و اتهامات گوناگون مورد شکنجه و لت و کوب قرار میدهد و حتی خانهء یکتن از باشندگان قریه بنام سراب را به اتهام اینکه فرزدش با طالبان همکاری دارد، آتش زدند.

بتاریخ 12 اکتوبر در ساحهء پل در منطقهء میاصاحب ولسوالی علیشنگ ، اشغالگران خارجی یک موتر ملکی را بمباران کرد که در نتیجه بشمول درایور موتر 4 فرد ملکی به شهادت رسیدند.

بتاریخ 13 اکتوبر در قلعهء نانزیان در نزدیکی مرکز ولایت پکتیا در نتیجهء بمباری اشغالگران خارجی، 7 تن از هموطنان ملکی شهید گردیدند، بر اساس گفته های شاهدان عینی افراد مذکور در دامنهء کوه در حال جمع آوری چوب و هیزم بودند که اشغالگران انان را هدف گرفته وبه شهادت رساندند.

بتاریخ 14 اکتوبر در نزدیکی مرکز ولسوالی جلگهء ولایت میدان وردگ یک نوجوان که مقابل خانهء خود ایستاده بود از سوی عساکر اجیر که در همان نزدیکی پوسته داشتند، هدف قرار گرفته و به شهادت رسید.

بتاریخ 15 اکتوبر در منطقهء تریخ ناور ولسوالی مارجهء ولایت هلمند اشغالگران خارجی در هنگام چاپه دو فرد ملکی را بازداشت و با خود انتقال دادند.

بتاریخ 16 اکتوبر در قریهء بدین ولسوالی سیوری ولایت زابل عساکر محلی در یک عمل وحشیانه بسیاری از باشندگان قریه را دستگیر، لت و کوب نموده و در قرارگاه خود زندانی کردند.

بتاریخ 18 اکتوبر در منطقهء بردیز ولسوالی چهارسدهء ولایت غور ملیشه های اربکی بعد از درگیری شدید با مجاهدین ، دها تن از باشندگان محل را مورد حمله قرار داده و تعدادی را شهید و زخمی کردند، طبق گفته های شاهدان عینی اربکی ها بیشتر از 40 خانهء مردم را چور و چپاول کرده و بعد از ان انها را آتش زدند.

بتاریخ دوم ماه نومبر سال 2014 میلادی در منطقهء تریخ ناور ولسوالی مارجهء ولایت هلمند اربکی های پوستهء رستم به خانهء ملا امام مسجد رفته و او را در منزلش به شدت لت و کوب کرده اند و قرآن کریم و کتب دینی موجود در منزل را نیز بی احترامی نموده و پاره پاره کرده اند.

در عکس العمل به این واقعه هزاران تن از باشندگان منطقه به مرکز لشکر گاه آمده و در منطقهء بولان مظاهره ای را انجام دادند، مظاهره کنندگان خواهان محاکمه و مجازات عاملین رویداد مذکور بودند.

بتاریخ 4 نومبر در منطقهء زغو ولسوالی چپرهار ولایت ننگرهار نظامیان اشغالگر خارجی به همکاری عساکر اجیر داخلی خانه های مردم را تلاشی نموده و دو تن را به شهادت رساندند آنها همچنان بیش از صد تن (100) از باشندگان محل را دستگیر و زندانی کردند.



بتاریخ 12 نومبر ملیشه های منفور اربکی در قریهء خان ولسوالی شاه جوی ولایت زابل در بدل هلاکت یکتن از همکارانش توسط مجاهدین ، یک چوپان را به شهادت رساندند.

بتاریخ 14 نومبر در منطقهء گمبیری ولسوالی قرغی ولایت لغمان عساکر اشغالگر خارجی دو کودک را شهید کرده و دو تن دیگر را زخمی کردند.

بتاریخ 15 نومبر در قریهء الکوزوی منطقهء سیستانی ولسوالی مارجه ولایت هلمند ، عساکر اجیر داخلی یک فرد ملکی بنام عبدالغفور را به شهادت رساندند.

بتاریخ 16 نومبر عساکر اجیر داخلی در ولسوالی چهاردره ولایت قندوز 17 تن از باشندگان ملکی منطقه را دستگیر و 4 تن را به شهادت رساندند، مقامات حکومتی افراد دستگیر شده و کشته شده را طالبان نامیده اند اما مردم منطقه با انتقال اجساد شهدایشان به مقام ولایت و احتجاج می گفتند که تمام این افراد بشمول کشته شدگان مردمان ملکی هستند و هیچگونه رابطه ای با طالبان و مخالفین مسلح نداشته اند.

بتاریخ 23 نومبر عساکر پوستهء زیارت شبار در ولسوالی شاه جوی ولایت زابل ملا امام مسجد در ان منطقه بنام حافظ نسیم را دستگیر و به شهادت رساندند.

بتاریخ 25 نومبر در منطقهء ژیسر ، سپین کمر ولسوالی نازیان ولایت ننگرهار عساکر اشغالگر و اجیران داخلی در هنگام عملیاتشان بر منطقه بمباری کردند که براساس گفته های باشندگان منطقه بشمول زنان و کودکان 7 تن از هموطنان ملکی به شهادت رسیده و 2 تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 28 نومبر در منطقهء سهاکو ولسوالی زرمت ولایت پکتیا نظامیان خارجی و عساکر داخلی در هنگام تلاشی و عملیات دروازه های منازل مردم را توسط بمب انفجار داده، مردم را لت و کوب نموده و زیان های مالی سنگینی به مردم وارد کردند.

بتاریخ 29 نومبر در نزدیکی بازار ولسوای ناوه ولایت غزنی در یک حملهء طیارهء بدون سرنشین دو فرد ملکی بنامهای جمال و شیر به شهادت رسیدند.

بتاریخ 30 نومبر در قریهء خان ولسوالی شاه جوی ولایت زابل ، عساکر داخلی مرمی های هاوان را بسوی منازل مسکونی فیر کرده اند که در نتیجهء اصابت یک مرمی هاوان بر منزل شخصی بنام مدیر در قریه ، بشمول شهادت 4 تن از زنان و کودکان ، 7 تن دیگر زخمی شدند.



حماسه های ماندگار

حسن مبشر

محمد یاسین جوانی خوش اخلاق، آرام و ساده با قدی بلند، چهره ای جذاب و نورانی و کلاه سفیدی که همیشه بر سر داشت، بخوبی برای هرکس شناخته شده بود، مدتی بود که از کابل به قریه آمده بود، اما اینبار با تفاوت های ظاهر و باطنش، همانند گذشته نبود، کمتر بیرون میرفت و کمتر با جوانان همنوع خود مینشست، بلکه بیشتر با خود و در خودش بود، بعضا با بزرگان و محاسن سفیدان هم نشینی مینمود و به سخنان انان که از گذشته و زندگانی سالیان گذشته و یا در مورد اوضاع جاری کشور صحبت می کردند، گوش میداد، دیگر قریه حال و هوای گذشته را نداشت، نه طبیعت دلپذیر و نه هم مناظر کوه زارها، دشت زارها و هوای معتدل قریه برایش دل انگیز و نوازشگر بود و نه هم کار کردن در باغ و زمین برای سرگرم کننده. احساس می کرد تنهای تنهاست و کسی را ندارد که با او درد دل کرده و راز دلش که بخاطر ان درس و تعلیم را رها کرده و به قریه بازگشته را بازگوید.
روزها یکی بدنبال دیگری می گذشت و یاسین همچنان بر همه بی اعتماد و سرگردان به دنبال هدف گمشده اش بود، نمیدانست چه کند و از کجا شروع کند، بر چه کسی می بایست اعتماد می کرد، چشمان نمناک و بی فروغش همیشه به جائی خیره میشد و برای ساعت ها در فکر فرو می رفت، با کم خوابی و آشفته حالی مواجه بود، علی الرغم اینکه انسان در جوانی نیاز بیشتری به خواب دارد اما بی خوابی و کم خوابی او بیش از اینها شده بود، اکثر شب ها الیکین را روشن می گذاشت تا نور الیکین اطمینان تنهایی و همصحبتش باشد.
آنروز جمعه بود، ملا امام مسجد همانند عادت جمعه ها در حال ایراد خطبه ، اینبار دربارهء سیرت نبوی و زندگی صحابه صحبت نمود و اینکه چگونه دین اسلام با تقدیم قربانی ها ، تحمل مشقات و رشادت های فراوان به ما رسیده است و ما نیز مسئولیت داریم تا از آن با کردار و عمل دفاع کرده و زندگی خود را مطابق آن عیار کنیم، سخنان مولوی صاحب آنقدر بر یاسین تاثیر کرده و او را به وجد آورده بود که فکر میکرد، سخنان امروز را خطیب برای او بیان می کند، نگاه های دقیق و موشکافانهء و حرکات مرتب و منظم خطیب این باور یاسین را به یقین مبدل می کرد که او را مخاطب خود نموده است. با خود عهد کرد که باید امروز راه چاره ای بیابد اما چگونه نمیدانست! انروز برایش طولانی ترین روز زندگی اش بود، در هیچ جای آرام و قرار نداشت، گاهی به خانه میرفت و زمانی نیز بیرون، فکر می کرد چیزی گم کرده است، اما هرچه فکر می کرد، کمتر ذهنش به جائی می رسید.
بعد از نماز مغرب همانند عادت گذشته اش پسانتر از همه از مسجد خارج شد، نمیدانست به کجا برود؟ خود را همانند مسافری احساس می کرد که تازه به قریه آمده و در انتظار دعوتگری بود تا او را به خانه اش بخواند، در فکر فرو رفت، باید کاری می کرد! باید آنچه را که مدتها در ذهن داشت و هر روز راهی برای رسیدن به ان جستجو میکرد، انجام میداد! اما نمیدانست چگونه و از کجا شروع کند، بر چه کسی باید اعتماد می نمود، احساس ناراحتی و غمگینی می کرد، فکر می کرد میترسد و بزدل شده است، چون نمیتوانست موضوع را با کسی شریک سازد،از وقتی به خانه امده بود بیشتر از یک ماه گذشته بود، ولی تا هنوز هیچ کاری نکرده بود، شاید هم احساس ترس و بی اعتمادی اش سبب شده بود تا نتواند حرف دلش را به کسی بگوید، با خود گفت: "او بچه یاسین تو خو یی قدر ترسو نبودی، حالی چی شده که د کل قریه یک آدم قابل اعتماد پیدا کرده نمتیوانی؟"

آنروز جمعه بود، ملا امام مسجد همانند عادت جمعه ها در حال ایراد خطبه ، اینبار دربارهء سیرت نبوی و زندگی صحابه صحبت نمود و اینکه چگونه دین اسلام با تقدیم قربانی ها ، تحمل مشقات و رشادت های فراوان به ما رسیده است و ما نیز مسئولیت داریم تا از آن با کردار و عمل دفاع کرده و زندگی خود را مطابق آن عیار کنیم، سخنان مولوی صاحب آنقدر بر یاسین تاثیر کرده و او را به وجد آورده بود که فکر میکرد، سخنان امروز را خطیب برای او بیان می کند، نگاه های دقیق و موشکافانهء و حرکات مرتب و منظم خطیب این باور یاسین را به یقین مبدل می کرد که او را مخاطب خود نموده است. با خود عهد کرد که باید امروز راه چاره ای بیابد اما چگونه نمیدانست! انروز برایش طولانی ترین روز زندگی اش بود، در هیچ جای آرام و قرار نداشت، گاهی به خانه میرفت و زمانی نیز بیرون، فکر می کرد چیزی گم کرده است، اما هرچه فکر می کرد، کمتر ذهنش به جائی می رسید.

بعد از نماز مغرب همانند عادت گذشته اش پسانتر از همه از مسجد خارج شد، نمیدانست به کجا برود؟ خود را همانند مسافری احساس می کرد که تازه به قریه آمده و در انتظار دعوتگری بود تا او را به خانه اش بخواند، در فکر فرو رفت، باید کاری می کرد! باید آنچه را که مدتها در ذهن داشت و هر روز راهی برای رسیدن به ان جستجو میکرد، انجام میداد! اما نمیدانست چگونه و از کجا شروع کند، بر چه کسی باید اعتماد می نمود، احساس ناراحتی و غمگینی می کرد، فکر می کرد میترسد و بزدل شده است، چون نمیتوانست موضوع را با کسی شریک سازد،از وقتی به خانه امده بود بیشتر از یک ماه گذشته بود، ولی تا هنوز هیچ کاری نکرده بود، شاید هم احساس ترس و بی اعتمادی اش سبب شده بود تا نتواند حرف دلش را به کسی بگوید، با خود گفت: "او بچه یاسین تو خو یی قدر ترسو نبودی، حالی چی شده که د کل قریه یک آدم قابل اعتماد پیدا کرده نمتیوانی؟"

دستی از پشت بر شانه اش احساس کرد، ترس تمام وجودش را فرا گرفت، موهای بدنش سیخ شد، سرش را به عقب چرخاند، آه بلندی کشید. "مولوی صاحب شما هستین، ترسیدم". ملا امام لبخندی ملایمی کرد و گفت:" چرا یاسین جان؟ چی شده که مات و مبهوت ایستاد هستی؟ خیرت خو هست"؟.

"ها خیریت است، هیچ چیز نیست، ببخشین مه میروم خانه که بسیار ناوخت شده، حتما پدرم قهر شده؟" وقتی به خانه رسید مادرش سفره را پهن کرده و نان شام را تیار کرده بودند و صرف منتظر یاسین بودند. " او بچه کجا بودی که ایقه ناوخت آمدی، چرا ایقه وارخطا و خسته هستی؟" مادرش پرسان کرد.

"هیچی مادر، کدام گپی نیست، بیرون خانه بودم ، یکی از همصنفی هایم زنگ زد و مرا د عروسی برادرش دعوت کرد".

بعد از صرف نان شام فکر کرد که بهترین شخص قابل اعتماد مولوی صاحب است، و باید پیش او برود و موضوع را به او بگوید، زیرا میدانست که مولوی صاحب ارتباطات مخفیانه با مجاهدین داشت و او میتوانست رهنمایی اش کند، با خود گفت که بعد از نماز عشاء به خانهء ملا صاحب میروم و موضوع را با او شریک میسازم. آن شب برای یاسین شب خاصی بود، بسیار خوشحال و مسرور بود، سخنان و رهنمودهای ملا صاحب در گوشش تکرار میشد، با خود گفت که چرا پیشتر به او نگفته بودم، شاید حالی جای دیگری میبودم. لباسهایش را تیار کرده و در پتوی پیچید، باید خود را برای سفری که صبح زود در انتظارش بود آماده میکرد، با خود گفت :" بهانهء مه جور است، میتوانم با این بهانه که عروسی برادر رفیق مه است، چند وقتی نزد مجاهدین باشم".

* * *

چه زود وقت و زمان میگذرد، خوب به یاد دارد که چطور برای نخستین بار به همکاری ملا صاحب قریه توانست با مجاهدین رابطه برقرار کرده و با آنها یکجا شود. واقعا در این مدت توانسته بود لیاقت و شایستگی خود را در فراگیری تعلیمات نظامی و جهادی نشان دهد او همچنین در این مدت در چندین دوره تعلیمات معسکر نیز شرکت کرده بود و اکنون به حیث یک مجاهد ورزیده ، خبره و مبارز عرض اندام نموده بود، بسیار خوشحال و شکرگزار خداوند متعال بود که او را به طرف راه درست سوق داده و هدایت کرده بود، همچنین او در این مدت توانسته بود تعدادی از محصلین و همصنفی ها پوهنتون که مشتاق جهاد مقدس بودند، بصورت دوره ای به جبههء جنگ دعوت کند و هرکدام از آنان خدمات قابل قدری انجام داده بودند. محمد یاسین اکنون در بین مجاهدین نامی آشنا بود، هرکس به او احترام خاصی داشت، رشادت ها، فداکاری ها و دلاوریهای او در میدان جنگ و مبارزه او را به اندازه ای مشهور کرده بود که حتی وقتی عساکر دشمن خبر میشدند که یاسین در کدام جنگ و حمله شرکت دارد، دل هایشان سیاه، مورالشان پائین و شکست شان به یقین مبدل میشد.

حالی پدر و مادرش نیز از جهاد و مجاهد بودنش آگاهی داشتند، مادرش برای او و مجاهدین دعا می کرد، حتی چندین بار نیز مجاهدین همسنگرش را به خانه دعوت کرده بود و برایشان مهمانی داده و لباس و دیگر اشیاء ضروری از پول شخصی خانواده اش خریده بودند. پدرش نیز بارها با وی دربارهء زمان جهاد و تجارب دوران جنگ با شوروی ها صحبت کرده بود، برایش در مورد کیفیت و کمیت افراد- استتار- و طروق مختلف جنگ و استفاده از موقعیت مناسب اراضی و وارد کردن بیشترین زیان به دشمن گفته و معلومات خود را با او شریک نموده بود. اگرچه مسئولیت او به حیث یک مجاهد بود ولی همیشه مشوره ها و پلان های جنگی او را قومندان و سرگروپ شان می پذیرفت و نتیجه میداد.

* * *

این بار شب هنگام همراه با دوست دیگرش احمد از خانه بیرون آمده بودند، با دو حلقه ماین دست ساز که میخواستند در کنار سرک در نزدیکی قریه شان برای کاروان عساکر آمریکائی جاسازی کنند، احمد یکی از جوانان قریه بود که از چند ماه بدینسو با او یکجا شده و در جنگ ها و دیگر خدمات جهادی او را همراهی می کرد، بعد از کندن یک حفرهء بزرگ در میانهء سرک و جاسازی ماین ها به خرابه ای در آن نزدیکی رفتند و به انتظار کاروانی که قرار بود تا ساعت های آتی بیاید، منتظر شدند.

در فکر فرو رفته بود، گذشته را مرور میکرد، احساس بسیار خوبی داشت، از وقتی به جهاد روی آورده بود، دیگر غم و غصه، ناراحتی و پریشانی را فراموش کرده بود، اینجا دیگر از دنیا، مادیات خواهشات خبری نبود، تصور میکرد به دنیایی تازه قدم نهاده بود، در اینجا دوستی و رفاقت برنباد خلوص و صداقت ایمانی و اسلامی بنا نهاده شده بود، و این برادری انقدر عزیز و ارزشمند بود که هریک از مجاهدین خود را بر دیگری قربان و فدا می کرد. به یاد دوستان و همسنگران شهید شده و رفته اش افتاد، احساس دلتنگی عجیبی داشت، از چندین روز بدینسو همیشه آنها به یادش می امدند، بعضا فکر می کرد که او را صدا می کنند، و از او میخواهند که نزدشان برود، کاش میتوانست سفری نزد انان داشته باشد و هرکدام را ملاقات کند، ازحوادث و واقعاتی برایشان قصه کند که در این مدت در غیاب انها پیش امده بود، فتوحات و دستاوردهایی که به ان دست یافته بودند، از دوستان تازه برایشان بگوید، میخواست برایشان اطمینان دهد که بعد از شهادت آنها سنگر و جهاد نه اینکه ضعیف و کمرنگ نشده است بلکه در بدل ریخته شدن هرقطرهء خونشان، مجاهدین بیشتری به جهاد روی آورده و جای خالی شان را پر کرده اند و هزاران هزار سخن دیگر.

یاسین یاسین، رویش را بگرداند، چی شده احمد چرا فریاد میزنی؟ احمد دستش را بسوی دیگر سرک اشاره کرد و گفت " اونه سیکو آمریکائی ها آمدند". سرش را چرخاند، تانک ها را دید که همانند سنگ پشت روی سرک در حال حرکت بودند،باورش نمیشد به این زودی روز شده بود، فکر کرد همین چند دقیقه پیشتر بود که همرای احمد یک یک دبه ماین عیار شده را کنار سرک گور کرده بودند، آنوقت تا صبح زمان زیادی بود ولی علی الرغم اصرار احمد از رفتن به خانه امتناء کرد و گفت که باید منتظر بمانیم، معلوم نیست کاروان کی خواهد رسید، اگر حاضر نباشیم و کاروان تیر شوه، کل زحمت ما هدر میشه. تعجب نمود، با خود گفت آیا من خواب بودم، برای اطمینان از احمد پرسان کرد:" احمد جان مه خو خواب نبودم نی؟" احمد خنده ای کرد و گفت : " مه چی خبر دارم که امروز تو را چی شده، نه خواب بودی و نه هم بیدار، دائم خنده میکردی و همراه خودت گپ میزدی؟ والله که ما سور کارهای تو را نفهمیدیم، امروز خو بیخی د حال و هوای خودت نیستی.

یاسین هیچ متوجهء زمان نشده بود، چه زود تاریکی شب گذشته بود و روز شده بود، حالا هوا روشن شده بود و گرمی افتاب احساس میشد، خورشید در آسمان بالا آمده و نور درخشان ان تمام منطقه را روشن کرده بود، دهقانان به سر زمین هایشان امده بودند و هرکدام در گوشه ای مشغول کار بودند، یاسین و دوستش احمد در خرابه ای نزدیک سرک مخفی بودند، تانک ها یکی پس دیگری نمایان میشدند، چند موتر رینجر عساکر اردو در جلو کاروان در حرکت بودند و چند عسکر افغان هم پیاده در دو سوی سرک می دویدند و خطر احتمالی وجود ماین ها و اشیاء منفجره و مرموز را جستجو می کردند، یاسین تبسمی کرده و گفت، احمد این ها را ببین، بخاطر چند دالر عزت، و حیثیت اسلام و افغان را بسیار ناچیز به خارجی ها می فروشند. بخاطر نجات و حفاظت خارجی ها زندگی خود را به خطر می اندازند. احمد طاقت نیاورد و گفت : پس سر کدامشان منفجرش می کنی؟ یاسین با خونسردی کامل جواب داد:" هر کدام که کلانتر باشه و عسکر داخلش زیاد باشه، تو دعا کن که سر هدف منفجر شود". یاسین خودش نیز شروع به تلاوت آیاتی از قران کریم کرد، و زیر لب چیزهایی می گفت،ضربان قلبش تند و یکنواخت به سرش ضربه میزد ، بزاق دهانش، سفت و غلیظ شده، و به سق دهانش چسبیده بود. بعد از گذشتن عساکر پیاده و تانک ماین پال، تانک های دیگر آسوده خاطر و به نرمی حرکت می کردند، چون انها بر تکنالوجی و تجسس خود باور داشتند، ولی به فضل و کرم خداوند متعال نتوانسته بودند، محل پنهان کردن ماین را پیدا کنند. یاسین انگشتش را به سوی یکی از تانک های دشمن نشانه رفت و به احمد گفت: "ان شاء الله د سر همو تانک کلان منفجرش می کنیم، فکر می کنم عساکر زیادی سوارش باشن".

با رسیدن تانک منظور به هدف، یاسین نیز همزمان با تلاوت آیت: " و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رما" دکمهء ریموت را فشار داد، صدای مهیب و وحشتناکی در فضا پیچید، گرد و غبار به هوا برخاست، تصور میشد طوفانی برپا شده است، صدا در موجودیت کوه نزدیک چندین بار انعکاس پیدا کرد. بعد از چند دقیقه گرد و غبار به زمین نشست، یاسین و دوستش تانک مذکور را پیش چشمانشان به چند نیمه دیدند، خوشحالی تمام وجودشان را فرا گرفت، قوت ماین و شدت انفجار طوری تانک را به چند نیمه کرده بود، که هر قسمت ان در فاصلهء چندین متر دورتر از دیگری افتاده بود، از آنسوی تانک صدای خشک و خشنی بلند شد که فریاد های هیلپ هیلپ (کمک کمک) سر میداد، فهمید که حتما باید یکی دو تن از عساکر اشغالگر زخمی نیز باشند، بسوی تانک های جلو و عقب نگاه کرد، تانک ها دیگر از محل انفجار بسیار دور بودند، و این مقررات خارجی ها در هنگام گشت زنی بود که هریک از تانک ها چند صد متر از دیگری حرکت می کردند. تصور کرد چیزی بصورت موجودی نا آرام در تنش به حرکت درامده و جست و خیز میکند، تفنگ را بدست گرفت و با لبخندی ملایم به احمد گفت:" مراقب من باش" با گفتن این کلام از کمینگاهش بیرون جست و خود را به جوی آبی رساند که در امتداد سرک کشیده شده بود، خمیده و با سرعت در جوی آب میدوید، قدری جلوتر رفت، فکر کرد که شاید او را ببینند، خود را سینه خیز به پشت انداخت، با احتیاط اما به سرعت تمام میخزید، خود را به نزدیکترین فاصلهء ممکن رساند. سرش را بلند کرد، بر روی سرک جسد عسکری اشغالگری را دید که بیجان افتاده بود، کمی انطرف تر تکه و پارچه های تانک تمام روی سرک را پوشانده بود، از انطرف دیگر دو تانک دشمن حرکت کردند، فکر کرد او را دیده اند، اما آنها برای نجات جان عسکر زخمی که فریادهای کمک کمک سرمیداد می امدند، یاسین هر قدر سرش را بلند کرد نتوانست، صاحب صدا را ببیند، با خود گفت :" حتما در آنسوی دیگر تانک هستند، به اطرافش نگاه کرد، چندین متر دورتر و بلندتر تخته سنگی کنار سرک بود، اگر خود را به انجا میرساند، میتوانست بوضوح انها را ببیند، با یک حرکت سریع از جوی بیرون پرید و به طرف تخته سنگ دوید، هنوز به سنگ نرسیده بود که صدای فیر پیکا او را از حرکت بازداشت، سوزش خفیفی در بطنش احساس کرد، پاهایش سست شد، توان رفتن را از دست داد، چرخی خورد و به زمین افتاد، دستش را بسوی شکمش بُرد ، خون همانند چشمهء آب به بیرون فوران می کرد، فکر کرد نباید کار را نیمه تمام بگذارد، تمام توان و قوتش را جمع کرد و سینه خیز سینه خیز خود را به پشت سنگ رسانید، به سنگ تکیه داد، از اینجا بخوبی میتوانست اجساد مرده و زندهء عساکر را ببیند، دو جسد بی جان دیگر در فاصلهء ده متری تانک افتاده بودند، و یکی دیگر از عساکری که یک پایش قطع شده، نیمه جان دستش را بالا و پائین میبرد، کمی انطرف تر یکی دیگر از

عساکر خون آلود افتاده بود، اما ظاهراً سرحال به نظر میرسد، فریاد میزد و کمک میخواست، یاسین تفنگش را بلند کرد، تفنگ بر او سنگینی میکرد، آنقدر سنگین بود که فکر میکرد، وزنهء بیست کیلویی را از زمین بلند میکند، اما ارادهء یاسین مستحکمتر از اینها بود که در چنین موقعیت و وضعیت حساسی سست و ناتوان شود، به هر سختی که بود، سلاح را بلند کرد و بسوی عسکر نشانه رفت، نفسش را حبس نمود، ماشه را فشار داد، بعد از شلیک ، سلاح از دستش افتاد، بسوی عسکر نگاه کرد، جسد بی جانش برای همیشه خاموش شد، دیگر صدای هیلپ هیلپ شنیده نمیشد، اما عسکر دومی که پایش قطع شده بود، تلاش میکرد که خود را به جلو بکشد، یاسین دست را بسوی تفنگ دراز کرد، توان بلند کردن انرا نداشت، سلاح را کشیده کشیده به بالای زانوهایش رساند، میل تفنگ را به سنگ تکیه داد و کُنداغش را روی زانویش گذاشت، یک دستش را روی تفنگ محکم گرفت، طوری تفنگ را در بغل گرفت که میل آن بسوی عسکر نشانه رفته بود، ماشه را با تمام توان فشار داد و محکم گرفت. فیرهای مسلسل و پیهم جان عسکر اشغالگر را همانند غربال سوراخ سوراخ کرد. آنطرف تانکی که بسیار نزدیک آمده بود، با مشاهدهء اوضاع دانستند که کسی در پشت سنگ پنهان شده است، تانک را بسوی او حرکت دادند، یاسین که اکنون نه مرمی در تفنگ داشت و نه هم توان و نیرویی در بدن، با آرامش خاطر به سنگ تکیه داد و با لبخندی که بر لبانش نقش بسته بود، نفس عمیقی کشید. تانک نیز در مقابلش ظاهر شد و در یک لحظه مرمی های پیکا همانند قطره های باران بر او باریدن گرفت، شدت و فشار مرمی ها یاسین را از سنگ دور کرد و با پشت به زمین افتاد. آفتاب درست در مقابل چشمانش بود، نور درخشنده و منور آفتاب تمام جانش را گرفت، دنیا در نزدش سفید شد. زیرلب زمزمه ای کرد، کبوتری را در آسمان دید که بسویش در پرواز است، دستش را بسوی کبوتر دراز کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

انالله و انا الیه راجعون.

خاست آن سر جلوه ی خیرالامم
چون سحاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت
لاله در ویرانه ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد
موج خون او چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون غلتیده است
پس بنای لااله گردیده است
مدعایش سلطنت بودی اگر
خود نکردی با چنین سامان سفر
دشمنان چون ریگ صحرا لاتعد
دوستان او به یزدان هم عدد
سر ابراهیم و اسمعیل بود
یعنی آن اجمال را تفصیل بود
عزم او چون کوهساران استوار
پایدار و تند سیر و کامگار
تیغ بهر عزت دین است و بس
مقصد او حفظ آئین است و بس
ماسوی الله را مسلمان بنده نیست
پیش فرعونی سرش افکنده نیست
خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد
تیغ لا چون از میان بیرون کشید
از رگ ارباب باطل خون کشید
نقش الا الله بر صحرا نوشت
سطر عنوان نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم
ز آتش او شعله ها اندوختیم
شوکت شام و فر بغداد رفت
سطوت غرناطه هم از یاد رفت
تار ما از زخمه اش لرزان هنوز
تازه از تکبیر او ایمان هنوز
ای صبا ای پیک دور افتادگان
اشک ما بر خاک پاک او رسان

سیدنا حسین (رض)

قیام حق علیه باطل!

ابو صهیب حقانی هراتی

با حلول ماه بزرگ محرم الحرام تاریخ ایثار ، فداکاری ، بیداری ، شهادت ، شهامت ، جوانمردی ، عدالت طلبی ، مبارزه علیه نظام دیکتاتوری و استبداد ، ظلم و طغیان بطور خودکار و روان در ذهن ها و قلب های مسلمانان زنده و تکرار می شود ؛ گذشته از فضایل خصوصی این ماه و روز بزرگ "عاشوراء" و فضایل شخصیت های عظیم انسانی که مصادف با این ایام ، به شرف شهادت نایل می شوند ؛ هدف در این چند سطورچشم اندازی روشن از زاویه دیگر به قیام حضرت حسین (رضی الله عنه) می باشد ؛ تا با این بهانه بیشتر با ماه محرم و شخصیت انقلابی حضرت حسین (رضی الله عنه) آشنا و انس بگیریم .
پیش ازورود به بحث ؛ واقعا نوعی بی انصافی خواهد بود که ذکر خیری از اسوه عدالت و تقوا ، شجاعت و شهامت و استاد سیدنا حسین (رضی الله عنه) در باب شهادت ؛ سیدنا امیرالمومنین حضرت عمر فاروق (رضی الله عنه) نداشته باشیم که شهادت ایشان نیز در این ماه و در اول (محرم الحرام) اتفاق افتاد و استراتیژی شهادت این ابر مرد تاریخ به قدری عمیق است که تا اکنون یاد آن روز، روح و قلب هر مسلمان واقعی را می آزارد ؛ الله (جل جلاله) در جوار خود بهترین پاداش ها را نصیب ایشان بفرماید ؛ چراکه یادش افتخار، کارش الگو، نامش دشمن شکن و راهش تا قیام قیامت پر رهرو هست .
اینکه حضرت حسین (رضی الله عنه) کی بود و دارای چه مقام و منزلتی است ؛ این بماند چون کمتر کسی در جمع مسلمانان یافت می شود که حضرت حسین (رضی الله عنه) را با آن همه فضایل بی شمار و شجرنامه درخشان و کارنامه پر افتخار نشناسد و این مقال مختصر گنجایش آن را ندارد .
وقتی در دنیا احساس شد که روزگار عدل به سر آمده و خورشید حق در پس ابرهای سیاه رنگ باطل در حال غایب شدن است و فصل خزان امت اسلام در حال فرارسیدن ؛ وقتی در هیاهوی باطل صفتان و طوفان کوبنده فرومایگان ؛ دیگر آواز و صدای حق طلبی به سختی گوش ها را نوازش می داد ؛ و در آن برهه حساس ، خطر سقوط عزت اسلام پس از آن همه صعود مشاهده شد آنجا بود که نصرت غیبی خدا بطور معجزه آسا شامل حال مسلمانان گشت و مردی از تبار قدسیان از جنس فرشتگان از نسل پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قیام می کند و جان شیرینش را به خطر می اندازد و در مسیر تغییر و اصلاح حکام فاسد وقت مخلصانه قدم برداشته و باشجاعت و شهامت غیر قابل وصف تا مرز شهادت و جاویدانگی به پیش می رود !

او کیست ؟ او حضرت سیدنا حسین (رضی الله عنه) است ! او چی می خواهد ؟ او عدل می خواهد ! نفاذ شریعت اسلامی می خواهد بدون هیچ کم و کاستی! او از انسانیت ؛ انسانیت ، اسلامیت ، ربانیت ، اخلاص و للهیت می خواهد ! او اخلاق جد بزرگوارش را می خواهد ! او از حکام وقت اجرای حکم خدا بر زمین خدا از قانون قرآن بر روش سیرت پر افتخار پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه و سلم) می خواهد !!!

به کدام دلیل؟ به دلیل آیات روشن تر از روز قرآن ؛ و به نوعی دیگر به دلیل بی کفایتی یزید و یزیدیان !

در مقابل چی قیام کرد؟ در برابر ظلم ، دیکتاتوری ، فساد ! برای چی قیام کرد ؟ برای من و تو! برای اینکه به من و تو بیاموزد که در زمان مشابه زمانش چه باید بکنیم! برای اینکه الگوی من و تو بشود! برای اینکه معلم شجاعت ایثار و آزادگی من و تو باشد!

با چی (یعنی با چه تعداد ابزار و افراد جنگی) قیام نمود؟ با توکل و اعتماد به خدا ؛ با کمترین تجهیزات نظامی و بیشترین نیروی ایمانی ! او برای اصلاح و خیرخواهی قیام کرده بود و نه برای مقام و جاه طلبی برای این، صلاح ندید که لشکر کشی کند و با اهلبیت وتعدادی اندک از یاران جان نثار، فداکار و باوفایش مسیری را که خود طرح نموده بود پیمود !

به کجا رفت؟ به جاییکه از آنجا نامه های زیاد در جهت پشتیبانی از خود و اهداف خود دریافت نموده بود ؛ به سمت مردمی که تا پای جان اعلان ایستادگی کرده بودند ؛ به طرف قومی که خود شان را مخلص ترین مردم و باوفاترین ، معرفی کرده بودند ؛ در حالیکه ترسوترین ، ناجوانمردترین ، بی وفاترین و بدقول ترین مردم زمان در میدان راستی از آب در آمدند و تاریخ بزدل تر از آنها را تا هنوز سراغ ندارد !

به سوی کربلا رهسپار گردید و از دشت نینوا بوی خیانت را استشمام نمود ؛ اما او نرفته بود که با دست خالی برگردد او رفته بود تا برای امت جد عزیزش تاریخ استثنایی بسازد ؛ و او از رفتنش هرگز پشیمان نبود و نشد و تا آخرین لحظه از حیات گرانبهایش بر مسیری که انتخاب کرده بود افسوس نخورد که هیچ ، بلکه در کمال مظلومیت و در حالتی رقت انگیز با صدایی رساتر از یک فرمانده پیروز؛ به قیام ، حرکت وخون سرخ شهادت خویش افتخار نمود !

در کربلا چیکار کرد و سرانجامش به کجاکشید ؟ در کربلا حق را آنطوری که لازم بود گفت ؛ ووقتی حرفهایش را نشنیده گرفتند و از او چیزی که اصلا بافطرت آزادی خواه وجوانمردانه اش سازگار نبود رامطالبه نمودند و با وقاحت تمام خواستند که در مقابل باطل زمان کرنش کند و تسلیم بشود او (سیدنا حسین رضی الله عنه) جمله ی سرداد که سزوار نوشتن با آب طلاست ؛ فرمودند : "هیهات مناالذله" (برای همچو حسینی ، ذلت و خواری فرسخ ها دور است !) ؛ یعنی همه حرفها و مرام واقعی خود از این قیام و انقلاب را در دو کلمه تفسیر کرد !!! و سر انجام با لبهای تشنه (که روزی بوسه گاه پیامبربود) ، با دلی شکسته و داغدیده ، در روز گرم تابستانی ، در دشت سوزان کربلا جام زرین شهادت را با افتخار نوش کان کرد و با خون سرخش انقلاب ، مبارزه و قیام علیه اباطیل زمان را برای همیشه به نسل اندر نسل مسلمانان آموخته و به یاد گار گذاشت !!!

......و داستان سیدنا حسین (رضی الله عنه) همچنان ادامه دارد و سر مشق قیام ها ، حرکت ها و نهضت های تاریخی امت اسلام است ودر حال حاضرمجاهدین زیادی در سطح جهان و منطقه بر نقش قدم ایشان روان هستند و بر ضد دشمنان دین ، بشریت و عدل الهی حماسه های حسینی خلق می کنند و بهتر از دیروز انقلاب حضرت حسین در دنیا در حال فراگیر شدن است .

... و امروز جوانانی که در خاک سلحشوران (افغانستان) به شدت علیه دشمنان متجاوز خارجی و نوکران فروخته شده داخلی در حال مبارزه هستند ؛ از همان قافله آشنا (سیدناحسین رضی الله عنه) می باشند که با شعار کفر شکن "الله اکبر!" و زمزمه جمله حسینی "هیهات مناالذله!" سربازان شیطان را به زانو در آورده اند و زمین خدا را بر سرآنها تنگ نموده و آمریکا و ناتو را با شکست سنگین و فاحش مواجه ساخته اند !

به امید پیروزی حق علیه باطل در افغانستان ، منطقه و جهان .

غربی ها می خواهند به ما هویت بدهند؟!



ابو طیب جوزجانی

پارلمان افغانستان (خانوادۀ از هم گسیستۀ وطن فروشان) بتاریخ 23-11-2014 پیمان ننگین به اصطلاح امنیتی را با دشمنان اسلام و وطن، با نشان دادن کارت های سبز تأیید نمودند البته این فاجعۀ تاریخی غیر مترقبه و دور از انتظار نبود چونکه در ادارۀ که امریکا در ساختار و تشکیل آن، سرمایه گذاری و برنامه ریزی نموده دو طبقه افراد غلامی و مزدوری میکنند، یکی روشنفکران غربزده و دیگر رهبران نام نهاد جنبش های اسلامی (و یا همان جهادی ها که از نام جهاد سوء استفاده می کنند) این هر دو طبقه در جهت خوشنودی امریکا ومتحدانش تمام مساعی خود را بخرچ داده جست وخیز میزنند تا اینکه از یکدیگر سبقت بجویند همین بود بر تأیید این وثیقۀ ننگین مبادرت ورزیدند و این غداران دین ووطن بخاطر فریب دادن عوام بر امضای این پیمان استدلال میکنند که گویا این یک ضرورت وقتی بوده و استدلال می کنند که چون افغانستان در شرایطی قرار دارد که ایجاب می کند چنین پیمانی به امضا برسد از دلایل آنها چنین معلوم میگردد که هر دو طیف از مزدوران، باور و اعتقادی به تمدن اسلامی شان ندارند تمدنی که جوانان مبارز و مجاهد با ریختن خون های پاک شان به ارمغان آوردند آن هم در حالیکه در دست های آنها پرچم اسلام قافلۀ تحریک اسلامی را به سمت مجد، رفاه و نصرت رهبری می کردند و در ظرف سی وپنج سال جغرافیای اسلام را چنان وسعت دادند که یکی از خلفای آن وقت بسوی ابری که بدون باران از بالایش عبور میکرد صدا زده می گفت: "امطری حیث شأت فان خراجک سیحمل الینا" ای ابر بارش کن هر جایی که میخواهی البته خراجت زود است که بسوی ما انتقال شود! (فریب خورده گان امروزی) در عوض تمدن شامخ شان به تمدن غرب روی آورده و آن را کاراتر و فراتر از تمدن اسلامی دانسته به یک اسلام سمبولیکی ومجزا از مدنیت قایل هستند و این مافیای نوامیس وطن با چشم پوشی از هسته ها ورویداد های مملوء از ترقی و کردارهای مثبت تاریخ اسلام می خواهند سرهای خود را در آغوش دشمنان دین و وطن توأم با ذلت ومسکنت نهاده بخاطر چند روز عیاشی و تن پروری همه دار و ندار وطن را خاینانه بفروشند وهویت، نام و نشان هایی که از نیاکان آزادۀ افغان به میراث مانده را در راه باد و فنا داده در عوض می خواهند هویت و فرهنگ مبتذل وضد انسانی غر بی ها را جایگزین همۀ افتخارات تاریخی این مرز وبوم بسازند، چنانچه از روش و عملکرد ذلت آمیزشان به صراحت معلوم میشود که سر و کله هایی که بعنوان نمایندگا ن مردم در مجلس جمع می شوند خود را در میدیا چنان تبارز و جلوه می دهند که گویا محور مجالس شان حل مشکلات مردم می باشد اما در حقیقت جهت بدست آوردن موقف و معاشات دالری هر کدامشان به نوبۀ خود در سفارت امریکا سر بسجده نهاده منتظر الهامات شیطانی جناب سفیر می باشند و از همین جهت بود که به اشارۀ امریکایی ها پیمان وطن فروشی را تأیید و مهره های بردگی وغلامی را در پیشانی شان نقش نمودند وبخاطر خوشحالی از این دست آورد پر مذلت، با افتضاح تام در مجلس کف می زنند اما پیامدهای این وثیقۀ ننگین را همین ملت مظلوم و ستمدیدۀ افغان است که متحمل می شود.

جای تاسف اینجاست که غربی ها می خواهند به ما هویت بدهند و آسیب شناسی کنند در حالیکه قرآن و سنت با صراحت تام اعلام می دارد که یهود ونصاری دشمن اسلام ومسلمانان است وصاحب این چنین عقیده به هیچ وجه هویت وآسیب شناسی غربی ها را نمی پذیرد چونکه دشمن به هر شکل و قیافهٔ که خود را نشان دهد باز همان دشمن است لذا نقاط ضعف ما را قوی و نقاط قوت ما را ضعیف نشان می دهد لذا از زمان اشغال تا امروز تمام حلقات اعم از خارجی ها و یا اداره های وابسته به آنها پیهم کوشش می نمایند در سبک زندگی فردی ، خانوادگی واجتماعی افغان ها تغییری بوجود بیاورند البته تغییر از صلاح بسوی فساد، از یک طرف رسوم وعنعنات ملی ما را به باد انتقاد گرفته در ضمن بکار بردن حربه های نظامی عملیات روانی را هم براه انداختند و از طرف دیگر گزینه های ضد اخلاقی و ضد انسانی را در تمام شعبه های زندگی افغان ها آماده می سازند طور مثال، تشویق وترغیب طبقهٔ اناث به سمت آزادی که از محدودهٔ اسلام خارج باشد و در این راستا سر مایه گذاری هنگفتی را به راه انداختند از قبیل تشکیل نهاد های دولتی وغیر دولتی به عناوین مختلف به نام دفاع از حقوق زنان، وزارت زنان و حقوق بشر وغیره، و به این اساس تا حدودی توانستند در بین خانواده هاییکه در عفت و وقار در بین مردم شهرت داشتند فساد، بی بند باری، بی شرمی، بی اطاعتی فرزندان ذکور و اناث از والدین ... را ایجاد نموده حتی سبب فرو پاشی اکثر فامیل ها ی نجیب وشریف گردیدند، نباید فراموش کنیم که از زمان اشغال بدینسو چه اندازه موارد خود کشی وخود سوزی دختران افغان بالا گرفته است در حالیکه در زمان اقتدار امارت اسلامی همچون وقایعی وجود نداشت و یا هم به ندرت شنیده می شد.

دوم: جنبش نرم افزاری غربی با جدیت تمام کوشش می نمایند قیودات ویا هم موانع از تمام شعبه های زندگی اجتماعی برداشته شود تا اینکه مردم بتوانند هر چه دلشان میخواهند انجام بدهند از این جهت دموکراسی را در قانون اساسی شان گنجانیده حیثیت یک اصل مهم در ابعاد اجتماعی و سیاسی قایل شدند چونکه به این طریق توانستند در اعتقادات و باور های اسلامی افغان ها تأثیر گذار باشند از جمله آزادی بیان که با منافعشان تضاد نداشته باشد مثل تبلیغ و دعوت نصرانیت، ایجاد مراکز فحشا و فسادات اخلاقی، فراهم نمودن زمینه برای انجام کنسرت های ضد اخلاقی و توهین به مقدسات دینی و مذهبی، این همه تلاش هایی بوده که غربی ها با غلامان بی خردشان قصد دارند با انعقاد پیمان هائی که با منافع علیای کشور در تضاد است هویت ملی ومذهبی افغان ها را زیر سوال برده حلقهٔ ذلت بار بردگی را به گردن شان بیاندازند اما به این باور داشته باشیم که افغانستان از خود پرورده ها وفرزندانی دارد که به هر اهریمن درس داده و نگذاشته که دیگران در مورد وطن و کشور شان نظریه پردازی نموده و خط بدهند با این حال اگرچه کفار جهان در مقابل یک تودهٔ بسیط وبی سامان متحد و بسیج گردیده از تمام امکانات خود استفاده می نمایند اما این ابر مردان مجهز با نیروی ایمان وعشق به الله جل جلاله، توانستند غرور وتکبر مستکبرین را شکسته و پوزهٔ آنها را به خاک مذلت بمالند، حملات پیهم و کفر شکن فدایی های اسلام در مرکز و ولایات کشور و داد و فریاد باداران وغلامان شان به این شهادت می دهند که افغان ها نمی خواهند زیر یوغ هر استعمار گر زندگی کنند و هر لحظه شهادت را بر زندگی تلخ بردگی وغلامی ترجیح داده وتمام بساط هستی خود را جهت حراست از دین و وطن قربان بنمایند و ان شاء الله مدد ونصرت خداوند نیز با ایشان یار خواهد بود. (ان تنصرالله ینصرکم) .





حکایتی عبرت اموز از شهر من

نوشته از جمال زرنجی

جهان هستی بدون شک در تصرف کامل ذات یگانهٔ بی همتاست ، تمام ذرات عالم و مخلوقات مغلوب تقدیر اویند ، په بسا انسانی که تمام عمر را با نیکی گذرانده است و فقط یک وجب مانده به جنت به سوی جهنم رهسپار شده است و چه بسا که این اتفاق بالعکس افتاده است ...

حکایتی عجیب از تقدیر و سرنوشت را که بسیاری را در شهر من (زرنج) متحیر کرده است برای خوانندگان مجلهٔ حقیقت نقل می کنم ، حکایتی که برای عاقلان و بندگان مؤمن الله (جل جلاله) در آن درس هایی نهفته است .

یک تن طالب العلم که با مشقت های بسیار فراوان و متحمل شدن رنج های سفر و هجرت و پس از کسب فیض از محضر بهترین اساتید علوم شرعی در داخل وطن و سپس در ایران و پاکستان دستار فضیلت را بر سر نهاد به وطن و زادگاهش برگشت .

انتظار فامیل ، دوستان و تمام مردم از ایشان این بود که به تربیت فرزندان وطن همت گماشته و خدمت دین مبین اسلام را خواهد کرد اما بر خلاف انتظار ، سرنوشت و تقدیری را که الله تعالی برایش تعیین فرموده بود ، بر او غالب گردید و بر خلاف تمام توقعات و جایگاهی که داشت ، به صف دشمنان دین ووطن یعنی به صف رژیم اجیر پیوست !

این خبر چنان دهشت و حیرتی بر فامیل ، دوستان و تمام مردم طاری نمود که کلمات از وصف آن عاجز است ...

علمای شهر و منطقهٔ او را بسیار نصیحت کردند، تمام آیات و احادیثی را که خود نیز خوانده بود به او یاد آوری کردند ، مردم با نگاه های چپ و تحقیر آمیز تلاش داشتند که مانع رفتن او در این مسیر شوم شوند ... اما تقدیر الله غالب شد و آنچه که بیم آن می رفت واقع گردید.

ایشان پس از پیوستن به صف اردوی اجیر پس از مدتی که به شهر ما برگشت انگشت یک دستش نبود ، پس از جویا شدن مردم ، گفت که انگشت دستش پس از غلطیدن یک سنگ از کوه بر روی دستش کاملا قطع گردیده است ، اما دوستانی که از ایشان بیشتر اطلاع داشتند اصرار دارند که انگشتش را در نبرد علیه مجاهدین از دست داده است .

اما قطع شدن انگشت که در حقیقت اخطاری از جانب الله تعالی بود ، او را از پیمودن مسیر شوم و همراهی کفار صلیبی باز نداشت .

مدتی بعد در طی یک رویا رویی مسلحانه ، از ناحیهٔ سرین مجروح گردید و مدت ها در شفاخانه بسر برد ، اما این اخطار هم او را از همراهی و همیاری اشغالگران و دشمنان دین و وطن باز نداشت .

مدت ها بعد هنگامی که غالبا از ولایت ارزگان باز گشته بود، در حالی در شهر ما دیده شد که هردو پایش از بیخ کاملا قطع بود و تکیه بر دو عصا در شهر گشت و گذار می کرد .....

یکی از دوستان در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، یادی از قرآن خواندن زیبای او می کرد و بر حال او بسیار افسوس می کرد ..

بقیه در صفحهٔ ۱۹

د اشغال د سترګو خاره!

عمر شجاعت

د یووشتم قرن اتله ! ای د اسلامي سرزمین ریښتني اولاده ! ای د الله جل جلاله په بندګانو کې الله جل جلاله ته محبوبه ! ای د الله جل جلاله پر سپېڅلي دین سر ښندونکې استشهادي ځوانه ! ستا همت ، لوړ عظم ، او د اسلام په لاره کې دې ستري قرباني ته مې سلام دی .

ښه راته معلومیږي چې ته د هغه چا په څېر نه یې څوک چې د پردیو په خدمت کې شپه او ورځ بوخت دي او نه هم د هغه عیاش ځوانانو په څېر یې څوک چې د تلویزون پر پرده ځان شجاع ښیي خو په اصل او میدان کې د ښې او توښې نه وي .

په ډاګه وایم او که سوګند وخورم نو ان شاءالله نه به شم ګنهګاره : ستا ژوند په حلال او روا کې تېر شوی ، په حلال مال روزل شوی یې ، ستا غیرتي بابا په تا حرام نه دي خوړلي او نه هم ستا مورجانې له تا خپلې غیرتي شیدې سپمولي .

ای د مسلمه امت د ځوانانو سرداره ! ستا کارنامو ته حیران یو او تل په دې فکر کې یو چې ستا روزنه به د چا له لوري ؟ په کوم معیاري ډول جهادي معسکرو کې تر سره شوې وي ؟

هو کې ! څرګنده ده چې ستا روزنه د هغه متدینو استادانواو علماء کرامو له لوري تر سره شوې چې تل سرونه د الله جل جلاله د رضا او د مسلمه امت د نجات لپاره په لاس کې ګرځوي ، شاباس دا هم منو چې ستا روزنه په جهادي معسکرونو او فدایي محاذونه کې تر سره شوې په کوم کې چې سر او کال ژبې د الله جل جلاله په ذکر لندې وي ، فکرونه د عرش په اطرافو کې ګرځي ، زړونه الله الله وایي ، د مخکې تللو شازلمیو د غزاوو او شهادتونو کیسې تر غوږو کیږي او د هر ځوان په زړه کې د کفر او د هغه د غلام په وړاندې وینه په جوش راځي .

د اشغال د سترګو خاره ! تا د نړۍ هغه زبر ځواک چې تل په خپل قهر مست وي داسې و ځپی چې مثل نه لري ، تا ئې سترګې ټيټې کړې ، د کونډو ، يتیمانو او ټولو مسلمانانو زړونه دې ور باندې یخ کړل .

ته خبر یې چې کله دې راته خبر ورسېد چې یو ځل بیا اتل په میدان ګډ شوی ... ارام مې ولاړ ، له هر څه مې سوچ خالي او ته مې په خیال کې ګرځېدې را ګرځېدې ، کله به مې لاسونه لپه کړل چې ای ستر څښتنه ! جل جلاله ته یې مرسته وکړه ! کفر پرې وځپه ، غازي او فدایي جانان ته مې حوصله ورکړه ! ددې سرښندونکې مقابله ددوی د ناکامۍ سبب وګرځوه او نور ...

خو انتظار هره ورځ راته په کال بدلوله او پس له څلور مې ورځې مې ستا د شهادت خبر تر غوږ شو نو بې له اختیاره مې سترګې په اوښکو لندې شوې او ستا تیریادګارونه او ارمانونه مې زړه ته رایاد شول ، بې صبره شوم ، د ټولو ملګروتر خولو د الله اکبر نعرې اورېدل کېدې ، څه ګړی غلی شوم ، پر ناستو ملګرو مې چوپتیا خوره شوه ،............

هاااااای افسوس څه د ارمان ساعت وو . . . .

له ډېر غم وروسته مې زړه ته راتېره شوه چې الحمدلله مسلمانان یو او که الله جل جلاله کړي وه نو په جنت الفردوس کې به ملاقات سره وکړو! انشاءالله اوبې له اختیاره مې وویل چې ای الله ! د فدایي جانان غزاوي ، ستړیاوي او شهادت قبول کړه (آمین ثم آمین) .

څه ځواني مو کړلې خاوري آزادي دا ستا لپاره
ګلالي غمي را لویږي زموږ د سترې ژوند له هاره

نظریات

پیرامون سیر یک سالهٔ مجلهٔ حقیقت

احمد فارسی

نویسنده و تحلیلگر

یک سال قبل از امروز با طلوع خورشید 'حقیقت' در آسمان مطبوعات و رسانه های جهادی کاستی بزرگی که در جریان سیزده سال گذشته احساس می گردید کامل گردید. با ورود حقیقت در صحنه، اخبار مجاهدین در دید کسانی قرار گرفت که نسبت عدم دسترسی به دنیای مجازی انترنت از پیروزی های برادران مجاهد خود بی خبر مانده بودند.

احمد تنویر

مدیر مسؤل مجلهٔ حقیقت

مشک آن است که خود ببوید/ نه آنکه عطار بگوید

جای بسی شکر و افتخار است که به فضل و مرحمت الله جل جلاله، دعای دوستان، اخلاص و توجه بزرگان و همکاری بی شائبه و خستگی ناپذیر برادران مجاهد و همکاران گرامی، مجلهٔ وزین حقیقت سیر یکسالهٔ خود را با خوبی و خوشی سپری نمود؛ حقیقتا مجلهٔ حقیقت خود شاهد حال است و به تعریف ما ضرورت ندارد و همانطوری که دوستان عزیز نظرات نیک خود را ارائه فرمودند می شود نتیجهٔ رضایت بخش از سلسهٔ کاری مجله را فهمید، بنده نیز به نوبهٔ خود از فرصت پیش آمده استفاده می کنم و از مسئولین بزرگوار امارت اسلامی و سائر عزیزان در بخش های فرهنگی و غیر فرهنگی و همچنین اعضای محترم هئیت تحریریه، برادر عزیز دیزاینر، نویسندگان ارزشمند و قلم به دستان مخلص، و سائر همکاران و خوانندگان عزیز تقدیر و تشکر می کنم که در طول یک سال گذشته با صفا و صمیمیت، مهر و محبت، اخلاص و همدلی در کنار ما بودند و از هر نوع همکاری در حد توان خویش دریغ نورزیدند؛ الله متعال اجر تک تک این عزیزان را عنایت، و خدمات ارزندهٔ شان را قبول و مقبول فرماید.

حقیقت یا د جهادي فرهنګ په ډګر کې یو بل مورچل

دجهادي افق په لمنو کې د(حقیقت) دشفق سرخي دیوه رانه سباوون زیری هغه وخت جوت شو،چې له فني او فرهنګي نغري څخه یې دکفري لښکرو دیرغل پرخلاف د مقاومت بځري په ښندلو شول ،او دهیواد په خوږه ژبه (دري) یې داشغال دطاغوت پر وړاندې دمسلمان ولس هڅانده پاڅون ته د(بلال رض) په مترنم غږ دتوحید بت ماتونکې نغمې وغږولې او داغفال شویو وګړو،په کنو غوږونوکې دویښتابه کړنګونکې حماسې ځپځپانده او له شور وځوږ نه ډکې کړې.

دحقیقت مجلې پنځمه ګڼه دسنبلې میزان میاشت اړنده شماره مې څغلنده له نظره تیره کړه ،په زړه پورې ډیزاین او اډون ،رنګین ټایټل ،ښکلی صحافت او قطع ،او اعلی کاغذ باندې چاپ شوې او دفورم با ښې غوندې یې منځپانګه هم کشش آمیزه ده ،ښه سیاسي ،جهادي او علمي مطالب یې لوستونکیوته له ځانه سره چاپ کړي دي،او په دري ژبه کې یې دفرهنګي کمیسیون د مشرتابه د نوښت مظهر اویوه په زړه پورې اضافه یې بللی شو،خو ددې ترڅنګ ځینې مشورې هم ورته لرو ګوندې که د چا تندی پرې ګونځې نشي .

۱-داچې پښتو او دري دواړه دافغانستان ملي ژبې دي او هر افغان په دواړو ژبو تقریبا پوهیږي ،نودې صورت کې دپښتو نه دري ته ژباړه، به محض تکرار وي ،نو که کټ مټ اړونده لیکنه پخپله چاپ شي له ترجمې نه به غوره وي.

۲-داسې لیکوالان موندل ډیر اړین دي ،چې پخپله دري کې انشاء او ددې ژبې په چاپیر چل کې پخپله لهجه لیکنه وکړای شي ،ځکه دیوې معیاري خپرونې لپاره دخپلې ژبې فنانه انشاء لومړنۍ اړتیا وي .

۳-دمجلې ضخامت دفقر سره مخامخ دی ،که دا یوه مجله وي، نو باید دیوې غني مجلې غوندې حجم او مطالبو ضخامت لري ،دډیرو لیکوالو مضامین ورته وموندل شي او دمحتوی له مخې ښایه شي ،حتمي نده چې هره میاشت یا هرو دوه میاشتو کې دې هرو مرو چاپ شي،درې میاشتینۍ یا مهالنۍ دې ولې نه وي ،خو په صحافتي کچ ومیچ دې برابره وي .

۴-مضامینو کې یې باید جهاد ،تاریخ ،،ادب ،،روغتیا ،سپورټ ،افغانستان اواسلامی نړۍغوندې داسې جالب مضامین ځایه وي،چې دیرغلګرو مطبوعاتو سره که په ټولو ابعادو کې نه وي ،په ځینو هغو مورچلونو کې سیالي وکړای شي .

۵-دمورچل میاشتینۍ ،څرک ،شهامت اونورو مجلو غوندې چې په پښتو چاپیږي،خو ترڅنګ په پراخه پیمانه پکې فارسي لیکنې او فارسي خبرونه کتل کیږي ،دلته هم باید دې تعادل ته پا ملرنه وشي او دفیصدی له مخې پکې دواړو ملي ژبې ورځایه شي .

٦-دقومیت یا ملیت پالنې ،سمت او ژبني تعصب پرضد حقیقت کې داسې لیکنې او مطالب خپرول ضرور دي، چې دهغې دسیسې نه پرده پورته شي، چې نن سبا ورته اشغالګر لمن وهي او غواړي چې یو موټی افغانان سره پدې توپیرونو یو له بل څخه بیل او هیواد یې له امله(خدای ج مکړه)تجزیه کړي ،ترڅو ددښمن دې ډول تبلیغاتو ته غاښ ماتوونکی ځواب وویل شي او دا وروستی حربه یې هم ناکامه شي .

۷-که حقیقت داسې په اسلامي او ولسي رنګ کې چاپ شي ،چې آزاد بازار کې تردې هم زیات مارکیټ ولري،شونې ده ،چې فایده به یې نوره هم عامه شي او نور مینه وال به هم ومومي !

په ټولیز ډول ویلای شو، چې د هیواد په دري ادب کې (حقیقت) یوه غوره اضافه او له خدایه ج نه غواړو چې نوره وغوړیږي، څوېې نیلي تر شمال او سویل پورې ځپځپانده شي او داسلامي او روان جهادي مقاومت یوه غوره ممثله شي !آمین

په فرهنګي ولولو

شکور (شفق)

د مورچل مجلې مسؤل



شکور شفق

لیکوال او د مورچل مجلې مسؤل مدیر



قاري حبيب

ليکوال او ځېړونکی

د حقيقت مجلې د لومړۍ کليزې د پوره کيدو په مناسبت ددې وزيني مجلې رئيسه هيئت ، کتونکي ډلې او ټولو همکارانو او لوستونکو ته د زړه له تله مبارکي وايم .
بې له شکه دحقيقت مجلې پيل دافغانستان د جهادي ژورناليزم په تاريخ کې يو پوخ او ستر گام و چې واخيستل شو، دې مجلې د يو کلن سير په ترڅ کې ډير لوستونکي او مينه وال د ځان کړل او له هره اړخه په تول پوره او معياري نشرات يې د مطالعې او فرهنگ علاقه مندانو ته وړاندې کول .
حقيقت مجلې په يوکلن سير کې نه يوازې ورځني سياسي،پوځي تحليلي مطالب تر لوستونکو رسول بلکې د علمي او ادبي مطالبو د مينه والو تندې يې هم خړوبې ساتلې.
د حقيقت مجلې په اړه له مثبت تأثر پرته بله تبصره نلرم يوازې يوه هيله مې په زړه کې وه هغه داچې که د مجلې د صفحو تعداد يو څه زيات شي نو په دې سره به وکولای شي لا نور خوندور او په زړه مطالب په خپلو زرينو وزرو کې تر لوستونکو ورسوي .
هيله ده چې حقيقت د تير په څير د ژورناليزم په هسک همداسې تانده او ځلانده پاته شي تر څو د جهادي ژورناليزم او ادب په ډگر کې خپل مهم مکلفيت په لا ښه توگه انجام کړای شي .

په همدې هيله



ذبيح الله مجاهد

سخنگوی امارت اسلامی افغانستان

سیر یک سالهء مجله با توجه و تدبیر مدیر مسئول، نویسندهای متعهد، تیم چاپ کننده، دیزاین زیبا، مسئولان توزیع و کارکنان تخنیکی اداره مجلهء، به بسیار اشتیاق جریان داشت، برکت ابتکارات، زحمات، تلاش و پرکاری همین مسئولین بود که الحمدلله مجله، اولین سال خود را با موفقیت سپری نمود.



زلمی افغان

ليکوال او ژورنالست

له هر څه وړاندې، د حقيقت مجلې چلوونکو او لوستونکو ته د مجلې د لومړي خپرنيز کال د بشپړاوي مبارکي وايم.
دا چې د هېواد د مطبوعاتو په تاريخ کې «حقيقت» څومره حقيقت خپرونکې او حقيقت رسونکې رسنۍ ده، دا قضاوت وخت او سباني کهول ته پريږدو، خو څومره چې په دې يوه کال کې ما دا «حقيقت» تعقيب کړې ، نو په ډاډ سره ويلای شم، چې له محتوا نيولې او بيا تر هر اړخه يوه بې ساري مجله ده.
د «حقيقت» چلوونکي ټيم ته نورو وياړنو سربېره يوازې دا وياړ هم بس دی، چې د اوس مهال په دې ترينگلو او ځورونکو شرايطو کې يې د يوه داسې ستر رسالت ادائينې ته متې را بډوهلې، چې متاسفانه ويونکي او اورېدونکي يې د گوتو په شمېر ځېرې دي.

بدخواه دې ومره نيک خواه دې ژوه
زه بر له تا خورم، ته بر له عمره



اعلامیهٔ

امارت اسلامی به مناسبت فرا رسیدن تاریخ عقب نشینی قوتهای اشغالگر

ملت مومن و مجاهد افغانستان! حمد و ثناء مخصوص خداوند ناصر و متعال جل جلاله است که رهروان راه جهاد را با دستان خالی و باورمندی راسخ بر رهروان باطل ، مغرور و مجهز کامیاب و غالب فرمود و افغانستان اشغال شده را از تسلط اشغالگران کفر به ساحل آزادی نزدیک نموده و تجاوزگران را با ناکامی و شکست مواجه ساخت.

موفقیت جهاد ملت مومن افغان بر اشغالگران خارجی، آنهم در قرن بیست و یکم یکی از واقعات خارق العاده است که تنها و تنها به نصرت خداوند جل جلاله و از برکت قربانی های جهادی، نصیب این ملت غیور گردیده است که به شرف وعزتش تمام امت اسلامی افتخار میکند، امارت اسلامی به مناسب این موفقیت بزرگ راهکار خود در مورد تمام قضایای مربوطهٔ کشور را به شرح ذیل اعلام میدارد:

در مورد اشغال خارجی:

افغانستان کشور و سرزمین افغان هاست و تمام قضایای آن مربوط به افغان هاست، نه افغان ها به دیگران در امور داخلی کشور خویش اجازهٔ مداخله میدهند و نه هم دیگران اختیار و حق دارند که به نام ها و بهانه های نادرست اشغال و مداخلات نا مشروع خود را در سرزمین افغانها با موافقت و زمینه سازی های دست نشانده گان خود عملی و تمدید نمایند، در سال ۲۰۰۱ میلادی امریکائی ها به بهانهٔ انتقام از حادثهٔ سبتمبر و عدم توجه به این حقیقت بر افغانستان تجاوز ناروا نموده و سیزده سال تمام در جریان اشغال نامشروع و مداخلات ظالمانهٔ بی مثال و تحت عناوین بازسازی و آزادی ، خون پاک افغان های مظلوم را جاری ساختند، امروز نیز در چنین حالتی نیروهای اشغالگر خود را از افغانستان بیرون می کنند که در اینجا در نتیجهٔ مقاومت برحق افغان ها شکست کامل را تجربه نموده و تمام بهانه سازی هایشان برای تجاوز را فراموش کرده اند.

امارت اسلامی هم اکنون نیز این اقدام آمریکائی ها را به نفع افغانستان، منطقه و حتی خود آمریکائی ها میداند و برای مقامات کاخ سفید اعلام میدارد که یگانه راه حل مسئلهٔ افغانستان در خروج کامل شما از این کشور نهفته است، باید این عقب نشینی شما،خروج کامل و همه جانبه باشد، موجودیت شما تحت عناوین پیمان امنیتی و مراکز دائمی برای افغان ها قابل پذیرش نبوده و نه هم کمکی به ثبات و امنیت افغانستان و منطقه کرده میتواند. شما که در جریان سیزده سال تمام و موجودیت ۱۵۰۰۰۰ نظامی و همکاری گستردهٔ بین المللی ، کمترین چیزی به عنوان دست آورد نداشته اید، بعد از این در موجودیت تعداد معدودی از عساکر و مراکز نظامی نیز دست آوردی نخواهید داشت. به یاد داشته باشید همانطور که افغان ها تاکنون اشغال شما را نپذیرفته اند، از این به بعد نیز بر همین باور خویش مستحکم هستند و در هیچ صورتی حضور و موجودیت شما را پذیرفته نمیتوانند، پس محتوم است که به باور و ارادهٔ این ملت احترام بگذارید و بطور مکمل از سرزمین افغان ها خارج شوید.

در مورد دست آوردهای نیروهای خارجی و شکست آنان در افغانستان:

برای اینکه در آینده نه آمریکائی ها و نه هم نیروهای ائتلاف به مداخله در افغانستان دل خوش ننمایند، امارت اسلامی با گوش زد کردن بعضی واقعات به آنان اعلام میدارد که به اعتراف خودتان در جریان سیزده سال اشغال (4000) چهار هزار تن از عساکر و نظامیان شما کشته شد، ده ها هزار تن مجروح گردیده و ده ها هزار تن دیگر به امراض روحی روانی مبتلا شده اند، ده ها هزار عراده از وسائل نظامی و تخنیکی پیشرفتهء شما نیز تخریب گردیده و تمام استراتژیهای نظامی شما با شکست مواجه گردیده است، همچنین تعداد کثیری از قومندانان مشهور و مجرب شما در مقابل حملات مجاهدین غازی و قهرمان افغان بی مورال و بی حوصله گردیدند، تریلیون ها دالر مصرف نمودید و برای از بین بردن مقاومت جهادی افغان ها و موفقیت اشغال خویش ، به هر راه و طریقهء ممکنه اقدام کردید، اما همهء اینها برعکس تصور و بر خلاف خواستهء شما نتیجه داد، زیرا محصول تمامی تلفات بشری و مصارف مالی شما ، ایجاد رژیم مختلف الاضلاع بوده است که اتحاد و تفاهم بین مقامات آن بالاتر از توان ممکنهء شماست، علاوه بر این ، این رژیم به فساد اداری، تولید مواد مخدر، سرپیچی از حقوق بشر ریکارد و عناوین جهانی دارد، از نگاه امنیتی نظام تحت حمایهء شما در سطح جهانی مرکز بی نظمی بوده که حوادث خشونت بر علیه زنان ، انتشار ایدز، دزدی های مسلحانه، اختطاف ها و تمام اعمال خلاف در مقابل انظار و چشم دید شما انجام میشود، این تبلیغات از سوی ما نیست بلکه حقائق ملموسی است که اولتر از همه خود شما بر آن اعتراف می کنید!

اول از شما سوال می کنیم که آیا همهء این تلفات جانی و مالی شما بخاطر این حکومت بود؟

آیا از نقطه نظر شما مفهوم ترقی، آزادی و صلح در یک چنین حکومتی نهفته است؟

آیا براستی این حکومت به اصطلاح شما ممثل وحدت و اتحاد افغانهاست؟

جواب دادن منطقی به سئوالات فوق الذکر را به ضمیر و وجدان شما واگذار می کنیم و این را برایتان بیان می کنیم که آیا شما حاضر هستید که حتی برای یک روز یک چنین حکومت فاسد، ناموفق، بی نظم و منفور را برای ملت خود بپذیرید؟

در مورد تعامل با قوتهای خارجی بعد از خروج کامل آنان:

ملت مسلمان افغان در نتیجهء جهاد دفاعی مشروع و مفروض که امروز بشمول آمریکائی ها تمام نیروهای خارجی ناکام و با سرافکندگی به عقب نشینی از افغانستان مجبور شده اند و اکنون برای توجیه اشغال خود این تبلیغات را که گویا بعد از خروج کامل نیروهای خارجی افغانستان یکبار دیگر به مرکز بی ثباتی مبدل خواهد شد را آغاز کرده اند.

امارت اسلامی در این مورد با مسئولیت چنین میگوید که بی ثباتی افغانستان زمانی بطور کامل از بین خواهد رفت که از وحشت اشغال امریکائی ها خلاصی یابد، منشا و عامل اصلی هر بی ثباتی در این جا موجودیت خارجی هاست، شما در اینجا به اصطلاح جنگ به بهانهء مبارزه با تروریزم را آغاز کردید، اما اعمال تروریستی تحت نظارت و چشم دید مقامات عالی رتبهء شما در بگرام و دیگر زندان های سری شما در کشور و نیروهای آیساف (صلح بانان بین المللی) در زنگاوات قندهار، کنر، قندوز، بالا بلوک فراه، عزیز آباد هرات، خوست، لوگر، میدان وردگ، ننگرهار و .... که کودکان معصوم را با خون رنگین ساختید. همهء اینها به اعتراف خودتان در راپورهایی افشاء شده است که در این اواخر رسانه های جهانی نشر نموده اند، امارت اسلامی بشمول آمریکا به تمام جهانیان اعلام میدارد که افغانستان بعد از خروج کامل خارجی ها به مرکز امن تبدیل خواهد شد و برای هیچکسی اجازه داد نخواهد شد که از داخل این کشور به کسی ضرر برساند.

امارت اسلامی به موثریت تلاش های مدبرانه و معقول باورمند است که نمونهء خوب آن تبادلهء اسیر آمریکائی(بو برگیدال) است، که مجاهدین در جریان عملیات نظامی او را اسیر نمودند و آمریکائی ها برای نجاتش پنج سال تمام، توان کامل نظامی خود را برای خلاصی اش خرچ کردند اما هیچ کرده نتوانستند، مگر هنگامی که آمریکائی ها فهمیدند که این موضوع از راه زور حل شده نمیتواند بعد از آن این عمل به آسانی ، طوریکه برای جانبین مفید بود، انجام پذیرفت.اگر آمریکائی ها و یا خارجی های دیگر میخواهند که خواسته های خود را از راه سالم، معقول و اصولی مطرح کنند، این کار به شکل مثبت و آسان انجام شده میتواند، اما همهء اینها زمانی امکان پذیر است که آنها اشغال را خاتمه دهند و از منطق زور و تهدید دست بکشند، واقعیت ها را بپذیرند و در روشنائی آن پالیسی خود را آماده کنند.

و در آخر به ملت قهرمان وغیور خود:

ملت مجاهد افغان! امروز که استکبار جهانی با تمام قوت نظامی، اقتصادی و تخنیکی خود از سرزمین غیور و با شهامت تو با سر افکندگی عقب نشینی و فرار می کند، همهء اینها اول نصرت خداوند متعال و بعد از آن برکت قربانی ها و فداکاریهای جهاد مقدس شما مردان و زنان است، بدون شک شما در روی زمین یک ملت قهرمان هستید، ملتی که در مقابل عزم و ارادهء آن فولاد نیز تاب مقاومت ندارد، در مقابل این عزم راسخ و ارادهء مستحکم شما تمام وسائل فولادین اشغالگران ذره ذره گردیده و از بین رفت، اما شما باز هم در میدان دفاع از دین و حریم سرزمین خویش ثابت قدم بودید، بر شما باد تحسینات و بر شما باد آفرین!!!

بازهم شما را بر دشمنانتان پیروز و کامیاب میخواهیم، خداوند متعال جل جلاله از برکت غیرت و شجاعت شما این سرزمین را مرکز امن و صلح و خوشبختی بگرداند، ما به این عمل افسوس میکنیم که تعدادی نادان و خودفروش ، کارنامه های مملو از قهرمانی، افتخارات جهادی را به نام های مختلف به کشورهای دیگر وابسطه می کنند که این دسیسهء بسیار بزرگ دشمنان است و هیچگاه در آن کامیاب نخواهند شد.

مقام رهبری امارت اسلامی به فداکاری ها و قهرمانی ها شما افتخار میکند و این شکست تاریخی دشمن را محصول قربانی ها شما میداند، خداوند باریتعالی به برکت سیزده سال جهاد مقدس، کشور را سرزمین آزادی، آرامش و خوشبختی برای شما بگرداند.

امارت اسلامی افغانستان

توصیهٔ خاص

رهبری امارت اسلامی در مورد احتیاط هر چه بیشتر با مردم ملکی در امور جاری جهاد

رهبری امارت اسلامی به تمام مجاهدین در جریان جهاد جاری توصیه های ذیل را بیان میدارد:

قال الله تعالی مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا الی اخره . المائدة ٣٢

الله تعالی میفرماید :هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکُشد، چنان است که گویی همهء انسانها را کشته است.

جهاد یک فریضهء الهی است، همچنین در جریان عملیات جهادی و غزوات رهنمودهای الهی و توصیه های نبی کریم صلی الله علیه و سلم و مدنظر گرفتن احکام شریعت همانند فریضهء جهاد لازم و محتوم هستند.

برایتان به کرات از جانب عالیقدر امیر المومنین در لابه لای پیام ها رهنمائی شده است که در جریان عملیات جهادی توجهء خاص به احکام و رهنمودهای شرعی داشته باشید و تا حد ممکن عملیاتی را اجراء کنید که در هنگام اجراۓ آن به مردم ملکی زیان و ضرری وارد نگردد.

زندگی انسان بسیار قیمتی و ارزشمند است و انعام بسیار بزرگی از جانب پروردگار،شما باید تا حد توان بشری خود کوشش نمائید که انسان بیگناه یا حتی حیوان را نیز از این هدیه بزرگ محروم نسازید و شما نباید سبب زوال این نعمت عظیم خداوند باشید.

بصورت عموم انسانها (ابنية الله) بناهای پروردگار شمرده میشوند، هیچکس حق ندارد این بنا های خداوندی را از بین ببرد، مگر به حکم الله تعالی و مطابق به دستورات او.

از بین بردن دشمنان اسلام (کفار و دست نشاندگان مسلمان نمای آنان) در جهاد به امر خداوند و برای دفاع از دین او جواز دارد، حتی در از بین بردنشان خداوند متعال برای مجاهد اجر و پاداش نیز میدهد و سبب دخول جنت میشود، اما آنچه بسیار مهم است، اینست که در جریان مبارزه با کفار و غلامان آنان توجهء خاص به زندگی افراد بیگناه صورت گیرد.

در بدل گرفتن زندگی از انسان بیگناه اگر ما تمام دنیا را با هم جمع کنیم، نمیتوانیم برایش زندگی دوباره ببخشیم، خانواده، دوستان، فرزندان و اعضای خانه اش با این مصیبت وارد صدمه میبینند، که چنین عملی ظلم شمرده میشود و سبب قهر و غضب الله تعالی میگردد، يقول الرسول صلى الله عليه وسلم : والذي نفسي- بيده لقتل مؤمن أعظم عند الله من زوال الدنيا

ترجمه : رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: قسم به خداوند ی که روح من در اختیار اوست، قتل مومن در نزد خداوند متعال سخت تر از زوال و از بین رفتن دنیاست.

برای اینکه مجاهدین بیشتر به زندگی مردم ملکی توجه داشته باشند، تا مورد مواخذهء خداوند قرار نگیرند، و در دنیا نیز سبب بدنامی صفوف مجاهدین و وسیله ای برای تبلیغات دشمن علیه مجاهدین و مسبب آزار و خرابی ذهنیت مردم نشوند، به شما مکررا امرو میشود که در عملیات های خویش توجهء خاص و هرچه بیشتر به زندگی مردم عام ملکی داشته باشید، حملات ، عملیات و انفجارات خویش در ساحات و مکان هایی انجام دهید که سبب کشته و زخمی شدن مردم ملکی نشود.

اگر شما بخاطر نجات و حفاظت زندگی مردم ملکی از کشتن و از بین بردن دشمن خود حتی اگر مهم نیز باشد،بگذرید به خداوند متعال امید داریم که دشمن ما را به آسانی و در جای بی خطر ان به دست شما بیندازد که هم مقصد ما بدست آید و هم زندگی مردم ملکی محفوظ شده باشد، همانگونه که در احادیث مبارک ذکر شده است : نبی کریم صلی الله علیه و سلم در هنگام عملیات جهادی مجاهدین را جمع مینمود و برایشان راهنمائی میکرد که کودکان کفار، زنان و ریش سفیدان را نکُشید و درختان و کشتزارها را خراب نکنید.

ما نیز لازم میدانیم که تمام قومندانان ،رهنمودهای لازم برای مجاهدین را در شروع هر عملیاتی بیان کنند و برایشان بگویند که در جریان حملات توجهء زیادی به کودکان، زنان و محاسن سفیدان داشته باشند، کسانی که در جریان جنگ با کفار نیستند و در میدان جنگ حضور ندارند و در کدام عملی بر علیه جهاد و مجاهدین دست ندارند ، این ها افراد ملکی دانسته میشوند و زیان رساندن به آنان جایز نیست.

اگر هر شخصی تدابیر احتیاطی لازم را انجام ندهد و پلان عملیاتی خویش را با بی احتیاطی عملی کند که در ان مردم ملکی، منازل و خانه های مردم ملکی، و منافع ملکی زیان ببیند، پس این شخص به خداوند متعال مسئول خواهد بود و در روز محشر جوابگو است، و هم در دنیا مطابق به اصول مقد شریعت از سوی امارت اسلامی مجازات خواهد شد.

والسلام

از سوی رهبری امارت اسلامی افغانستان

شاید که کابینه را یخ زده باشد!

محمود احمد نوید

این همه اِتلاف وقت در تشکیل کابینهٔ شرکت انتصابی عین و غین، دلیلش چه چیزی شده می تواند؟

آیا تعلل بیش از حد در تشکیل و معرفی اعضای کابینه توسط اشرف غنی و عبدالله جز اختلافات عمیق اندرونی و هوس های قدر طلبانه بر سر گزینش و انتخاب افراد و شخصیت ها ممکن است چیز دیگری باشد؟ این کابینه مگر چه کابینهٔ است که هیچ قابل حل نیست و چرا این گرهٔ کور چنان محکم گره خورده که استفاده از هیچ ابزاری (البته از نوع داخلی) نمی تواند عبدالله و اشرف را سر عقل بیاورد که با این حرکت بطی، خود را تا این اندازه بازیچه دست همگان نموده و از فضای مجازی گرفته تا دنیای واقعی مورد تمسخر و افتضاح، واقع شده اند؟

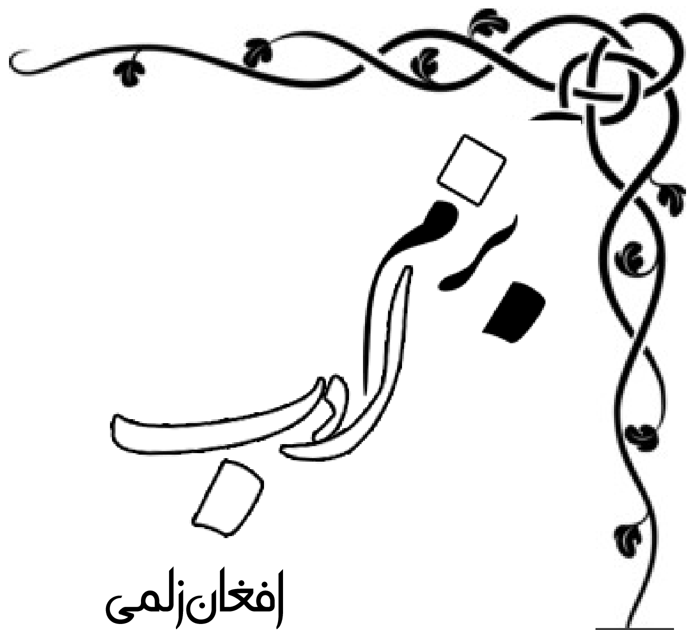
یک روز عبدالله وعده می دهد که تا چند روز آینده کابینه معرفی می شود و باز چند روزش به چند هفته می کشد و آخر سر دروغگو از آب در می آید؛ یک روز جنرال دوستم می آید و می گوید: "البته معرفی کابینه به زودی اعلان میشه و مشکلات حل میشه فقط به کمی وقت ضرورت داریم..." و سپس روزها از این سخن جنرال سپری می شود اما خبری از معرفی کابینه نیست؛ یک روز محقق گلوی خود را صاف کرده و صدای خویش را بلند می نماید و با اعتماد به نفس عجیب اما کذایی می گوید: "احتمالا تا یکی دو روز آینده کابینه اعلان می شود ..." ولی از سخن محقق روزها گذشته و تا هنوز یکی دو روز محقق نرسیده و این نشان از بی خبری وی می دهد؛ یک روزی هم رئیس اول شرکت سهامی، اشرف غنی در مقابل دوربین رسانه ها قرار می گیرد و با لبخندهای مسخره آمیزش وعده تشکیل کابینه ظرف دو سه هفته می دهد که از وعدهٔ او نیز هفته ها مثل برق می گذرند اما تا حال خبری از تشکیل کابینه اداره جدید کابل نیست که نیست؛ و این یعنی همهٔ این ها با حرف زدن و عده دادن بظاهر گمان می برند که مردم را فریب می دهند ولی در حقیقت خودشان را فریب داده و به دنبال سرگرم نمودن افکار عمومی هستند؛ و در عین حال از یک طرف دیگر بازار داد و ستد قدرت طلبی و تقسیم وظائف را میان افراد مورد نظرشان به خوبی گرم کرده اند و چنان غرق فعالیت های شیطانی شان اند که گویا از گذشت زمان هیچ خبر ندارند و اصلا چونکه بهرهٔ از شرم و حیاء نبرده اند بی خیال حرف و سخن مردم و باداران خارجی شان گشته اند.

در کنار این وعده و وعیدهای ارکان سمبولیک شرکت سهامی عین و غین، دیگر نهادهای نام نهاد حکومتی نیز ساکت نمانده اند و حداقل بخاطر دفع اعتراض های احتمالی تا مقداری صدای شان را بلند نموده و از این تعلل اشرف غنی و عبدالله شاکی شده اند؛ مثل پارلمان که دو هفته پیش با شدّ و مدّ فراوان و خشم و غضب بی سابقه برای سران شرکت سهامی خط نشان کشید و ضرب الاجل یک هفته ای تعیین نمود؛ اما پس از پایان یافتن ضرب الاجل، بجای آنکه پیگیر اصل مسئله باشند شروع کردند به رفت و آمدهای نمایشی و مهمانی رفتن به دربار سران شرکت (اشرف و عبدالله) و آنها هم بدون پاسخ شفاف و قناعت بخش، طبق معمول در کنار رئیس پارلمان (نام نهاد) و هیئت همراه وی در مقابل دوربین ها عکس یادگاری گرفتند و بر اشک و فریاد ملت بی نوای افغان، خنده های تلویزیونی نثار کردند؛ و همچنین دیگر نهادهای نام نهاد اجتماعی و سناتوران و غیره نیز دست به حرکت های اعتراضی اما نمایشی زدند که تا حال هیچکدام شان به حال تشکیل کابینه و معرفی آن توسط سران شرکت سهامی، افاقه ننموده است.

این در حالیست که سران انتصابی شرکت سهامی با این همه افتضاح بازهم با چشم سفیدی خود را به هر در و پیکری می زنند که از جواب اصلی و مشکل واقعی عدم تشکیل کابینه و معرفی افراد ادارهٔ شان طفره بروند و فقط بخاطر فرار از مسئولیت ها عذر و بهانه می آورند و برای انجام کارهای شان هیچ دلیل قناعت بخش و سنده زنده ارایه کرده نمی توانند و گاهی حتی مضحک ترین معاذیر را پیشکش می کنند و احتمالا در این روزهای سرد زمستانی و هوای یخبندان کابل وقتی زیاد تحت فشار قرار بگیرند سردی زمستان را بهانه بیاورند و بگویند کابینه تشکیل می شود اما هواء خیلی سرد و یخ است و بخاطر سرما نخوردن افراد پیشنهادی کابینه چند روزی دیگر هم وقت می خواهند تا هوای کابل مناسب تر شود؛ اما خنده دار اینست که در جواب شان گفته شود اصلا از کجا معلوم شما راست می گوئید؛ شاید از بس که عبدالله و اشرف غنی این دست و آن دست کردند کابینه را یخ زده باشد!!!

و خلاصهٔ سخن اینکه، سرانجام حکومتی که بنای آن را اشغالگران بگذارند این می شود که همه می بینند و افسوس برای کسانی است که باز هم کمترین توقع و اُمیدی از این دغلبازان چوکی طلب داشته باشند و بجای احساس مسئولیت و ادای فریضهٔ مقدس جهاد خلاف اشغالگران و اجیران دست پرورده شان، به اینها دل خوش کرده و انتظار داشته باشند توسط شرکت نوتاسیس امریکا در کابل، وطن عزیز افغانستان گل و گلزار بشود.





شهید انجنیر نذیر احمد طه

قــلم په لاس کتاب تــر څنــګ توره تیره لرمه
مؤمــن زلمی یم د افغــان د ننګ شملــه لرمه

نه مې ټاپي ، نه سر تور سر ، نه مې پتلون خوښېږي
شډل ځـواني ، د ننګ پګړۍ ، ښکلې جامه لرمه

چې نه وېـرېږم ، نه ډارېــږم د غــلیم په تهدیــد
زه قــوي عــزم ټینګ ایمــان او عقــیده لــرمه

اوس مې عــادت دی لــه مــرګي سره تــل لوبي کوم
ځــان خــپل هــدف تــه رسوم دا اراده لــرمه

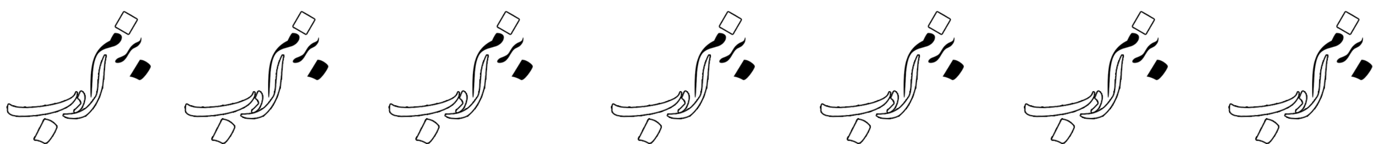
په ناموس ننګ په وطن جنګ کوم غور ځنګ کومه
نـــذیر طــه نـــذیر طــه دا فــیصله لــرمه

۱۳۹۱\۶\۳۰ پنځه نی

نبرد حق

ر م - ساقیار

من منم کـــــردم فدایت جان خـــود
یـــا اِلــهـي وانـمــــــودم آن خـــود
مـــن منــم مـــن بـــودم وخواهیـم بود
مـــن منـم کارم زبس خوابـی ربـود
مــــن منم نـامم بـدیـــوان عـُـشاق
مـی درخشد- من منم - درطمطـراق
کـی بیابـــد رمـــزِ ســـرداری مـــن
کـی رسـد درغـَـورِ دلــداری مـــن
کـَی خبــر دارد ازیــن انعــام حـــق
کس بریـن جایی رســد ازنــام حق ؟
اِینت ســودا ایــن سعـادت درمـزاد
اینت پـَیمـودیـــم ره ســوی مـــراد
کـــاش بودم حمــزه وار وســینه سر
مـی بریـدند ودریــدنــد کـیــنه ور
هیـن مکـن غم غم غمي را راه نیست
هرکسي چون من شود بي راه نیست
قطـره قطــره خـونِ ما زاید چومـــا
بـــرسر کـــفار بـــاز آید چـــومـــا
بـَس درین راهِ محـــبت رفتـه انـــد
وَ ان قـــلاووزان بمـــا آمـــوختـــند
ایـــن نبـردِ حـق بـخـون مـن روان
تـاقیـامـت باجـنودِ کـــافـــران
خوش بشمشـیروتفنگ وخنجرم
زانکـه از دشمــن بدان سنگر بـرم
مـن فتیلـَم نـورِ یزدان را بجـــان
از نبـي (والله یُتِم نورَه) بخـوان !
رازِ دلـــــداريِ ما خواهد گـشاد
روزرســتـــاخـیـز ازرَبُ العـبــاد



لندن و بروکسیل

حمید حقیقی

نه در بن، لندن و نی در بروکسیل — ازین داستانها وز قال و هم قیل
ز پیک لاف خفاشـــان دنیا — ز کردار بد زشـــتان دنـــیا
ز جد و جهد خـــالی از پیامد — ز نقشی بـــر یخی بی هیچ آمد
نه از پول فـــراوان نصـــارا — نمی ترسیم نی خوف است مارا
چه شد دربن، که درلندن شود باز — ازین بیچاره گان رفتست اعزاز
خجـــالت سرفرو اندر گریبان — فرار از صحنه می خواهند ایشان
مرام ما شـــهادت یا نظام است — خـــلاف لااله هر دم بدام است
بفضل و نصـــرت آن ذات یکتا — لوای مـــاست بر عـــرش مـــعلا
شغالان هم زخوف و بیم و وهمی — شبانگه در دهـــند غوغا بدشتی
چو شیر بیشه آید بر صـــف شان — ز هم پاشیده گـــردند و پریشان
شغالان جهان یکجا شـــده باز — شـــفاعت خواه عبدالله شده باز
غنی را پهره داری بخشد ایشان — نشـــانی از غلامی بخشد ایشان
چو شیر بیشۀ اســـرار اسلام — پدید آید ســـرش را درکند کام
چه غوغا میکند جمع شـــغالان — نمی ترســـد ز غوغا شیر مردان
حـــقیقی پشتیبانی شغـــالان — چو نقش آب بی مـــعنا است درآن

پیمان استراتیژیک با غرب

ت ، کاسانی

چه باشـــد آهوان را مـــژدۀ خیر
در آن بزمیکه عهدش بسته خوگان

سگ و روباه وبوزین وپلنگ است
که بر اهراق خـــون بستند پیمان

د شوراب د حماسې په وياړ

سمیع الله احرار

شورابه بيا دې نن په پښو کې وې پرتې ککرې
لکه پرون دې چې په غولي رغړيدې ککرې

ها چې وهل به يې فکرونه د خدايي وريکښې
د ځو غازيانو په لاسو يې ماتېدې ککرې

ميدان د بدر و هلمنده ستا غازي لمن کې
د حق په توره له اورميږه بيلېدې ککرې

د خدای لښکرې وې ترې تاو د خلاصون لاريي نه وه
د اجل غشي وريدل پرې لګېدې ککرې

په خپلو ځالو کې راګير وو صليبي شيطانان
د استشهاد د ستورو ښکار شوې را لوېدې ککرې

د هاشمي احرار د کلي ځوانه شاباس په تا
ماتې دې کړلې له غرور ډ کې کړې ککرې



مناجات خواجه عبدالله انصاری

الهی! چون در تو نگرم از جمله تاج دارانم و چون در خود نگرم از جمله خاکسارانم خاک بر باد کردم و بر تن خود بیداد کردم و شیطان را شاد

الهی! در سر خمار تو دارم و در دل اسرار تو دارم و بر زبان اشعار تو

الهی! اگر گویم ستایش و ثنای تو گویم و اگر جویم رضای تو جویم

الهی !اگر طاعت بسی ندارم اندر دو جهان جز تو کسی ندارم .

الهی! ظاهری داریم بس شوریده و باطنی داریم بخواب غفلت آلوده و دیده ای پر آب گاهی در آتش می سوزیم و گاهی در آب دیده غرق .

الهی! مرا آن ده که مرا آن به

الهی !اگر از دنیا مرا نصیبی است به بیگانگان دادم

واگر از عقبی مرا ذخیره ای است به مومنان دادم

در دنیا مرا یاد تو بس و در عقبی مرا دیدار توبس

پند

طلا محمد محمدي

که څه زیرمه د محشر کړې مهلت دا دی
بل نوبت په دنیا نشته نوبت دا دی

که ته وایې زما ډیر څه ضرورت دي
کړه يي ترک په روی د خدای ضرورت دا دی

د نیکۍ بدۍ حساب په خپله وکړه
رأس المال دې دمیزان د قیامت دا دی

د دنیا بازار کې دوه شیان خرڅیږي
کوم یو اخلې سقر دادی جنت دا دی

دولت دا نه دی چې ډیر څه کړې راجمع
چې تکیه د چا په خدای شوه دولت دا دی

محمدي چې دغه خوږ ژوند دې تیریږي
په کې هیڅ دې حاصل نکړل حیرت دا دی

الهی ضعیفان را پناهی ؛ قاصدان را بر سر راهی ؛ مومنان را گواهی ؛ چه عزیز است آنکس که تو خواهی!

الهی هر که ترا شناسد ؛ کار او باریک و هر که ترا نشناسد ؛ راه او تاریک .

الهی توانائی ده که در راه نیفتیم و بینائی ده که در چاه نیفتیم .

الهی بر عجز خود آگاهم و بر بیچارگی خود گواهم ؛ خواست خواست توست ؛ من چه خواهم

الهی!خواندی تاخیر کردم.فرمودی،تقصیر کردم.عمر خود بر باد کردم و بر تن خود بیداد کردم.اگر گوییم ثنای تو گوییم.اگر جوییم رضای تو جوییم.

الهی!گفتی کریمم،امید بدان تمام است.تا کرم تو در میان است،نا امیدی حرام است.







کتب علیکم القتال

رفت خبر از قدر ذو الجلال — بهر امم سر وجوب قتال
جوهر نفس و دل و عقل است عشق — رهبر جان باختن اصل است عشق

بزم وجود از چه بیاراستند — نغمه لولاک ازل خواستند
علت لولاک ز عشق است عشق — رحمت ادراک ز عشق است عشق

تا که چو معشوق به لبخند دید ! — عاشق بیچاره به آتش کشید !
عشق بود مبدع دیگر جهان ! — تا رهی از زر تن و زر جان !
آه از آن گرمی گفتار عشق — آه از آن سردی تجار عشق !
واه از آن مستی و خمار عشق — واه ز رفتن به سر دار عشق !
بهر چنین معرکه ها ساختن — شیوه مردان بود باختن
محو از این علت و معلولها — سطر این سائل و مسئولها

قطره خونیکه بریزی ز جان !
فزت فو الله عند الرحمان
رفت خبر آه

مجید الکاسانی

پیمان

چه باشد آهوان را مژده خیر

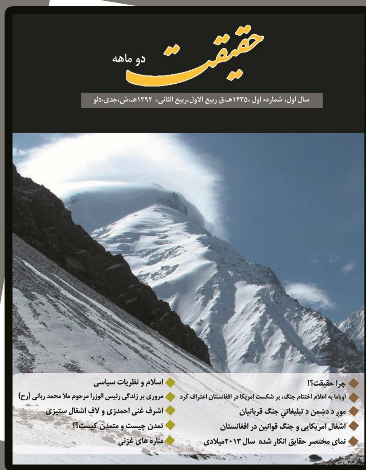
در آن بزمیکه عهد شب بسته خوکان

سگ و روباه و بوزین و پلنگ است !

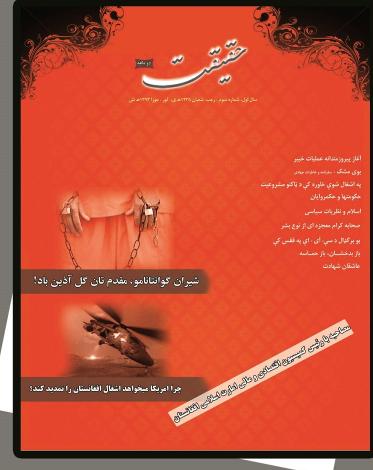
که بر اهراق خون بستند پیمان

Haqiqat

Islamic, Political, Cultural & Jihadi Bimonthly Magazine







سیر یک سالهٔ مجلهٔ حقیقت - بقلم ذبیح الله مجاهد

